



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

April/May 1997 No. 54 ניסן · אייר תשנ״ז اردیبهشت ۱۳۷۶ شماره ۵۴

آموزشگاه تکنولوژی اُرت لس آنجلس تقدیم می کند

Los Angeles ORT Technical Institute

a non-profit organization

سازمانی غیر انتفاعی

quality training in a short time

آموزش در سطح عالی در مدت کوتاه

- **Scholarships Available for Those Who Qualify**
- بورس تحصیلی برای اشخاص واجد شرایط
- **Financial Aid for Qualified Applicants**
- کمک هزینه تحصیلی برای اشخاص واجد شرایط
- **Day & Evening Classes**
- کلاسهای روزانه و شبانه
- **Job Placement Assistance**
- کمک برای کاریابی
- **Hands on Training**
- آموزش از طریق عملی
- **One Computer Per Student**
- یک کامپیوتر برای هر دانشجو

- *Computer Graphics / Desktop Publishing*
- طراحی با کامپیوتر - امور انتشارات با کامپیوتر
- *Medical Secretary*
- منشیگری پزشکی
- *Electronics Technician (Computer repair)*
- تکنیسین الکترونیک (تعمیر کامپیوتر)
- *Computerized Accounting*
- حسابداری با کامپیوتر
- *Computer- Aided Design & Drafting*
- طراحی و نقشه کشی با کامپیوتر
- *English as a 2nd Language (ESL)*
- زبان انگلیسی برای افراد غیر آمریکائی



Main Campus

6435 Wilshire Blvd.
Los Angeles, CA 90048
(213) 966-5444



Accredited by ACCSCT & ACCET



Branch Campus

15130 Ventura Blvd.
Sherman Oaks, CA 91403
(818) 788-7222

MAZOL TOV　مبارک باد
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



قنـــادی

قنـــادی لوپالـــه (کاشر)
(۳۱۰) ۶۵۹ - ۴۹۶۶
شیرینی و نانها بدون استفاده از فرآورده‌های شیری ساخته میشود.

قنادی وی نیا
(۳۱۰) ۳۹۵ - ۱۱۱۵

French Bakery
قنادی شیرینی‌سرا
(بدون مصرف روغن حیوانی)
6900 Reseda Blvd. Reseda, CA 91335
(818)996-5104
18000 Ventura Blvd. Encino, CA 91316
818)757-1248
12231 Santa Monica Blvd.
Los Angeles, CA 90409
(310)207-7120

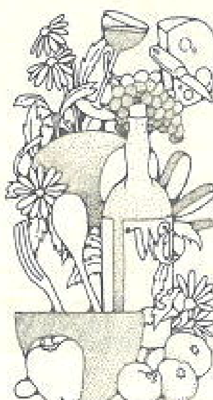
نقره فروشـــی

نـــو بهـــار
بزرگترین وارد کننده نقره‌های ایران با قیمت‌های غیر قابل رقابت
(۲۱۳) ۶۲۴ - ۵۱۷۴

همیشه شیرین کام باشید

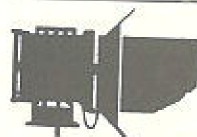
کارت عروســی

چاپخانه L.A. Press
همه‌گونه کارت عروسی
(۲۱۳) ۹۳۶-۸۸۸۸



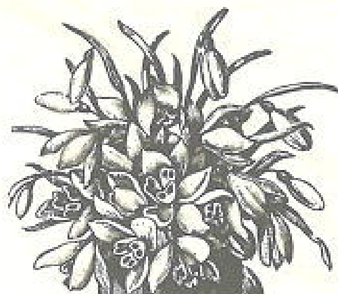
کیتـرینـگ

کیترینگ شارون
کیترینگ انتخابی نصخ اسرائیل و هتل‌های معتبر لس‌آنجلس
(۸۱۸) ۳۴۴ - ۷۴۷۳
(۲۱۳) ۶۲۲ - ۱۰۱۰



عکاســی و فیلمبرداری

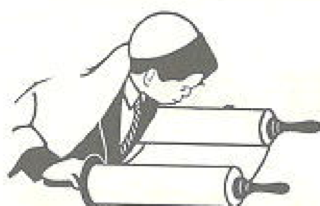
سایـه فیلــم
آماده ضبط خاطرات خوش زندگی شما و عزیزتان می‌باشد.
(۳۱۰) ۶۵۲ - ۳۳۳۳
351 S. Robertson Blvd.



تک نوازی قبل از مراسم براخا

پیمان وصال (ویلون)
(۸۱۸) ۹۹۰ - ۹۰۹۲

پیمان اخلاقی (پیانو)
(۳۱۰) ۸۲۰ - ۸۲۶۱



کـلاه - صیصیت

SOLOMOS BOOK STORE
لوازم عروسی - کلاه - صیصیت - کاپ نقره - کتوبا
(۲۱۳) ۶۵۳ - ۹۰۴۵

ربــــای

ربای ملکان
انجام هرگونه مراسم مذهبی
عقد و ازدواج، سخنرانی، برمیتصوا و بت‌میتصوا
(۳۱۰) ۲۷۵-۸۸۵۲



چشم‌انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212
TEL: (310) 479-4798
FAX: (310) 445-5488

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز
(۳۱۰) ۴۷۹ - ۴۷۹۸



در این شماره می‌خوانید

April/May 1997 No. 54 ، ניסן · אייר תשנ"ז اردیبهشت ۱۳۷۶ شماره ۵۴

روی جلد: نقاشی رنگ و روغن
اثر: خانم ژولیت تهرانی



داریوش فاخری

در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم؟

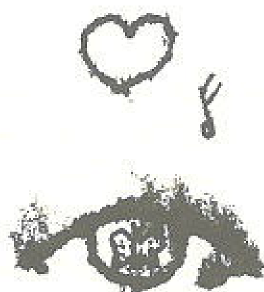
انسان در جامعه دیگران

وقتی خبر خودکشی ۳۹ انسان دیگر، ۳۹ جانی که چون من و تو از خدا بودند را در روزنامه‌ها می‌خوانی، از دهشت این واقعه لرزه بر اندامت می‌افتد، چه بخواهی و چه نخواهی به فکر فرو می‌روی. بازتاب آن را می‌سنجی، دنبال دلیلی می‌گردی و شاید راهی. لرزه دوّم را وقتی احساس می‌کنی، جائی که می‌بینی این واقعه چقدر می‌توانست به خانهٔ من و ما نزدیک‌تر باشد. برای فرزندان من و تویی که روح تشنه و جستجوگرشان در طلب فرزانگی و جاودانگی، گاه از عجز و عدم توانایی نهادها و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند سر می‌خورد. فرزندانی که یهودیت را، غنای روحی و شور و ارج وصلی که در خور دارد را تجربه نکرده‌اند و برای تولّدی دیگر روی به **Cults** (گروهها) می‌آورند. چرا که ما یک بار به دنیا می‌آئیم و به قول خانم **«هانا آرنت»**، فیلسوف، برای «باری دیگر در اجتماع متولّد می‌شویم».

چرا فرزندانمان را از دست می‌دهیم؟ چگونه این چنین شتابزده دست شسته از جان و جهان، راهی دنیای ناشناخته پس از زندگی می‌شوند؟ به نظر من چندین عامل دست به دست هم می‌دهند و آتش این فاجعه‌ها را دامن می‌زنند.

اوّل از همه خود ما به خاطر فقدان دانش و آگاهی قادر نبوده‌ایم میراث‌دار خرد گذشتگان خود و تحویل دهنده آن به نسل بعدی باشیم. ما از لحاظ فرزانگی و روحانیت محیطی را برای پرورش و بالش در اختیار فرزندانمان نگذاشته‌ایم و از آن راه انسانهایی فاقد یا با حداقل حس اعتماد تحویل جامعه داده‌ایم. از این راه انسانهایی با روح بزرگترمان را راندیم و انسانهای شکننده‌ترمان را باختیم. چون با روندی که در جامعه حکم‌فرما است شنا می‌کنیم. رفاه فردی را می‌گیریم و مسائل جهان و هر چه پیرامونمان هست را به عهده دیگری می‌گذاریم که حل کند. تماشا می‌کنیم و عمل نمی‌کنیم. در زندگی برای ایجاد امکانات و نیروهای مادّی و اجتماعی فرزندانمان مایه می‌گذاریم امّا برای پیشرفت و تعالی انسانی آنان نهادها و مؤسسات را مسئول می‌کنیم.

نهادها و مؤسسات نیز، در بسیاری از موارد خانه‌های سرد و یخزده‌ای هستند که چالش خردمندانه و روح آزاد و جستجوگر را نمی‌پسندند. در ماه گذشته **آلن گینزبرگ**، شاعر بزرگ و نامدار آمریکائی زندگی را وداع گفت. در خاطراتی که روزنامه‌نگاری از دوران کودکی او نوشته بود، خواندم که تنها پس از ۳ ماه که به کلاس برمیتصوا رفت، معلمش او را از کلاس بیرون کرده بود. شاید می‌دانید که او روی به فلسفه «ذِن» آورد و روح جستجوگرش، در فلسفه‌های دیگران پرواز کرد و خوشه‌چینی نمود. **گینزبرگ** در مورد فرهنگ یهودیت گفته بود: آن جنبه از فرهنگ یهودی که جامعه‌ای هوشمند، هنرمندانه، غیر متعارف و جهانی را ارائه می‌دهد به نظر او **بهترین و زیباترین جنبه یهودیت است»**. ما **آلن** و دیگر کسانی چون او را از غوطه‌ور شدن در فلسفه یهودیت که از این جا و هم اکنون بالاتر می‌رود و از من و تو فارغ می‌شود و به دنیائی بسیار بزرگتر از آن می‌رسد، محروم کرده‌ایم. گاه نهادهای مذهبی ما با تأکید کردن بر این که تنها کسی که قوانین و مراسم مذهبی را بدون کم و کاست و بی هیچ خلّل و چون و چرائی انجام



دهد، یهودی است ولا غیر - گاه با تأکید بر اینکه دنبال جسم و تعداد جسم‌اند و نه روح و میزان والا بودن آن و آگاهی انسان از خود، گاه با نداشتن آینده نگری و روح در خانه‌هایی که بزرگی عدد نوشته شده در چک اهدائی میزان خداپرستی افراد است، روح‌های جستجوگر و معصوم را از خود می‌رانند. به جوانانمان که به سوی مذهب می‌آیند، عشق نمی‌دهیم، دستور می‌دهیم - حمایتشان نمی‌کنیم، دنبال خودمان راهشان می‌اندازیم - نمی‌گوئیم تو کسی هستی، می‌گوئیم من منم - شخصیت او را بالا نمی‌بریم، زیر پا له‌اش می‌کنیم. امّا یک فرد زرنگ و کلاش در **Cult** آنها را با عشق به سوی خود می‌کشد. بزرگش می‌کند. حمایتش می‌کند به او فقط «**چیزی را می‌دهد که ما از آن محرومش کرده‌ایم**». به او تشویش واحد و امیدی واحد با دیگر افراد گروه می‌دهد. **احساس متعلق بودن را.**

جامعه در حالت کلّی نیز دچار بحران است و انسان درون خود را، در میان بحبوحه این بحران رها کرده است تا چاره جوی مشکلاتی باشد که گاه از توانایی‌های فردی بیرون است. زندگی در این جامعه بحران زده کاملاً تحت سلطهٔ تکنولوژی است و تمام جنبه‌های آن با تکنولوژی نفس می‌کشد. در جامعه‌ای این چنین که اطلاعات فرمان می‌راند و بمباران می‌کند و دانایی حکم کیمیا را دارد، انسان‌ها و مؤسسات بیشتر تأثیر پذیرند تا تأثیرگذار. حتی هنرمند نمی‌آفریند بلکه محصول هنری تولید می‌کند تا در بازار با قیمت بیشتری بفروشد. به یاد دارم که چگونه شهره فیض جو نقّاش نامدار و جوان یهودی که چندی پیش در پاریس بدرود حیات گفت با قلم و هنرش این مورد را به تمسخر گرفته بود. شهره آثار هنری خودش را در شیشه‌های محصولات غذایی می‌گذاشت و روی آن می‌نوشت «محصولات فیض جو» و از این راه در محافل هنری اروپا ولوله‌ای ایجاد کرده بود. شتاب روزافزون تحوّل و تکنولوژی از طاقت انسان امروزی خارج است. خاصه این که به قول «**آلوین تافلر**» روزنامه‌نگار و آینده نگر مشهور «خود این سرعت نیز بر آهنگ تصمیم‌گیری اثر می‌گذارد و انطباق با آن را مشکل‌تر می‌کند. امواج تغییراتی که در تمام جنبه‌های اجتماعی - اقتصادی - تکنولوژی و غیره بی مهابا به انسانها و جوامع کوچک برخورد می‌کند باعث به وجود آمدن عرفها - هنجارها و استانداردهای

غریبه‌تر و دائم‌التغییری می‌شوند که از ظرفیت پذیرش انسانهای مستأصل امروزی بیرون است. دیدگاهها، منافع و منابع در دسترس انسانهای جهان، با توجه به محل زیست، درجه تحصیل و وابستگی‌هایشان خواهی نخواهی آنان را در برابر هم قرار خواهد داد و به تعارضشان خواهد کشانید. امروزه تصویب لایحه‌ای در پارلمان اسرائیل بر سرنوشت فردی در گواتمالا شاید بیشتر اثر کند تا تصویب لایحه‌ای در پارلمان کشور خودش. از این راه انسان آسان‌تر هویتِ خود را می‌بازد. مجبور به زندگی بر خلاف طبیعت و فرهنگ خو گرفته خویش می‌شود - فردگرایی و انزوای فردی جای جمع‌گرایی را می‌گیرد - و انسانهایی که در راه دست‌یابی به آرزوهایشان و در برابر قدرت قهار جامعه دائم‌التغییر، خود را ناتوان می‌بینند در راه گریز از واقعیتها، تلخیها، دو روئیها و چند گونه‌گیها، به جای اتکاء به خود، متکی به دیگران می‌شوند. این بار انسان، در بهشت خود ساخته مادی و پر از اطلاعات خود به شدّت محتاج میوه درخت دانایی است.

بنا به گفته علمای یهود، چهار ربای به «**پردس**» راه یافتند. از این میان تنها یکی و آن هم **ربای اکیبا** بود که از پس این آزمایش و رؤیارویی روحانی سالم بیرون آمد. «**ربی شینرسون**» رهبر فقید نهضت **لوباویچ** نتیجه گرفته بود که دلیل شکست ۳ ربای دیگری که با او بودند این بود که آنها با قصد بیرون آمدن از «پروس» به آن وارد نشده بودند. ما به بهشت موعود تکنولوژی و عصر جدید وارد شدیم ولی آماده ترک آن، به دلخواه خود نبودیم. ۳۹ نفر دل از این جهان نه چندان چشم‌نواز کندند تا به بشقاب پرنده‌ای که پشت ستاره دنباله‌دار قایم شده برسند. چون وقتی برای کسب آگاهی و دانایی وارد گروه (**Cult**) **دروازه بهشت** شدند به قصد بیرون آمدن وارد نشده بوده و در آتش آن سوختند. آنها باختن را بر ساختن ارجحیت دادند و توسط نیروی سیاه وسوسه ابلیسی، شستشوی مغزی شده و بالاترین هدیه الهی، یعنی زندگانی را، بی موقع پس دادند. **آندره مالرو**، نویسنده شهیر فرانسوی، جائی گفته بود: «**زندگی ارزشی ندارد ولی هیچ چیز هم با ارزش‌تر از زندگی نیست**».

در فصل پیدایش خداوند می‌گوید: «**زندگانی و مرگ را در برابرت گذاشتم، زندگانی را انتخاب کن**».

شالم □



رویدادهای سازمان سیامک

روز استقلال اسرائیل

● در روز ۱۸ ماه می اکثریت نهادهای مذهبی - اجتماعی و فرهنگی یهودی لس‌آنجلس در فستیوالی هنری و سرگرم کننده به مناسبت روز استقلال اسرائیل (آگهی آن در همین شماره چشم انداز به چاپ رسیده است) شرکت می‌کنند.

سازمان سیامک نیز با تهیه غرفه‌ای در این راه با دیگر نهادهای این شهر همراهی خواهد نمود. برای آشنایی بیشتر با این سازمان و فعالیتهای آن و همچنین گذراندن روزی شاد و سرگرم کننده به ما بپیوندید.

کمک به افراد بی بضاعت

● در ماه گذشته نیز افراد خیّر اجتماع - آقایان بهزاد دردشتی - دیوید احدوت و خانمها دوریس شمتوب - فریما تاالور - نازی آبنر - مهناز برال - ویدا ترکیان و خانم راشل داروگر با اهداء مواد ضروری توسط سازمان سیامک به کمک افراد بی بضاعت جامعه شتافتند.

آقای قدسیان با اهداء مقادیر زیادی مواد غذایی در ایّام پسح مواد ضروری غذایی را به این افراد رسانیدند. از همه این افراد و قلب پاکشان سپاسگزاریم.

مسابقات بسکتبال

● تیم بسکتبال نوجوانان یهودی لس‌آنجلس سازمان سیامک که قبلاً در مسابقه‌ای دوستانه و غیر رسمی تیم دبیرستان *TAFT* را شکست داده بود، روز جمعه یکشنبه ۱۳ آپریل به مسابقه‌ای بین افراد تیم خود دست زد.

این مسابقه در میان دوستان و خویشاوندان افراد شرکت کننده و اعضای سازمان سیامک در محل دبیرستان *Portola* در شهر تارزانا برگزار گردید.

افراد گروه تیم بسکتبال به دو تیم با لباسهای سفید و سیاه تقسیم شدند. تیم اوّل، به نام تیم هاگانا با لباسهای سفید مرکب بود از **تومر فیروزمند**، شماره ۴۲ - **مُشه برنا جایان**، شماره ۲۲ - **وندی محبّان**، شماره ۹ - **پیام تهرانی**، شماره ۶ - **آزاد سلیمان زاده**، شماره ۱۱ - **دیوید خرمیان**، شماره ۷۶ - **پدرام پیرزاده**، شماره ۹۱ و **هوتن کهن** شماره ۱۷. مربی این تیم آقای **ایمانوئل سپارزاده** بودند.

افراد تیم تل‌آویو با لباسهای سیاه عبارت بودند از **سیاوش احدوت**، شماره ۱۳، **سامی کامجو**، شماره ۲۵ - **هوتن کامجو**، شماره ۳۲ - **مایکل جواهری‌فر**، شماره ۱ - **روزبه جواهریان**، شماره ۲۳ - **هومن پرتوی**، شماره ۳۴ - **دانی یشوعافر**، شماره ۸ و **ادوین اخوان** با شماره ۴. مربیان این تیم آقایان **مایکل سپارزاده و دانی ایمانوئل** بودند.

این مسابقه در ساعت ۱ بعد از ظهر شروع گردید. مسابقه که با شور و هیجان خاصی و تشویق مکرّر تماشاچیان همراه بود با موفقیت تیم **هاگانا** شروع شد. امّا پس از چندی بازیکنان تیم **تل‌آویو** با سعی بیشتری نتیجه بازی را در نیمه اول مسابقه به ۲۵-۲۵ رساندند.

در فاصله بین ۲ نیمه بازی، هنرمند ۱۳ ساله **الاد سینایی** قطعات بسیار زیبائی از موسیقی ایرانی را با تبحّر زیادی با ویلن نواخت و چندین بار مورد تشویق حضار قرار گرفت. پس از آن گروه تشویق کنندگان تیم که یونیفورم مخصوص سازمان سیامک را پوشیده بودند به هنرنمایی با رقص پرداختند. این گروه عبارت بودند از **سارا فرزام، ویدا ربیع‌زاده، ماسا ذکائی، دافنه دباسک و مایا استارک**.

نیمهٔ دوّم بازی هیجان بیشتری برای حضار و تلاش بیشتر را برای هر دو تیم باعث شد. بازیکنان هر دو تیم با به کار بردن تکنیک‌های بهتر و پاس کاری بیشتر سعی داشتند کاپ این مسابقه را از آن خود نمایند.

نتیجه این بازی پر هیجان و دوستانه با امتیاز ۵۹-۵۷ به نفع تیم **تل‌آویو** پایان یافت. مسئولیت برنامه‌های ورزشی سازمان سیامک به عهدهٔ آقای هوشنگ فرزام می‌باشد که این مسابقه نتیجهٔ ۶ ماه فعالیت ایشان با گروه نامبرده است.

این گروه همچنین تصمیم دارند تیم بسکتبال دختران را نیز به وجود آورند.

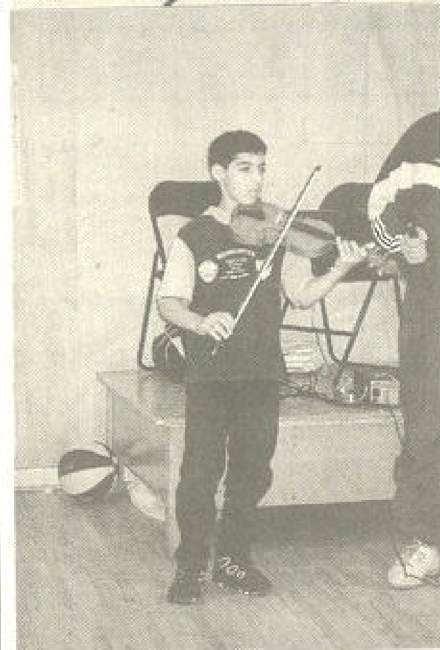
ما با تشکر و تبریک به یک یک افراد بازی کننده - مربیان و آقای فرزام آرزوی موفقیتهای بیشتری را برای همه آنان می‌نمائیم.

کاپ برنده‌گان این مسابقه که با نام افراد تیم برنده آذین خواهد شد در محل سازمان خواهد ماند.

برای اطلاعات بیشتر و یا همکاری با تلفن دفتر سازمان سیامک تماس حاصل نمائید. □







به قهرمانان پرتلاشمان همیشه افتخار می‌کنیم



نوشته: دیوید هُل زن

«پسح»، چرا و چگونه؟

سمبولهای ویژه و سنتی «پسح» دارای خصوصیات چند گونه، شیرین و تعابیر مختلفی نیز هستند. از انگشت زدن به پیالهٔ شراب و بیرون ریختن چند قطره، تا از این راه در عین شادمانی پیروزی بر مصریان و خروج از مصر در غم مصیبتهای آنان نیز شریک باشیم گرفته تا بازگذاشتن در، یک بار برای ورود «الیاهو»ی پیامبر که آرزوی آینده‌ای روحانی و صلح‌آمیزی را به ظهور می‌رساند و بار دیگر در را باز میکنیم در جوابی به «هگادا»، «تا هر که گرسنه است بیاید و بخورد». از سرودها و آوازها، دورهم بودنها و یا بازکردن «در وجودمان» تا برای باری دیگر خود را برای وظیفه الهی که به عهده ما گذاشته شده داوطلب و آماده کنیم.

نوشتار زیر نیز بخشی از این مراحل است.

*** چند روز؟**

«**پسح**» مانند پلی با دو برج روز مقدس در ابتدا و انتهایش میباشد که چند روز دیگر را در میان خود قرار داده است. این تعطیلات در اسرائیل و در میان یهودیان ریفورم ۷ روز بوده ولی یهودیان دیگر نقاط «**پسح**» را ۸ روز جشن می‌گیرند.

اولین ماه

اگر چه «**روش هشانا**» روز اول سال یهودیان است، اولین ماه که در تورات **Aviv** (بهار) و **Nisan** امروز خوانده می‌شوند، ماهی است که «**پسح**» در آن واقع می‌شود. در فصل خروج ۱۲:۲ می‌خوانیم «این ماه برای تو اول تمام ماهها باشد». «پسح» از ۱۵ نیسان هر سال شروع می‌شود.

*** دو فستیوال**

بنظر می‌رسد که «**پسح**» از ترکیب ۲ جشن باستانی‌تر دیگر به وجود آمده است. یکی چوپانی - که چوپانان در این فصل بهاره بره‌ای را قربانی می‌کرده و خون آن را بر درگاه خیمه‌های خود میمالیدند. دیگری کشاورزی است که کشاورزان خانه‌های خود را قبل از برداشت بهاره محصول گندم و جو مزارعشان از خمیرهای ترش تمیز کرده و نان ساده و سنتی قدیمی‌ای از خمیر ورنیامده «**مصا**» را می‌خورده‌اند.

افسانه‌ای که از این راه به دست ما رسیده این دو سنت قدیمی را با هم ترکیب کرده است: اسرائیلها بره‌ای را قربانی می‌کرده‌اند تا از این راه فرشته مرگ در شبی که اول زادگان مصریان را ضربت می‌زد و می‌کشت از خانه‌شان اجتناب کرده و دور شود. در حین فرارشان از مصر، روز بعد از این ضربت فرشته مرگ، بخاطر ضیق وقت، از خمیر ورنیامده به جای نان استفاده کردند.

*** فصل آزادی**

بخاطر این که «پسح» جشن آزادی یهودیان از مصر میباشد، این ایام مقدس به **Z'man Cheruteinu** یعنی «**فصل آزادی ما**» معروف است.

*** دو معنی**

«**پسح**» از ریشه عبری «عبور کردن» می‌آید، که یادواره‌ای است از عبور فرشته مرگ از کنار خانه‌های اسرائیلها، «**پسح**» همچنین نام بره‌ای است که در زمان برپائی معبد قربانی می‌شد. بعضی وقتها به «بره پسح» معروف می‌باشد.

*** پاکیزه نمودن بهاری**

روزهای قبل از «**پسح**» روزهای تمیزکاری سنتی و بهاری یهودی است. هدف از میان بردن **Chametz** از خانه می‌باشد. «**تو بایستی خمیر مایه را از خانه‌ات دور کنی**» در تورات، فصل خروج ۱۲:۱۵ آمده است.

این مراسم سنتی شامل جستجو با شمع و جارو کردن حتی کوچکترین ذرات **Chametz** با پر میباشد. یک روز قبل از «**پسح**» تمام این مواد سوزانده می‌شوند.

برای اینکه دار و ندار خود را از دست ندهیم یک راه حل قانونی بوجود آمد: خامتص‌های خود را جمع کرده، مُهر زده و به یک غیر یهودی بفروشید. معمولاً یک ربای واسطه این فروش خواهد بود و قانوناً معتبر می‌باشد. در آخر این ایام، خود ربای با همان قیمت اجناس را برایمان باز خرید خواهد نمود.

*** دو فرمان**

آیا بایستی هر روز «**متصا**» خورد. ممکن است خوشحال بشوید که بدانید این

طور نیست. دو فرمان یا «**میتصوا**» (انجام عملی خیر) در مورد «**متصا**» و خامتص (مواردی که نباید در عرض این ایام در خانه در تملک خود داشت) وجود دارد که گاهی باعث سر در گمی می‌گردند

● خوردن «**متصا**» در عرض ۲ روز اول «**پسح**»، «**میتصوا**» میباشد.

● نخوردن «**خامتص**» در عرض تمام روزهای «**پسح**» نیز «**میتصوا**» بشمار می‌آید.

*** پسح به مثابه تولد**

«**پسح**» به عنوان ایام مقدس بهاره یهودی، چندین تولد را در سطوح مختلف جشن میگیرد:

● سالگرد تولد دوباره جهان و طبیعت

● تولد قوم یهود در «خروج»

● تولدی دوباره و روحانی

*** اول روزه، بعد جشن و غذا**

اول زادگان در داستان «پسح» نقش منحصر بفردی دارند. شب قبل از خروج، خداوند اول زادگان مصری را کشت و اول زادگان یهودی را نجات داد.

برای یادآوری و شکر گزاری و سپاس، اول زادگان یهودی (معمولاً پسران)، روز قبل از «پسح» را روزه میگیرند. بر اساس سنت اول زادگان، صبح خیلی زود برای مطالعه جمع می‌شوند. پس از پایان این مطالعه جشن میگیرند و غذا میخورند، به این صورت روزه خود را زودتر باز میکنند اما بر اساس سنت یهود.

*** مراسم**

حدود ۲۰۰۰سال پیش، غذا و نوشیدنی مخصوص «**پسح**» بوجود آمد. **Seder** که به زبان عبری «**ترتیب**» معنی میدهد، شامل نوشیدن ۴ پیاله شراب، بحث درباره و خوردن غذاهای مخصوص و طی مراسم ویژه، یادآوری تاریخ اولیه یهودیان که در زمان خروج رخ داد، میباشد. سرودها، تبرکات و آوازهای بزرگداشت در متن و پیرامون غذا میچرخند.

Seder بر اساس **Symposium**، صرف غذای رسمی که از یونانیان و رومیان گرفته شده، بوجود آمده که در آن غذا با ۴ پیاله شراب و در حین بحث و گفتگو میل می‌شده



است.

*** هاگادا**

راهنمای **Seder** را هاگادا می‌نامند که معنی آن «**تعریف کردن**» می‌باشد. هاگاداهای بیشماری وجود دارند که بسیاری از آنها را برای زمینه‌ای که در آن بتوان آزادانه در مورد این ایام مقدس و تم آن صحبت نمود، مورد استفاده قرار میگیرند.

چیزی که در هیچ هاگادائی نمی‌توان پیدا نمود، مردی است که در مرکز وقایع «**پسح**» وجود داشته است. «**مشه**» (**موسی**) نام او اصلاً برده نمی‌شود تا بر نقش خداوند در امر «**خروج**» تأکید شده و مبادا **مشه** مورد پرستش قرار گیرد.

*** چک‌آپ شش ماهه**

«**خامتص**» به عنوان متافوری برای «**خود**» بکار برده می‌شود، بخشی از وجود ما که ما را برای دستیابی بیشتر به پیش میراند ولی در عین حال از خود متشکرمان می‌کند. شش ماه پس از این ایام مقدس، «پسح» زمانی است که با نگاهی به عقب سر خود بتوانیم «خودخواهی» را در خودخواهی سرکوب کنیم.

با خوردن «**متصا**»، (غذای فقرا) می‌توانیم درد آدمهای دربند، بی خانمان، و از یاد رفته را بفهمیم.

*** غذای برای همه**

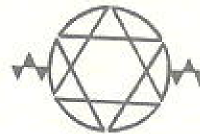
در کتاب هگادا می‌گوید «بگذارید هر آنکه گرسنه است بیاید و بخورد». برای اجرای این بیانیه بسیاری از یهودیان به سازمانهایی که به نیازمندان غذایی کمک می‌کنند کمک مادی می‌نمایند.

*** الیاهو و ماشیح**

در پایان **Seder**، یادآوری گذشته جای خود را به تصویر پردازی آینده می‌دهد. در یهودیت سنتی به این میگویند «**عصر ماشیح**» (مسیح موعود). پنجمین، پیاله دست نخورده شراب متعلق به **الیاهوی** پیامبر است که گفته شده دوباره خواهد آمد و ظهور ماشیح را مژده خواهد داد.

*** غزل غزلها**

در هر ایام مقدس عمده، کتابی از بخش نوشته‌های «**تَنَخ**» (که شامل تورا و بخش پیامبران نیز می‌باشد) خوانده می‌شود. در



«پسح» غزل غزلها (Shir Hashirim) که عشقی بر مبنای اشعار چوپانی در متنی از بهار است، خوانده می‌شود.

در ظاهر، این اشعار از عشقی ظاهری صحبت می‌کند. اما ربای‌ها، که تصمیم گرفته‌اند چه کتابهائی در «تَنَخ» جای داده شود، غزل غزلها را می‌خوانند چون آن عاشقان را، خداوند و اسرائیل می‌بینند و می‌دانند.

*** اولیا و فرزندان**

«پسح» یک اتفاق خانوادگی است. در حین Seder ، بچه‌ها از والدین خود در مورد این ایام مقدس سئوال می‌کنند. در یکی از بخشهایی که در روز شنبه قبل از «پسح» خوانده می‌شود، مَلاخی پیامبر، در مورد رابطه، گاه بگاه بحرانی بین فرزندان و اولیاءشان صحبت می‌کند.

درست قبل از «روز عظیم و دهشتناک خداوند» الیاهوی پیامبر پیش بینی نمود که «قلب پدران و مادران را با فرزندانشان و قلب فرزندان را با اولیاءشان به سوی هم خواهد کشانید».

*** در بیابان گیر نکنید**

«پسح» فقط بخشی از قصه است. اگر همانجا توقف کنید در بیابان آواره خواهید ماند. به راه خود ادامه بدهید، بعد از ۵۰ روز، در دامنه کوه سینا خواهید بود.

«شاووعوت» ، روز مقدسی که در آن «تورا» به ما داده شد نقطه اوج پسح میباشد.

این دو را دوره‌ای به نام "Omer" به‌هم وصل می‌کند که میراثی از گذشته کشاورزی اسرائیلها است که کشاورزان روزهای بین برداشت محصول گندم و جو بهاره را می‌شمردند. یهودیان هم این روزها را برای آماده شدن برای «شاووعوت» می‌شمارند.

گفته می‌شود که روح تمام یهودیان در دامنه کوه سینا حضور داشته است. به امید دیدار. □

نوشته: ربای ایروینگ گرین‌برگ



AN AFFIRMATION OF LIFE

تائیدی بر زندگی

در رؤیاروئی با مرگ در هالاکاست، قوم یهود روی نیهیلیسم و نومیدی ریسک کرد امّا برای بالا بردن تعهد خود به زندگی بپا خاست.

چرا روز شوعا **Yom Hashoah** (هالاکاست یهودیان) در بیست و هفتم **ماه نیسان** تقویم عبری قرار میگیرد؟

تاریخ عزاداری برای نابودی معبد، روز نهم **ماه آو** تعیین شده است، سالگرد سنتی روزی در سال ۷۰ بعد از میلاد، زمانی که رومیها بیت همیقداش (بیت‌المقدس) را به آتش کشیدند. **پسح (Passover)** در روز پانزدهم **ماه نیسان** جشن گرفته می‌شود، قرص کامل ماه بهاری و سالگرد سنتی خروج قوم اسرائیل از سرزمین مصر.

ولی هیچکدام از وقایع ناگوار هالاکاست در ۲۷ ماه نیسان اتفاق نیافتاد. در حقیقت، ۲۷ نیسان نمایانگر سالگرد هیچ واقعه تاریخی‌ای نیست. قرار دادن یوم هشوعا (روز هالاکاست) نتیجه یک تصمیم جمعی در زندگانی یهود و یک قضاوت بنیادی، مذهبی فلسفی است. درک درست ما از موقعیت زمانی آن برای درک دقیق این روز بسیار الزامی میباشد.

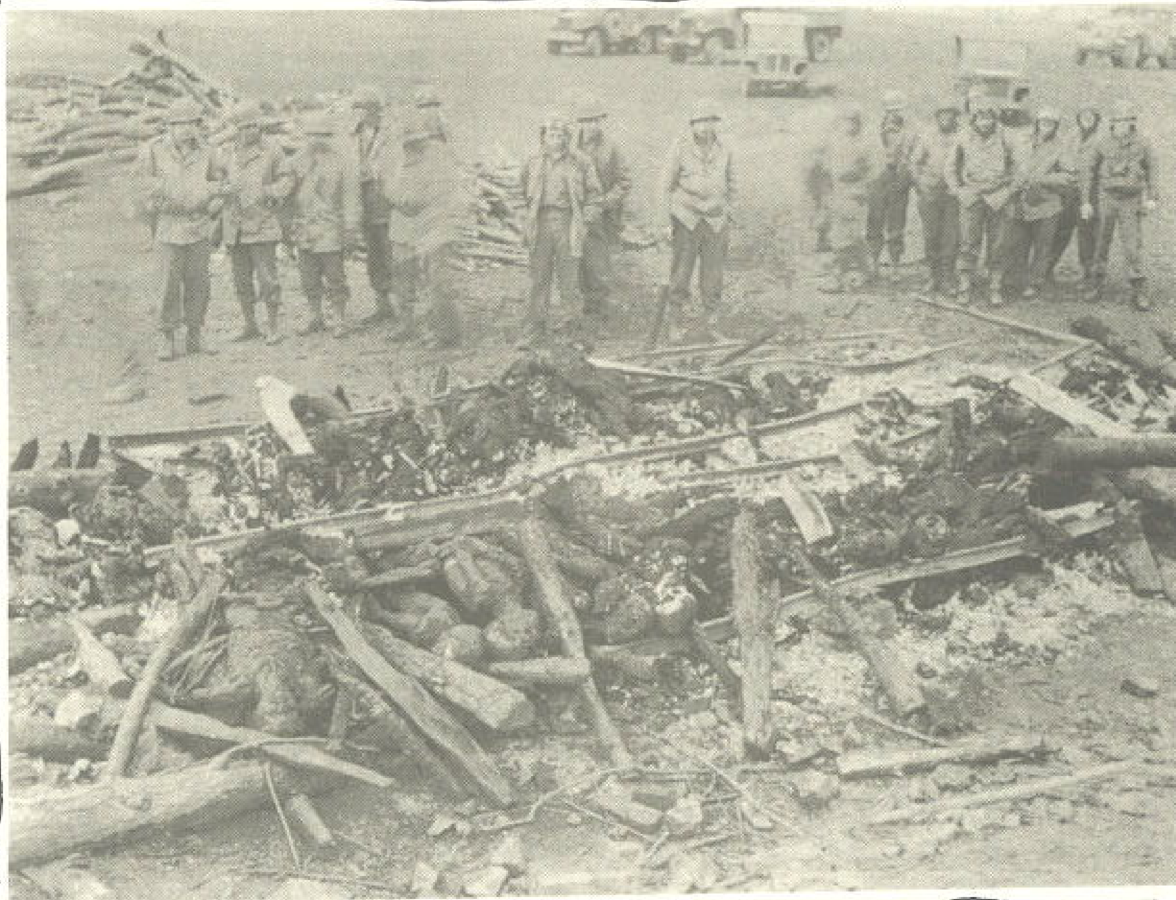
اول، تصمیم جمعی - فشار اولیه برای تعیین روز یادبودی برای هالاکاست از طرف بازماندگان آن در اسرائیل خصوصاً رهبران رزمندگان گتو (محله یهودی نشین) و پارتیزانهای مقاومتهای زیرزمینی بر علیه نازیها، بوجود آمد. آنها وقتی به اسرائیل آمدند، ارتباط محکمی با رهبریت صیونیسم که با آنها عقاید مشترکی داشت را دارا بودند. آنان برای این انهدام و نابودی عزا گرفتند و متعهد بودند که یادواره آن را تعیین و برگزار کنند.

این جنگندگان مصمّم بودند که شورشها و قیامها را بیش از هر چیز دیگر به یاد آورده و محترم بشمارند. آنها از این که چرا ۶ میلیون قربانیان **شوعا** به مبارزه برنخاستند، به نحوی شرمسار بودند.

باعث تأسف است، یهودیان جهان که در همین هالاکاست فرمان اعتراضش به اندازه کافی بلند نشده بود اولین واکنشش مقصر شناختن قربانیان برای دفاع نکردن از خود بود. این خدشه موقت در قضاوت که باعث شد مبارزه قهرمانانه این قربانیان برای حفظ شخصیت و تصویر خداوند در هر یهودی در «**شوعا**» نادیده گرفته شود، نهایتاً منجر به درک عمیق‌تری از آن گردید.

برای رزمندگان گتو، مناسب‌ترین روز یادبود، سالگرد قیام ورشو بود که در ۱۹ آپریل ۱۹۴۳ یا ۱۵ نیسان ۵۷۰۳ اتفاق افتاد. آنها تمام قربانیان هالاکاست را به یاد می‌آوردند ولی می‌خواستند جنگندگان را چون سمبلهایی ایده‌آل از یهودیت والا، به اهتزاز در آورند.

البته، ۱۵ نیسان اولین روز از عید پسح، سالگرد خروج، واقعه عظیم آزادی در تاریخ یهودی می‌باشد. ولی نمایندگان یهودیت ارتدکس به شدت برای استفاده از این تاریخ مخالفت نمودند. چکیده و



عنصر اصلی یهودیت تائیدی است بر اینکه جهان به تکامل خواهد رسید، خوبی، بدی را شکست خواهد داد، آزادی، اعتبار و عدالت بالاترین حق هر فرد که با آن زاده می‌شود می‌باشد. بی اعتبار کردن این روز مقدس (عید) آزادی و خُرد کردن آن زیر بار عظیم عزا و مرگ **«شوعا»** به معنای تسلیم پیام یهودیت بشمار می‌آمد و باعث می‌شد دینی که زندگی را انتخاب می‌کند مبدل به یادواره‌ای از پیروزی مرگ شود.

در حیص و بیص دادنها و گرفتنها، روز **«شوعا»** ۱۲ روز به عقب رانده شد. حالا که پس از سالها به این موضوع نظر می‌افکنیم می‌بینیم که این مخالفتها شامل حقیقت عمیق‌تر دیگری هم بوده است. متمایز کردن و احترام بیشتر به جنگندگان **«گتو»** باعث می‌شد که اکثریت قربانیان که بصورت غیر منتظره، در برابر نیروئی بسیار عظیم و تحت خیانت موقعیت و دوران قرار گرفته بودند دارای ارزشی پائین‌تر می‌شدند. تنها عمل قهرمانی آنان حفظ زندگی، روابط و شخصیتشان تا حد ممکن در برابر این فاجعه بود.

انتخاب بیست و هفتم نیسان بیانیه‌ای سمبولیک و عالی است. بصورتی سنتی همیشه روزهای عزاداری خارج از ماه نیسان قرار گرفته می‌شده است چون این ماه پر از لذت و سرخوشی نوستالژیک خروج (از مصر) است. با قرار دادن **«یوم هشوعا»** در این دوره ۳۰ روزه، ارتدکسها عقیده داشتند که پیام **«خروج»** توسط **«شوعا»** زخم می‌بیند. اما مخالفین بر این عقیده بودند که «خروج» به عنوان تائیدیه‌ای یهودی، بصورتی اصلی باقی خواهد ماند. بنابراین توافق نظر توسط تصمیم جمعی به انجام رسید.

رای قطعی توسط رهبریت صیونیست، مذهبیون و غیر مذهبیها بدست آمد. **«یوم هشوعا»** ۸ روز قبل از **Yom Ha'atzma'ut** (روز استقلال اسرائیل) قرار گرفت. بدین وسیله یهودیان تائید کردند بدون آنکه منکر قدرت عظیم و خشونت‌بار شیطان و خطر مرگ باشند کلام آخر را به زندگی و نجات خواهند داد.

رؤیاروئی با هالاکاست مانند **Akidah** (بستن دست و پای اسحق برای قربانی شدن) میباشد، سنت آن را **Nisayon** (آزمایش) می‌نامد. در این رابطه ما در خطر از دست دادن روح‌مان هستیم، اما در واکنشی صحیح‌تر به اوج می‌رسیم. در رؤیاروئی با نابودی کامل در هالاکاست، قوم یهود روی نابودی نیهیلیسم ریسک کرد اما برای بالا بردن تعهد خود به زندگی بپا خاست. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله سی ویکم

۵۵ ـ هالاکاست و یهودیان ایران

تبلیغات و فعالیت های نازی ها آمیخته با روند ناسیونالیسم نژاد پرستانه تعداد کثیری از مردم عارف و عامی در ایران بخشی است از تاریخ معاصر این کشور که نباید نا گفته بماند. نفوذ روز افزون آلمانی ها، به ویژه از سال ۱۹۳۶ تا تابستان ۱۹۴۱، در ایران بیداد میکرد. عده ای از ایرانیان، به پیروی از جنبه های منفی ناسیونالیسم، آرمانهای بشر دوستانه اجداد ایرانی خود را فراموش کرده و مجذوب تزهای عوام فریبانه آلمان نازی گردیدند. مسأله نفوذ آلمان نازی در ایران، در دهه سوم قرن بیستم، مدتها است مورد تحقیق قرار میگیرد و نگارنده رساله تحقیقی مفصلی در این مورد درسال ۱۹۸۶ در اورشلیم چاپ و منتشر ساخته است.[۱] کسی نمی تواند سخنان زهرآگین ضد یهودی دکتر شولتس، سرکنسولگری آلمان در تهران، را در هفته نامهٔ «نبرد» از یاد ببرد. حاج امین الحسینی، مفتی اورشلیم و همکار باوفای هیتلر، پس از شکست دولت نازی پرست عراق در بهار ۱۹۴۱ به سفارت ژاپن در تهران پناه برد و از آنجا به تبلیغات ضد یهودی خود ادامه داد. درباره اینگونه ناسیونالیسم و اثرات ناگوار آن بر اقلیت یهود ایران، نظریه دانشمند ایرانشناس آمریکائی، ویلیام هاس، جالب توجه است:

> در مورد یهودیان تساوی حقوق[۲] آنها را از محرومیت های اجتماعی آزاد نساخت، در واقع در وضع آنها در این مورد تغییری روی نداد. آنها امروز بیگانه محسوب می شوند، کارهای اداری را به روی آنها بسته اند، با وجودی که میان آنها معلمین لایقی یافت میشوند، برای پیدا کردن شغل در مدارس دولتی با سختی روبرو میگردند. از یک جهت می توان گفت که وضع یهودیان بدتر از گذشته شده است. در گذشته تبعیض بر پایه مذهب بود، و با تغییر مذهب به اسلام می شد راهی برای برابری اجتماعی و فرصتی برای کارهای دولتی پیدا کرد. در حقیقت تعداد قابل توجهی این کار (مسلمان شدن) را انجام دادند. حال که ناسیونالیسم ضابطه است، مسلمان شدن آن امتیاز گذشته را ندارد. با پذیرفتن اصول ناسیونالیسم در قبال اقلیت ها، ایرانیان از دست آوردهای ایدئولوژیک سیاسی غرب، آنچه را که در یک خط پائین غیرقابل ستایشی قرار گرفته است، پذیرفته اند.[۳]

جا دارد در باره این موضوع سخنان آقای گلشائیان، وزیر دارایی وقت، را در تأیید گفته بالا در اینجا نقل قول نمایم. وی، در این مورد، وضع ایران را در مراحل نخستین جنگ جهانی دوم چنین توصیف میکند:

> قدم دوم پیشرفت برق آسای قشون هیتلر در خاک روسیه و تصرف شهرهای مختلف از طرف آلمان، نابود کردن مقداری زیاد اسلحه و مهمات شوروی ــ سپس خوشنودی مردم کشور ما از شکست پی در پی شوروی، چون مردم بی اطلاع همیشه طرفدار زورمندان هستند و در این موقع هیتلر را نماینده و برگزیده خدا دانسته و طبقه روشنفکر هم که خودشان و اجدادشان مورد تجاوز و دسائس انگلیس ها بودند و از کمونیسم هم بیمناک بودند آرزوی فتح آلمان ها را داشتند.[۴]

در چهارم سپتامبر ۱۹۳۹، چهار روز پس از آغاز جنگ، با صلاحدید و مشورت میان ایران و آلمان، دولت ایران بیطرفی خود را اعلام کرد. آلمان در این برهه از زمان از بیطرفی ایران راضی بود، زیرا میخواست روابط بازرگانی خود را با ایران حفظ کند. تقریبا بیش از چهل در صد از صادرات و واردات کشور ایران با آلمان انجام میگرفت. در پاره ای مواد، چون پشم و ماشین آلات، این رقم از نود در صد بیشتر بود. وانگهی بین دو تا سه هزار آلمانی، آشکار و پنهان، به کار جاسوسی علیه روس و انگلیس میپرداختند و وجود آنان در ایرانِ بیطرف متفقین را در برابر مسائل بغرنج قرار داده بود.

برنامه حمله آلمان به روسیه، که در ۱۸ دسامبر ۱۹۴۰ در برلن طرح گردیده بود، علی رغم قرداد سری مولوتوف ـ ریبنتروپ (اندکی قبل از جنگ)، سر انجام در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به مرحله اجراء در آمد. سربازان هیتلر در مدت کوتاهی قسمت عظیمی از قفقاز را تصرف کرده به سرحد شمالی ایران نزدیک شدند. از همان ابتداء، آلمانی ها مقادیری اسلحه و مهمات از راه ترکیه در انبارهای مخفی در نقاط مختلف آذربایجان ایران برای حمله به این کشور ذخیره کرده بودند.

با تصرف قفقاز، مسأله یهودیان آسیایی افکار گردانندگان «حل نهایی یهود» را بخود مشغول کرد. نازیها در این مورد از

استادان دانشگاهای آلمان، و همچنین از افرادی چون سفیر اسبق آلمان در تهران و ادولف آیشمن یاری میطلبیدند. جای نام داود منشی زاده، بعنوان «متخصص» در نژاد شناسی آریایی، در اسناد نازیها خالی نمانده است. نازیها مایل بودند بدانند یهودیان قفقاز، ایران و افغانستان چه نوع یهودی اند و فرق آنها با یهودیان اروپا چیست. گزارش آیشمن (نامه مورخ ۸ دسامبر ۱۹۴۲) حاکیست که یهودیان ایران فرقی با یهودیان سایر ممالک ندارند، و برنامه نابودی ملت یهود باید شامل حال آنها گردد. پروفسور آیلر در گزارش خود تأکید میکند که باید از نظر نژادی میان یهودیان ایران و یهودیان اروپا فرق گذاشت.[۵] پروفسور والتر گروس در نامه مورخ ۷ ژانویه ۱۹۴۳ شدیداً با تز پروفسور آیلر مخالفت کرده مینویسد: «**ما نباید خودمان را به مسائل جامعه شناسی مشغول کنیم . . . همانطور که اشاره کردم، از لحاظ نژادی علتی نمی بینم که یهودیان ایرانی و افغانی مورد توجه مخصوص قرار گیرند. به عقیده من باید آنها را با یهودیان دیگری که مورد عملیات سیاست نژادی ما قرار گرفته اند مساوی دانست.**»[۶] مفصل ترین گزارش متعلق به دکتر گرهارد کیتل،[۷] است، که با مقدمه ای نسبتاً طولانی در باره تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران، آنها را واجب القتل میداند. اینک قطعاتی چند از نامه طولانی وی، مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۴۳:

> گزارشاتی که در پاریس در مورد ایرانیان ابناء موسی بمن داده شده مورد قبول من نیست.
>
> شماره یهودیانی که در ایران زندگی میکنند ده تا دوازده هزار نفر نیست بلکه قریب ۷۰ هزار نفر است که ده هزار نفر آنها در تهران زندگی میکنند.
>
> این درست نیست که اینها رابطه ای با یهودیان جهان نداشته اند ... این حقیقتی ست که اینها از سال ۱۸۶۵ با آلیانس در پاریس رابطه داشته و شکایات آنها در پارلمان انگلستان مطرح شده است. از نظر مردم شناسی ... اینها به علت سکونت طولانی در شرق اندک فرقی با یهودیان اروپا دارند ... اینها چیزی از آن ترکیب نژادی یهودیان اروپا را کم دارند، چیز مخصوصی که یهودی را یهودی میکند. مطمئناً این پوسیدگی [نژادی یهودیان ایرانی] باید مورد تحقیق قرار گیرد. از لحاظ مذهبی خودشان را با شیعیان تطبیق نداده اند، ولی تعداد زیادی از آنها در ادوار گذشته اسلام آورده اند، بقیه مذهب موسی را با تلمود نگاهداری میکنند.
>
> ... با یهودیان قفقاز میشود بصورت مخصوص رفتار کرد، ولی در مورد یهودیان ایران هیچ اساسی برای رفتار مخصوص وجود ندارد. یهودیان افغانستان در این وسط قرار گرفته اند.

به عبارت دیگر با یهودیان قفقاز و افغانستان باید مانند برده رفتار کرد، ولی یهودیان ایران را باید به اردوگاه های مرگ فرستاد، و اگر راه آوشویتص دور است، میتوان در همان خاکی که بیش از دو هزار و پانصد سالست در آن زندگی میکنند جایی بعنوان «اردوگاه مرگ» با کوره های آدم سوزی بنا کرد. در مورد افغانستان، مقامات مسؤول نازی توصیه کیتل را قبول نکردند و آنها را نیز مشمول قوانین پاکسازی نژادی میدانستند.

جا دارد در این فرصت یادآوری شود که ماموران نازی در ایران مردم ساده لوح را فریب میدادند که هیتلر مسلمان است، از تشیع پیروی میکند و نام اصلی او «حیدر» است. عکس هیتلر در پاره ای منازل، از جمله منازل تعدادی از افسران ارشد ارتش شاهنشاهی، بر در و دیوار آویزان بود. افرادی چند، که یاوه گوییهای شاهرخ، پسر ارباب کیخسرو زرتشتی، از رادیو برلن، بر دل آنها نشسته بود، خیال تصاحب اموال و منازل یهودیان را در سر می پروراندند.[۸]

در مورد نظریات شخصی رضا شاه نسبت به یهودیان باید اضافه کرد که وی از هیچگونه تئوریهای نژاد پرستی نازی ها پیروی نمیکرد، و عده ای معتقدند که نزدیکی او را به آلمان باید در برابر دورنمای سیاسی کشور ایران میان فشار دو همسایه شمالی و جنوبی و رهایی کشور از زورگویی های روس و انگلیس جستجو کرد. این نکته نیز باید گفته شود که تمایلات ناسیونالیستی رضا شاه را میتوان یکی از عوامل مؤثر پیدایش گروه های نژاد پرست افراطی در ایران بشمار آورد.[۹]

در **خاطرات ابوالحسن ابتهاج** (جلد اول، بکوشش علیرضا عروضی، لندن، ۱۹۹۱، ص ۲۹) چنین میخوانیم:

> آن روزها احساسات مردم به طرفداری از آلمانها کاملاً مشهود بود و بنظر من خود رضا شاه نزد خود تصور میکرد آلمانها در جنگ فاتح خواهند شد.
>
> آلمانها در تهران و بعضی از شهرهای ایران نفوذ زیادی داشتند و عده زیادی از آنها در ایران کار میکردند. وقتی با دوستانم به رستورانهای تهران میرفتم، شاهد بودم که چگونه آلمانها مست میکنند.

میکردند و دسته جمعی سرودهای نظامی میخواندند.

روحیه طرفداری از آلمانها در همه جا به چشم میخورد و وقتی در سینما فیلمهای مربوط به جنگ و پیشروی آلمانها نشان داده میشد مردم دست میزدند و هورا میکشیدند و با شعف بسیار برای آلمانها ابراز احساسات میکردند. تمام مردم طرفدار آلمانها بودند و از انگلیسها و روسها تنفر داشتند.

در چنین اوضاع و احوالی من، که پیش بینی میکردم هیتلر نخواهد توانست بر اروپا مسلط شود و متفقین را شکست بدهد، بنا به عادت همیشگی هرجا که صحبت از جنگ پیش میآمد بدون واهمه استدلال میکردم و میگفتم که هیتلر از عهده شکست متفقین بر نمیآید. هرجا این عقیده را ابراز میکردم همه متعجب میشدند که، وقتی آلمانها آن همه در ایران نفوذ دارند، چطور من این حرفها را میگویم.

شایعه اینکه آلمانها به ایران خواهند آمد، و مأمورین انگلیس و روس فرار خواهند کرد، به شدت رواج داشت بطوریکه حتی اعضای سفارت آمریکا میگفتند که ما از این کشور میرویم، اما اطمینان داشته باشید دوباره بر میگردیم. وقتی این مطلب را از یکی از اعضای سفارت آمریکا شنیدم گفتم عجب دل خوشی دارید. اگر بروید و آلمانها به ایران بیایند دیگر برگشتی وجود نخواهد داشت.»

ابتهاج (متولد ۱۸۹۹)؛ که سالیان درازی عامل مؤثری در سیاست و اقتصاد ایران بود، چنین ادامه میدهد (ص ۱۸۸):

در همان اوائل که قوای متفقین ایران را اشغال کرده بود یک روز بولارد [وزیر مختار انگلستان در ایران Reader Bullard] بمناسبتی برایم نقل کرد که یکبار فروغی[10] با او راجع به رفتن یا ابقای رضا شاه صحبت میکرده و از او خواسته است که با بعضی از سفرای دیگر هم در این باب مذاکره کند. دلیل این کار این بود که رضا شاه سفیر آمریکا را خواسته بود و به او گفته بود که او (رضا شاه) علاقه ای به آلمانها ندارد و بر عکس در چند مورد ومختلف با آنها مشکلات زیادی داشته است و آمادگی دارد با همکاری متفقین با آلمانها بجنگد. و اضافه کرد که انگلیسها و روسها میتوانند بطور دوستانه هر چه میخواهند از طریق مذاکره با او بدست بیاورند. بولارد گفت که فروغی در جواب من گفت: این حرفهای رضا شاه بیفایده است چون او عوض شدنی نیست.

به عقیده من هم رضا شاه در اظهاراتش به سفیر آمریکا صادق نبوده است چرا که او هم مثل نود ونه درصد از مردم ایران آن زمان مطمئن بود که آلمان برنده جنگ و صاحب اختیار جهان

خواهند شد (کذا) و سیاست و تصمیماتش را بر مبنای همین فرضیه غلط قرار داده بود.

تعداد قابل توجهی از افسران ارشد ارتش ایران با ستون پنجم آلمان در ایران همکاری میکردند. اردشیر زاهدی در مورد پدرش این نکته را در خاطرات خود تأیید میکند.[۱۱] اسامی سایرین در آرشیو ها محفوظ است.

قضیه یهودیان ایرانی ساکن آلمان، فرانسه، بلژیک، و سایر کشورهای تحت حکومت نازیها، موضوعی ست بس پیچیده و طولانی که در این مختصر نمی گنجد. ما شمه ای از آن را در مقاله سوم، **چشم انداز** شماره ۲۴، منتشر ساختیم.

---

۱ رک به شماره ۲۹ فصلنامه پعامیم، چاپ اورشلیم، ص ۵ - ۳۱ .

۲ رک به اصل هشتم و نهم قانون اساسی ایران.

۳ William S. Haas, *Iran*, New York, 1946, p. 172.

٤ عباسقلی گلشائیان، خاطرات سیاسی من، وحید، شماره ۲۴۴ (آبان ۱۳۵۷)، ص ۱۷ .

۵ رک به پرونده وزارت خارجه آلمان شماره R- 2595/35-42 .

۶ پروفسور گروس، متولد سال ۱۹۰۴، دکتر در طب، عضو حزب نازی از سال ۱۹۲۵، مؤسس اداره «تبلیغات اجتماعی در بهسازی نژادی» (۱۹۳۳).

۷ خوب توجه کنید: پروفسور کیتل (متولد ۱۸۸۸) استاد الهیات بود و در دانشگاهای توبینگن و وین کتاب «عهد جدید» را، که بقول خوش باوران، درس عشق و محبت و بشر دوستی میدهد، تدریس میکرد. در باره نامه وی رک به آرشیو وزارت خارجه آلمان: Ista R. - III/43 . 5012

۸ این مطالب در مقالات متعدد نگارنده با ذکر منابع چاپ و منتشر شده است.

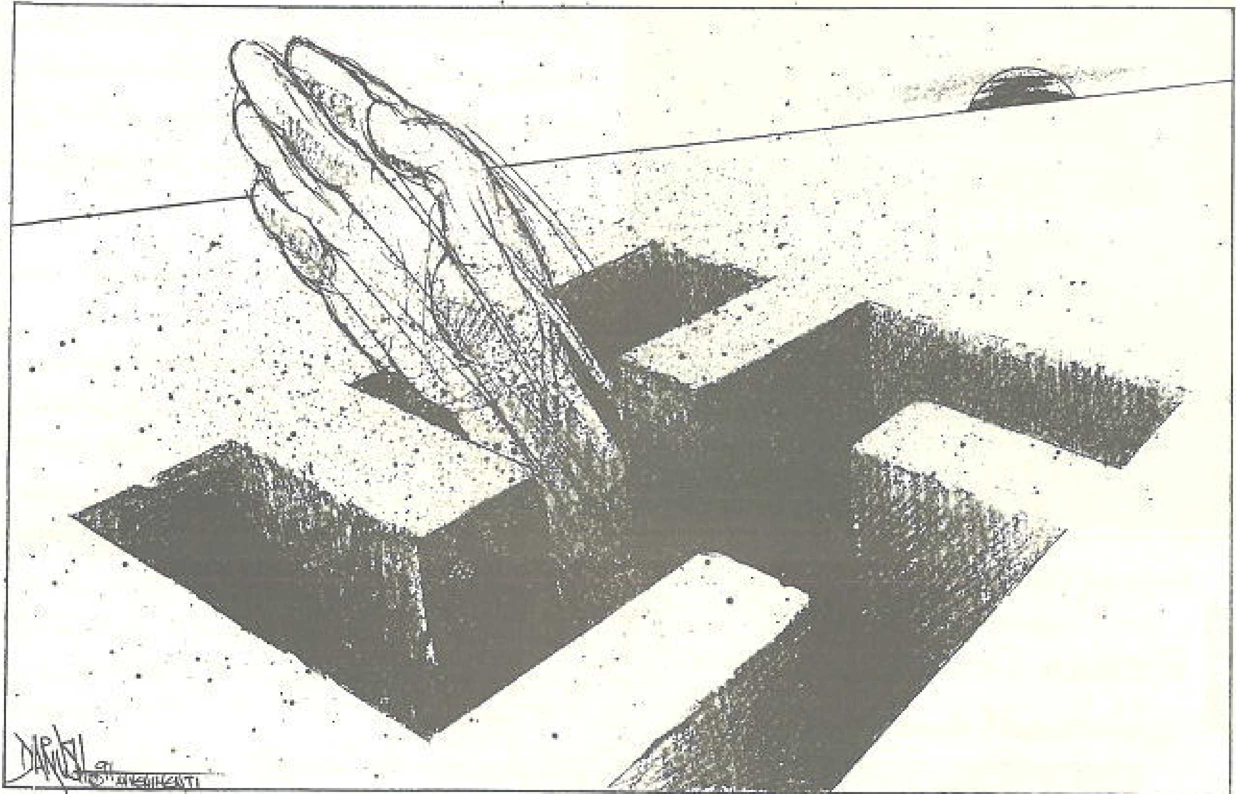
۹ نک به رساله تحقیقی نگارنده در شماره ۲۹ پعامیم مذکور در بالا. این رساله، در تابستان ۱۹۹۵، قبل از برگزاری کنفرانس تاریخ شفاهی در لس آنجلس، به یکی از سخنرانان این کنفرانس فرستاده شد.

۱۰ در بارهٔ اصل و نسب فروغی و شعر ضد یهودی که ملک الشعرای بهار برای وی منتشر ساخته، رک به مقاله بنده در شماره ۲۹ چشم انداز.

۱۱ رک به ره آورد شماره ۴۰ (پاییز و زمستان ۱۹۹۵ - ۱۹۹۲)، ص ۲۴۵ - ۲۵۱ .

نگاهی به شبکه‌ی «سیبرنازی»

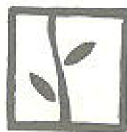
صلیب شکسته روی اینترنت



امروزه طاعون سیاه با ترکیبی از کامپیوتر و تلفن، در سراسر جهان پخش می‌شود. فقط در عرض چند ماه مکانهای کامپیوتری (Sites) «نئونازی و نژادپرستی روی شبکه‌ی شبکه‌های کامپیوتری دو برابر شده اشت - تعدادشان به بیش از ۴۰۰ عدد می‌رسد. برای آنان که هیتلر را می‌پرستند، این‌ها هدیه‌ای الهی‌اند.

سالنی بزرگ به راهروهائی پیچ در پیچ منتهی می‌شود. روی دیوارها صلیبهای شکسته و عکس‌های غول‌آسای هیتلر به چشم می‌خورد. راهی که برای رسیدن به اطاقهای گاز باید طی کرد با علامت فلش معین شده است. چاقو - هفت تیر یا مسلسل؟ اینها اسلحه‌هائی هستند که سربازانی با لباسهای اس‌اس برای کشتن «جهودهای کثیف»، «سیاهها» و طرفداران حقوق بشر به شما پیشنهاد می‌کنند. هر کشته یا جسدی تعدادی امتیاز (Points) دارد. این بازی که آن را "Wolfenstein" نامیده‌اند چندی است که روی اینترنت پخش می‌شود. زنگ تفریحی برای «سیبرنازی»ها که روی اینترنت (web) قرار ملاقات می‌گذارند.

تعدادشان روز به روز بیشتر می‌شود. فعالیتشان نیز به همچنین. در آغاز این محلهای سیاه روی شبکه اینترنت تعدادشان از انگشتان دست بیشتر نبود. طرفداران بی چون و چرای شبکه، که برای آزادی عقاید نیز احترام بسیاری قائل بودند، فعالیتهای مشتی افراطی را جدی نمی‌گرفتند. فکر میکردند که راهنما مسائل کوچکی است که سر راه همه سبز می‌شوند. امّا امروزه طاعون سیاه از طریق کامپیوتر در سراسر جهان پخش می‌شود. ویروسی است که با سرعتی سرسام‌آور پیشرفت می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند جلودارش باشد. در چهار ماه اخیر، شبکه‌های (Sites) نئونازی فاشیست



و نژادپرستی تقریباً دو برابر شده‌اند و پژوهشگران مرکز سیمون ویزنتال "Simon Wiesenthal" که روزهای متوالی به دنبال سرشماری آنجا می‌باشند بیش از ۴۰۰ شبکه را یافته‌اند و این فهرست تمامی ندارد. هر روز یکی شبکه جدید درست می‌شود. روی شاهراه‌های خبر رسانی صبری بر آنها نیست. کسی نمی‌تواند آنها را سانسور کند، خودسانسوری هم وجود ندارد. هیچ چیز بد و مردود نمی‌باشد.

صفحه -کاست - ویدئوهای نژادپرستی -کتابهای ممنوع - یونیفورم و علامت‌های مختلف اس‌اس - همه چیز پیدا می‌شود و می‌توان آنها را خریداری کرد. کافیست آدرس "SS Enterprises" را روی کامپیوتر خود بزنید و با صلیبهای گوناگون در مقابلتان رژه می‌رود. "Be Wise As Serpents" یا آژانس خبری آریائیها و یا "Sieg Heil 88" (که عدد ۸ منظور هشتمین حرف الفبای لاتین H مانند Hitler می‌باشد).

پیام و خبرهای مختلف برای آنان که از دوری رایش سوّم در عذابند را پخش می‌کند. از نیویورک از طریق پنج شبکه، پیامهائی برای کشتن سیاه‌ها - یهودیان - سرخ پوستان - مهاجرین و هم جنس بازان پخش می‌کنند. بعد از قتل نخست وزیر اسرائیل، «ایتصحاک رابین»، «طرفداران بربریت آمریکائیان» که برای «حفظ نژاد سفید غربی» فعالیت میکند چنین نوشت: «آیا باید این اتفاق را جشن بگیریم؟ مسلماً آری. امّا تو می‌توانی هر جهودی را دیدی بکشی ولی بدان که صدها نفر دیگر وجود دارند که تو نمی‌بینی. بهترین راه به آتش کشیدن همه آنان است و در آمریکا باید از کاخ (یهودی) سفید آغاز کرد. در مورد Ku Klux Klan صریحاً ذکر شده است که فقط مسیحیان سفید - نه یهودی - نه سیاه و نه آسیائی میتوانند «شوالیه‌ی KKK» بشوند و از آنها دعوت شده است برای سوزاندن صلیبها آماده باشند.

روی "Charlemagne Hammer" "Skinheads" رؤسای کوماندو شرح می‌دهند چگونه می‌توان به عضویت این گروه در آمد: «یک خلاصه‌ی بیوگرافی خود را برای ما ارسال کنید که در آن مخصوصاً از فعالیتهای خود صحبت کرده باشید. ما در مورد گفته‌های شما تحقیق می‌کنیم. ما به افراد بی تجربه و ترسو احتیاج نداریم. سپس به مدت شش ماه تعلیماتی می‌بینید و طی آن وفاداری شما را نست به آرمان‌هایمان می‌سنجیم». روی یک شبکه «زنهای سفید پوست و سالم» به دنبال اسپرماتوزوئید» مردانی از نسل اروپای شمالی می‌باشند.

«مارک نوبل Mark Knobel» از مرکز «سیمون ویزنتال» معتقد است که در گذشته «نئونازی‌ها برای تبلیغات هزینه زیادی را باید بود متحمل شوند. برای پخش کتابی و نوشته‌های خود مجبور بودند از راههای بسیار مشکلی وارد شوند و مثلاً به صورت پنهانی و در عقب خانه‌ی کتابفروشی‌ها، آنها را به فروش برسانند در صورتی که با اینترنت فقط با ۴ هزار دلار می‌توان وارد عمل شد، «میلتن. ژ. کلین Milton J. Klein» یک

نئونازی آمریکائی می‌نویسد: «اینترنت به ما مجاهدین آریائی اجازه می‌دهد که پیامهای خود را به گوش افراد نادان و بی عقلان برسانیم. این تنها نشریه عمومی است که در اختیار ماست و ما بایستی از این استفاده کنیم».

یک نئونازی اطریشی اضافه میکند «آزادی افکار روی اینترنت کامل است و در اصل اینترنت یک نوع نشریه دموکراتیک بین‌المللی است که بدی بقیه نیست». یک نئونازی آلمانی دیگر می‌گوید: «به وسیله اینترنت ما می‌توانیم سپاه و لشکر تهیه کنیم و تاریخ را دوباره بنویسیم و دماغ دشمنان و بی خردان را به خاک بمالیم».

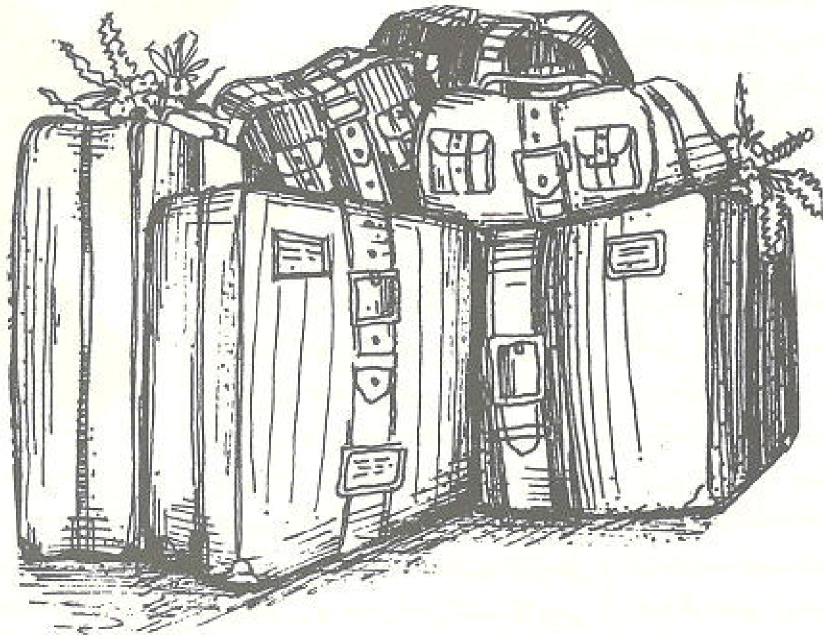
در سال ۱۹۹۳ فعالان آلمانی شبکه‌ای را به نام "Thule" «توله» ایجاد کردند. در نامه‌هایی که رد و بدل می‌کنند، قسم می‌خورند که دنیا را فتح خواهند کرد و خیلی جدی در صدد تهیه طرحی برای کودتای خود می‌باشند. برای ورود روی این شبکه‌ی خیلی محرمانه باید «از آنها» بود و کد مخصوصی را داشت، ولی اغلب اوقات از راه فهرست کامپیوتر می‌توان به آن دست یافت. مثلاً شاگرد مدرسه‌ای که در دورترین نقطهٔ آمریکا می‌خواهد انشائی درباره جنگ دوّم جهانی بنویسد و روی کامپیوتر خود می‌نویسد «اطاق گاز» کلیه نوشته‌های نئونازی روی صحنه کامپیوترش نقش می‌بندد و آدرس شبکه‌های دیگر را نیز به او می‌دهند تا وارد دار و دسته‌شان شود. نژادپرستان و نئونازی‌ها بر طبق قانون نمی‌توانند در اکثر کشورهای اروپائی مرکزیت داشته و پیامهای خود را به روی اینترنت بفرستند و شاید به همین دلیل است که ۸۰٪ صفحات نئونازی و نژادپرستی از خاک آمریکا به سوی دنیا پخش می‌شود.



زیرا قانون اساسی آمریکا که اولین اصل آن آزادی قلم و بیان می‌باشد به آنها در لباس قانونی چنین آزادی را می‌دهد، و اکثر آمریکائیها که به این قانون ایمان دارند با هر نوع سانسوری مخالفت می‌کنند. زمانی که «ارنست زوندل **Ernest Zündel**» یک نئونازی آلمانی - کانادائی، در آلمان ممنوع القلم و بیان شد اکثر دانشگاههای آمریکا از جمله دانشگاههای استانفورد و ام-آی-تی، حتی وسایل خود را به طور رایگان در اختیار او قرار دادند و این جمله را در اول صفحات وی نگاشتند: «این صفحات آئینه‌ی نظرهای ارنست زوندل نفرت‌بارترین فرد روی زمین است. ما با عقاید او کاملاً مخالفیم امّا از حق سخن گفتن وی حمایت می‌کنیم». گروهی نیز در صدد مقابله با این موج نئونازیسم برخاسته‌اند از جمله "**Ken Macvay** کن مک وی" کانادائی است که با کمک عده‌ای داوطلب که منبع عظیمی از هالاکاست **Holacaust** اطلاعات جمع‌آوری کرده است و مشغول حافظه بندی چهل هزار صفحه‌ی دادگاه نورنبرگ می‌باشد.

آیا می‌توان جلوی این موج سیاه را بر اینترنت گرفت؟ مسلماً تنها راهش ایجاد یک قانون بین‌المللی است که تمام کشورهای جهان از آن پیروی کنند. رسیدن به این روز بسیار بعید به نظر می‌رسد، مخصوصاً که آمریکائیان هرگز حاضر نمی‌شوند از اولین اصلی که پایه‌گذار حکومت و سیاستشان می‌باشد بگذرند، حتی اگر بسیار گران برایشان تمام شود. تروریستهائی که در آوریل ۱۹۹۵ با بمب گذاری در ساختمان فدرال اوکلاهُما ۱۶۸ نفر را کشتند با استفاده از اینترنت جهت ارسال و وصول اطلاعات خود آنرا عملی کردند. اف بی ای معتقد است که آنها حتی طرز ساختن بمب را نیز از روی اینترنت یاد گرفته‌اند. □

نقش یهودیان در تحولات جهان



منبع: کنگره جهانی یهود

آثار نازیها

● پیدا شده

لیستی از کلکسیون‌های آثار هنری یهودی که توسط نازیها در زمان جنگ جهانی دوم از یهودیان توسط آلمانها غارت شده در میان آرشیوهای ملی آمریکا پیدا و به جامعه یهودیان فرانسه فرستاده گردید.

این لیست ۷۹ کلکسیون، توسط مباشر ویژه شخص هیتلر، آلفرد روزنبرگ که مسئول غارتهای مربوط به آثار مهم هنری کلکسیونرهایی چون روتچیلد، ویلدن ستاین و دیوید ویل بوده تهیه شده است.

● شناسایی

دولت فرانسه اعلام کرد که کمیسیونی برای شناسایی اموال دزدیده شده از یهودیان در جنگ جهانی دوم تشکیل داده است.

این اموال شامل ۲۰۰۰ آثار هنری که در میان آنان آثاری از نقاشان بزرگ دنیا چون **«گوگن»**، **«رنوا»** و **«رودن»** که هم اکنون در موزه‌های فرانسه نگهداری می‌شوند، نیز می‌گردد.

● داروی نازی

در یک تغییر جهت ناگهانی، دانشگاه وین موافقت نمود که تحقیقات جدیدی برای امکان اینکه این انستیتو از جسد قربانیان نازی‌ها برای آزمایشهای پزشکی استفاده می‌نمود را از سر بگیرد.

تحقیقات قبلی در این مورد شواهدی دال بر اینکه این دانشگاه این جسدها را در دانشکده پزشکی خود قبول می‌نمود را در نظر نمی‌گرفته است.

اروپا

● هزاره

در رابطه با جشنهای دو هزاره توسط کاتولیکها، واتیکان کمیسیونی دینی برای بررسی و تحقیق شکنجه و زجر قربانیان انکیزاسیون اسپانیها بر علیه یهودیان و مسلمانان را، تشکیل داده است. این کمیسیون نظر و رفتار کلیسای کاتولیک در مورد یهودیان در دوران هالاکاست را نیز بررسی خواهد نمود و گزارشی را در مورد تاریخ انتی سمیتیزم کلیسا تهیه خواهد نمود.

گزارش این کمیسیون برای کنفرانسی در مورد انتی سمیتیزم که قرار است در پائیز ۱۹۹۷ برگزار گردد تهیه می‌شود.

● درس یهودی

دانشگاه نوین **«لیسبون»** پرتقال، یک ماده درسی در مورد فرهنگ و مذهب یهود را به مواد درسی خود اضافه نمود.

دروس مشابه‌ای نیز برای دانشگاههای **«باها»**، **«پورتو»** و **«ستوبال»** در نظر گرفته شده است.

آمریکا

مدافع سکوت

رابرت گراهام موعظه‌گر مسیحی و مشهور آمریکائی که از مدافعین مشهور «**پیوس دوازدهم**» پاپ دوران جنگ جهانی دوم که در مقابل اعمال وحشیانه و سبعانه نازی‌ها بر علیه یهودیان و دیگر قربانیان آنان سکوت کرده بود بشمار می‌آمد، در پالوآلتوی کالیفرنیا بدرود حیات گفت.

گراهام ادعا میکرد که ادعا نامه‌ای عمومی از طرف پاپ که جنایات نازیها را بصورت سند ارائه کند نتیجه معکوس میداشت!

اسرائیل

جوایز

دو فیلم که توسط شبکه تلویزیون آموزشی اسرائیل تهیه شده، موفق به اخذ جوایز نقره در سی و سومین فستیوال معتبر و بین‌المللی برنامه‌های تلویزیونی نیویورک گردید.

یکی از این فیلمها که مستند میباشد توسط **Zoltan Terner** در مورد نابودی جامعه یهودیان مجارستان در دوران جنگ جهانی دوم تهیه شده است. یک سناریوی کمدی انتقادی به نام «عشق و حقیقت» که بر مبنای نوشته **Ephrahim kishon** تهیه شده بود برنده دیگر این مسابقات گردید.

آموزش ایدز

یک برنامه آموزشی اسرائیلی درباره «**ایدز**» در شهر «**تریپولی**» لیبی ارائه گردید. این برنامه که به زبان عربی است «جوانان درباره **AIDS** آموزش می‌بینند» نام داشته و بر مبنای برنامه‌ای که از سال ۱۹۸۷ در دبیرستانهای اسرائیل ارائه می‌شود تهیه شده است.

بزرگداشت

اسرائیل، بزرگداشتی برای ۶ فرانسوی غیر یهودی که با مخفی کردن یهودیان از نیروهای نازی مانع ارسال آنان به بازداشتگاههای مرگ شده بودند، برگزار نمود.

این ۶ نفر از موزه هالاکاست اسرائیل (**Yad Vashem**) نائل به دریافت مدال درستکاری گردیدند.

جدائی

در میان زوجهای اسرائیلی در سال گذشته تعداد ۸۰۰۰ مورد طلاق وجود داشته است. این رقم ۵ در صد افزایش نسبت به سال گذشته را نشان می‌دهد.

اروپای شرقی

دانشگاه **Comenius** در شهر برایتس لاوا، در کشور اسلوواکیا، انستیتوئی برای مطالعات یهودی دائر نمود.

این انستیتو مرکزی برای مطالعات و تدریس دانشجویان عمل خواهد نمود.

فکر باز

دولت لبنان از یک بازی فوتبال بین روسیه و بیروت، که از قبل برنامه‌ریزی شده بود، پس از آنکه متوجه شد که بازیکنان روسی روی گذرنامه خود مهر ویزای اسرائیل را دارند جلوگیری نمود. این مهر در بازیهای بین اسرائیل و روسیه در طی یک بازی برای شرکت در جام جهانی و در اکتبر گذشته بر روی گذرنامه این بازیکنان خورده بود.

این بازی پس از آنکه کنسول لبنان در مسکو حاضر به دادن ویزا به بازیکنان روسی نشد و انجمن فوتبال روسیه نیز از صدور گذرنامه جدید خودداری نمود، باطل گردید.

علوم و تکنولوژی

عطسه بی عطسه

در پی یک پروژه مشترک بین وزارت کشاورزی اسرائیل، انستیتوی **Volcani** و صندوق ملّی یهود، محققین بر روی درختان زیتون منطقهٔ «**کیریات بیالیک**» نزدیک «**حیفا**»، ماده‌ای به نام **Jiberline** تزریق

کرده‌اند که از شکوفایی آن جلوگیری می‌کند.

شکوفه‌های این درخت در بهار، باعث آلرژی‌ای می‌شود که تعداد بسیاری از افراد کشور را دچار می‌نماید.

● معالجه

ماده شیمیائی موجود در گیاهان **Hyssop** که در چین رشد می‌کند ممکن است بعنوان جدیدترین ماده در داروئی برای معالجه بیماری «**الزهایمر**» بکار گرفته شود. این موضوع را محققین انستیتوی علمی وایزمن در اسرائیل علام کردند.

این ماده شیمیائی درگیاه نامبرده، در زبان عبری **Ayzov** نام دارد که می‌تواند آنزیم مهمی که در مغز و در بخش اعصاب ارتباطات قرار دارند را به هم متصل کند.

● ایده عالی

وسیله جدیدی که با نزدیک شدن وسیله نقلیه به سر چهارراهها باعث روشن شدن چراغ ترافیک می‌شود، در اسرائیل به آزمایش گذارده شد.

این وسیله اختراعی اسرائیلی که با نیروی ذخیره شده خورشید در آن، کار میکند توسط حرکت ماشین به کار میافتد و پس از ترک ماشین از محل کم نور شده و بالاخره با ترک کامل آن خاموش می‌گردد.

● اعلام خطر قبلی

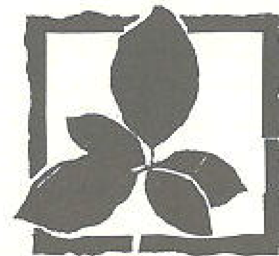
یک سیستم کامپیوتری جدید برای پیش بینی حرکات امواج و طوفانهای خطرناک در دریا، در انستیتوی مهندسی دریائی، دانشگاه **تخینون** در شهر حیفا، ساخته شده است.

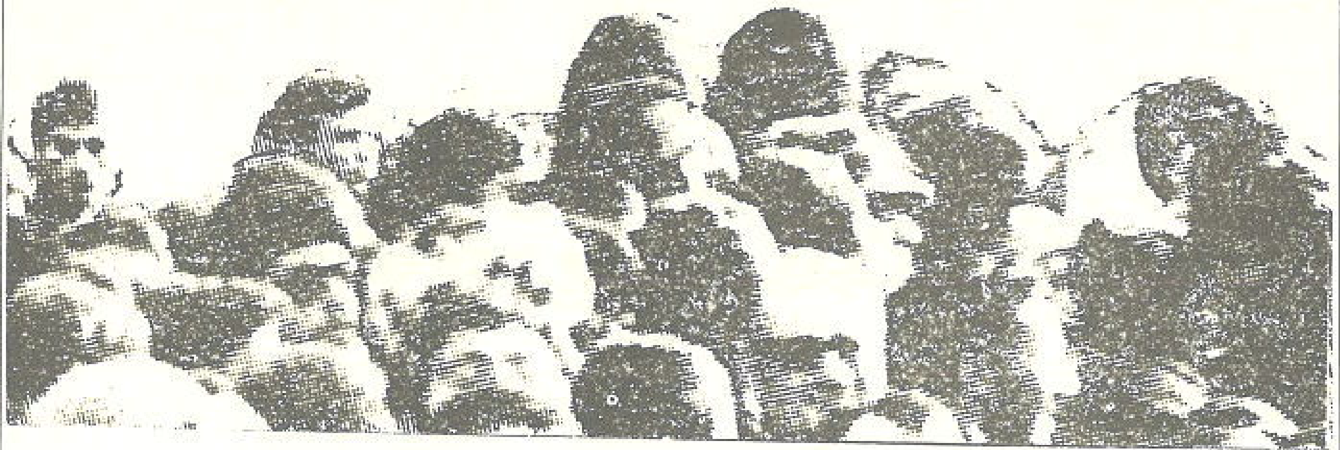
این دستگاه که در جهان منحصر بفرد می‌باشد، با ایستگاههای هواشناسی معمولی در رابطه بوده و آمار خود و ۴۸ ساعت اعلام خطر قبلی در دریا را برای آنها میفرستند.

● تقاضانامه

دانشمندان «**دانشگاه عبری**» اورشلیم و مرکز بهداشتی «**حداسا**»، دارویی جدیدی برای معالجه بیماری پوستی **Psoriasis** کشف کرده و به اداره دارویی و غذایی دولت آمریکا برای اخذ اجازه و تصویب امتحان بر روی انسانها، فرستاده‌اند.

این مرض ارثی بر روی ۰٫۳٪ جمعیت جهان اثر می‌گذارد. □





تاریخ مهاجرت یهودیان

بخش آخر

برگردان شهره نوفر

فصل یازدهم

سال دیگر، در یروشالائم

جنگ جهانی دوم، اقتصاد آمریکا را از رکود بیرون آورد. از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۴۸ نزدیک به صد هزار یهودی به آمریکا مهاجرت کردند. ولی با اعلام استقلال کشور اسرائیل، مهاجران بعدی اروپا، آسیا و یا شمال آفریقا این بار رو به اسرائیل آوردند.

یهودیان آمریکایی رفته رفته بعد از پایان جنگ جهانی دوم و شروع رشد اقتصادی دوباره در آمریکا، بیشتر از سایر اقلیت‌ها پله‌های ترقی را یکی بعد از دیگری پشت سر گذاشتند و با خروج از گتوها به طبقه متوسط راه پیدا کردند. با کمک وام‌های دولتی سمسار دیروز، لوازم یدکی اتوموبیل می‌فروخت. بنای دیروز، امروز شهرک‌سازی می‌کرد و دست فروش خرده پا، حالا صاحب سوپرمارکت کوچکی شده بود.

قانون کمک‌های دولتی به سربازان به یهودیان جوان اجازه داد که به تعداد زیادی وارد دانشگاه‌ها شوند و این خود باعث گردید که فرزندان مهاجران به جای دست فروشی، دانشمند و مهندس و دکتر و اقتصاددان و وکیل گردند. یهودیان جوان وارد کار انتشارات روزنامه‌ها و مجلات مختلف شدند و واردکارهای فیلم و سینما، تلویزیون و تبلیغات شدند.

با کم شدن احساسات ضد یهودی و قانون ضد تبعیض در میان مردم آمریکا یهودیان برای اولین بار به مراحلی دست یافتند که در تاریخ بی سابقه بود و آن استادی در دانشگاهها در رشته‌های مختلف از جمله ادبیات، تاریخ، فیزیک، بیولوژی و اقتصاد را می‌توان نام برد. با به سن رسیدن نسل سوم مهاجران و علاقه آنان به وارد شدن در حرفه‌های هنر و علوم و قانون و قانونگذاری این امر مسلم گردید که نسل سوم علاقه‌ای به ماندن در حرفه پدران اجدادی خود را ندارند.

قوانین یهود کسی را یهودی می‌شناسد که از پدر و مادر یهودی و بخصوص مادر یهودی به دنیا آمده باشد. علم مردم شناسی اکنون ثابت کرده است که یهودی بودن نژاد نیست چراکه یهودیان هر کشور و ناحیه و منطقه شباهتهای بیشتری با غیر یهودیان همان منطقه دارند تا یهودیان منطقه دیگر. گر چه ممکن است که یهودیان هر دو منطقه به یک زبان صحبت کنند و خود را از یک نژاد بخوانند.

هیتلر تنها مقصودی که داشت از بین بردن نژادهای دیگر به جز آریایی بود و برای او فرق نمی‌کرد که شخصی یهودی در کجا زندگی می‌کند، به چه زبانی صحبت می‌کند و یا تمام اجدادش یهودی بوده‌اند و حتی اگر چند نسل قبل به دین مسیحیت گرویده‌اند. در چشم هیتلر هر کسی که آریایی نبود محکوم به نابودی بود. ولی در نظر او یهودیان جای دیگری داشتند و یهودیان به تنهایی دشمن شماره یک نازیها و نژاد آریایی قلمداد شده بودند. بنابراین از میان بردن آنها تنها راه حل بود.

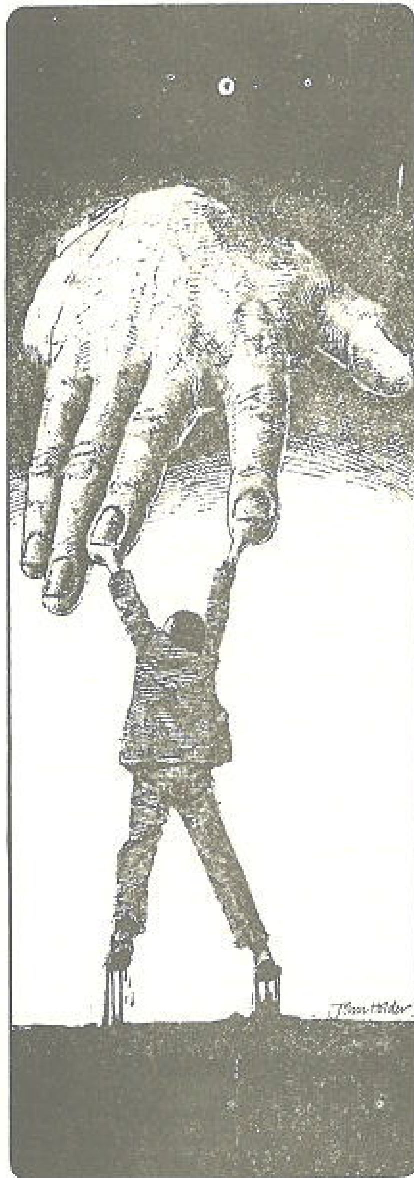


بعد از پایان جنگ جهانی دوم نظر یهودیان نیز در مورد خود عوض شد. با وجودی که اکثر یهودیان مهاجر آمریکا همگی به زبان ایدیش صحبت می‌کردند ولی هر کدام از کشورهای مختلف اروپایی به آمریکا مهاجرت کرده بودند و چون در آمریکا از تمام حقوق و مزایای یک غیر یهودی برخوردار بودند و حق رأی داشتند و نیز می‌توانستند به عنوان شهردار و فرماندار و مقامات بالای کشوری انتخاب شوند نسلهای بعدی دیگر خود را فقط یهودی نمی‌شناختند، بلکه اول خود را آمریکایی می‌شناختند و بعد یهودی. با علاقه بسیار به کشور اسرائیل، سایه هیتلر و هالوکاست که همیشه با آنان بود.

هیتلر با نابودی ۶ میلیون یهودی، شمع امیدی را در دل یهودیان دیگر دنیا روشن کرد و آن آرزوی دیرینه بیش از دو قرن برای داشتن مملکت صیون و اسرائیل بود. در نتیجه نهضت‌های صیونیستی در سرتاسر جهان، بخصوص آمریکا بیش از پیش ریشه گرفتند و آرزوی یهودیان تمام دنیا که هر سال در مراسم «پسخ» تکرار می‌شود: **«امسال این جا و سال دیگر در یروشالایم»** بیشتر به حقیقت نزدیک می‌شد.

نهضت صیونیستی یک نهضت صد در صد سیاسی بود که اولین بار حدود سالهای ۱۸۶۰ توسط یک فیلسوف یهودی پیشنهاد شد که دنیا در مقابل یهودیان موظف است که در سرزمین اجدادیشان اجازه داشتن یک مملکت مستقل را بدهد و فیلسوف دیگری پیشنهاد کرد که یهودیان با شروع اجازه مزرعه‌داری در فلسطین این کار را پایه‌گذاری کنند ولی تا سال ۱۸۹۶ و انتشار کتاب «کشور اسرائیل» **"The Jewish State"** توسط روزنامه‌نگار ۳۶ ساله یهودی تئودر هرتصل **Theodore Hertzel** این گروه سیاسی بصورت جدی تشکیل و شروع به کار کرد.

هرتصل در یک خانواده یهودی شده در بوداپست به دنیا آمده بود. هنگام کار در شهر وین با تنفر به یهودیان برخورد کرده بود. در پاریس رپورتاژی تهیه کرده بود که در آن از



قضیه یک سرهنگ به نام **Dryfus** یهودی پرده‌برداری کرد که به خطا و فقط به خاطر یهودی بودنش به او تهمت خیانتکار زده بودند و به حبس ابد در جزیره شیطان **Devil's Island** متهم شده بود. احساسات ضد یهودی نه تنها دلیل اتهام سرهنگ جوان بود، بلکه بقیه یهودیان فرانسه را نیز متهم به خیانتکاری کرده بود. سالها بعد معلوم گردید که اسناد این اتهام تماماً جعلی بوده و سرهنگ درایفوس از زندان آزاد گردید و دوباره به ارتش بازگشت. با شروع اتهامات مختلف به یهودیان در سایر کشورهای اروپا و بخصوص اروپای شرقی، هرتصل پیش‌بینی نابودی ملّت یهود راکرد.

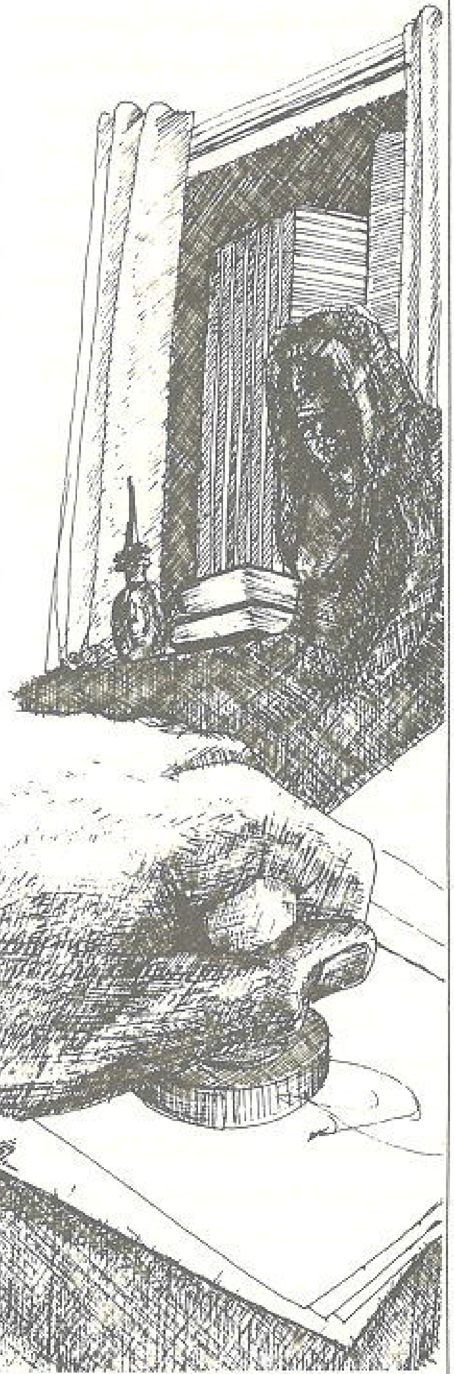
بنظر هرتصل اعلام آزادی برای یهودیان فقط به روی کاغذ کافی نبود. با وجودی بسیاری از یهودیان آن زمان جسماً درگتوها زندگی نمی‌کردند ولی روحاً هنوز گرفتار تارهای عنکبوتی گتوها بودند. هرتصل می‌دانست که مخلوط شدن با جامعه غیر یهودی اروپا نیز راه حل مناسبی نیست. مهم نبود که یهودی کجا زندگی کند، همیشه وقتی تعداد خانواده یهودی در منطقه‌ای زندگی کنند، ناخودآگاه «مشکل یهودی» برای بقیه پیش می‌آید. بنابراین بهترین راه برای از بین بردن «مشکل یهودی» همان ایجاد یک کشور یهودی بود که یهودیان بتوانند نه تنها استقلال داشته باشند بلکه بتوانند در مزارع خود کار کنند و کشور خود را بسازند.

جنبش صیونیستی بدین ترتیب توسط هرتصل پایه‌گذاری شد و کنگره صیونیست شروع به کار کرد که خود باعث بحث‌های داغ سیاسی در تمام دنیا در خصوص ایجاد کشوری یهودی گردید. هشت سال بعد از انتشار کتابش، هرتصل بدرود حیات گفت ولی آرمانهای او توسط سران جنبش



صیونیست پی‌گیری گردید.

در اوائل شروع نهضت صیونیستی طبقه مرفه یهودی اروپا و آمریکا نه تنها علاقه‌ای به این نهضت نداشتند بلکه در بعضی مواقع



نیز کارشکنی می‌کردند به عقیده آنها هر کشوری که به آنها اجازه سکونت بدهد، سرزمین موعود برایشان محسوب می‌شود. ولی واقعه تأسف انگیز (درایفوس) **Dryfus** باعث فکر کردن دوباره این عده شد.

روشنفکران یهودی عقیده داشتند که مخلوط شدن با جوامع دیگر غیر یهودی در ممالکی که در آن زندگی می‌کنند و آزادیهای اجتماعی دیگر مشکلی برای یهودیان ایجاد نخواهد کرد. یهودیان **Hasidic** آمدن (ماشیح) را روزشماری می‌کردند. یهودیان تندرو **(Radical)** عقیده داشتند که از بین بردن سیستم سرمایه‌داری و شروع سیستم سوسیالیستی تمام مشکلات یهودیان از جمله احساسات ضد یهودی را از بین خواهد برد.

یهودیان آمریکایی که از اروپای شرقی مهاجرت کرده بودند به خوبی می‌دانستند که از بین بردن یک سیستم و شروع سیستم دیگر در کشورهای اروپایی هیچ چیز را در مورد یهودیان عوض نخواهد کرد. دلیل واضح آن تغییر رژیم از امپراطوری به جمهوری و بعد کمونیستی در کشور لهستان بود. تنها چیزی که با تعویض سه حکومت در لهستان تغییر نکرد، احساسات ضد یهودی بود.

یهودیان جوانی که در آمریکا به دنیا آمده بودند نیز در اوائل علاقه چندانی به نهضت صیونیستی نداشتند، چراکه اروپا به نظر آنها واقعیتی دور بود و هیچ چیز در آمریکا نیز نشانی از ترس نداشت. بزرگترین تغییر در افکار یهودیان جوان آمریکا با شروع جنگ جهانی اول آغاز شد. **Louis Brandeis** یکی از وکلای پر قدرت آمریکایی که بعدها به مقام عضویت دادگاه عالی آمریکا **(Supreme Court Justice)** در آمد. اعلام کرد که خود را وقف جنبش صیونیستی خواهد کرد و با این تصمیم جنبش صیونیستی جای خود را در میان جنبش‌های سیاسی باز کرد و در سال ۱۹۱۲ سازمان حداسا توسط زنان یهودی صیونیست در نیویورک شروع به کار کرد تا زنان هم بتوانند به این نهضت کمک کنند.

در سال ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور توسط مجلس بریتانیا به تصویب رسید که طی آن «با ساختن کشوری در فلسطین برای مردم یهودی موافقت گردید». لرد بالفور **Lord Balfour** همانند سایر رهبران انگلیسی باور نداشت که این اعلامیه نه تنها به نفع بریتانیا بعد از جنگ جهانی چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی است. بلکه مسیحیان جهان به این ترتیب می‌توانند دین خود را به یهودی سرگردان و تارومار و ویران شده که قرنها زیر محاکمه و شکنجه کمر خم کرده باقی مانده است، بدهند. این اعلامیه شور و شوقی بی پایان در میان یهودیان اروپا و آمریکا ایجاد کرد. البته منشورات این اعلامیه مبانی بی شماری را در بر می‌گرفت. ولی مهمترین معنی همانا به نتیجه رسیدن آمال و آرزوهای نهضت صیونیست بود.

داشتن سرزمینی مستقل دیگر فقط آرزو نبود و هر روز بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شد. هزاران یهودی آمریکایی به نهضت صیونیستی پیوستند. با کمک مالی یهودیان آمریکایی سایر مهاجران اروپای شرقی شروع به ساختن قریه‌ها و دهکده‌های یهودی در فلسطین کردند. با وجودی که کمیته‌ها و انجمن‌های مختلف یهودی یکی بعد از دیگری در شهرهای مختلف آمریکا تشکیل می‌شد که اکثراً نیز با یکدیگر مخالف بودند. فقط یک دلیل مهم این انجمن‌ها و کمیته‌ها را به یکدیگر ربط می‌داد

و آن جمع‌آوری اعانه برای جنبش صیونیستی بود.

با ایجاد دستهٔ ک.ک.ک. Ku Klus Klan (کلاه بوقی و عبای سفید به تن می‌کنند) نوشته‌ها و تبلیغات هنری فورد، پدر روحانی کافلین Coughlin و سایر گروه‌های سیاسی هوادار هیتلر در آمریکا، نه تنها یهودیان بلکه سایر اقلیت‌های مذهبی و اجتماعی نگاهی دوباره به زندگی خود در این دیار انداختند. آیا جنایاتی که در اروپا شد، می‌تواند دوباره در آمریکا اتفاق بیافتد؟ آیا یهودیان همیشه حتی در آمریکا نیز بصورت اجنبی باقی خواهند ماند؟ این سؤالات باز هم بیشتر باعث علاقه یهودیان آمریکا به ایجاد کشور مستقل یهودی شد.

مشکلات فراوانی در راه ایجاد سرزمین مستقلی برای یهودیان در دنیا وجود داشت. در وهله اول هیچ جای خالی در دنیا برای یهودیان پیدا نبود. هیچ کشوری حاضر نبود قسمتی از خاک خود را به یهودیان بدهد و یا بفروشد. اعراب و یهودیان قرنها بود که در کنار یکدیگر در فلسطین زندگی کرده بودند. تا قبل از شروع جنگ جهانی دوم، فلسطین مستعمره حکومت عثمانی بود و بعد از جنگ به دست دولت بریتانیا افتاده بود. چنین کشوری به چه کسانی تعلق داشت. کشمکش هر دو گروه عرب و یهود برای به دست آوردن استقلال این خاک به نام خود شروع شده بود.

در دوران قدرت هیتلر مهاجرت یهودیان به اسرائیل بصورت نیمه کامل صورت می‌گرفت. در سال ۱۹۳۳، حدود ۳۰ هزار نفر، سال بعد ۴۲ هزار نفر و در سال ۱۹۳۵ حدود ۶۱ هزار نفر از اروپا به فلسطین مهاجرت کردند ولی با پایان جنگ جهانی دوم و پایان هالاکاست یهودیان باقیمانده در اروپا هراسان به سوی فلسطین به راه افتاده بودند. یافتن مکان جدیدی برای زندگی بعد از تجربه جنگ برای این یهودیان سرگردان مهم‌ترین مسئله بود. هیچ کشوری در سرتاسر جهان حاضر به اسکان دادن آنها نبود. رابطه اعراب و یهودیان در فلسطین هر روز تیره‌تر می‌شد.

دولت بریتانیا اجازه مهاجرت یهودیان به فلسطین را در سال ۱۹۳۹ محدود کرد که این خود باعث پریشانی بیشتر یهودیان فراری از اروپا و در نتیجه ورود غیر قانونی آن‌ها به فلسطین شد. بطوریکه تا سال ۱۹۴۷ نزدیک به ۱۱۳ هزار نفر یهودی به صورت غیر قانونی وارد فلسطین شدند. جنگ بر سر فلسطین حالا سه جانبه شده بود از طرفی اعراب از طرف دیگر یهودیان و از نقطه دیگر دولت بریتانیا.

با تقاضای هر سه طرف، سازمان ملل راه حلی را پیشنهاد کرد که طی آن فلسطین به دو منطقه عرب نشین و یهودی نشین تقسیم گردید و اورشلیم به عنوان شهری بین‌المللی تعیین گردد. البته فشارهای یهودیان صیونیست در آمریکا و همچنین رأی موافق اتحاد جماهیر شوروی نیز در این راه حل بی تأثیر نبود. با وجودی که یهودیان با این راه حل موافقت کردند ولی اعراب این رأی را نپذیرفتند و با خروج انگلستان، در روز چهاردهم ماه می سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل آزادی و استقلال خود را اعلام نمود. و در آن واحد ۷ کشور عرب به اسرائیل حمله کردند. با کمک سازمان ملل قرارداد صلحی میان اسرائیل و کشورهای همسایه عرب به امضاء رسید و با وجود دخالت سازمان ملل مبنی بر پس دادن زمینهای اشغالی توسط اسرائیل، دولت نوپای اسرائیل تمام زمینهای اشغالی را به اعراب پس نداد و اعلام کرد که چون جنگ از طرف کشورهای متخاصم شروع شده و سربازان اسرائیلی جان خود را در راه دفاع از کشورشان از دست داده‌اند، این مناطق به عنوان خسارت جنگ از این پس به اسرائیل به سوی یهودیان باز شد. با کمک سازمان جوینت هزاران یهودی از اقصیٰ نقاط دنیا به اسرائیل مهاجرت کردند.

دو جنگ بزرگ بین اسرائیل و اعراب، احساسات صیونیستی را دوباره در میان آمریکائیان یهودی دامن زد. با وجودی که یهودیان آمریکایی اول خود را آمریکایی می‌دانند و حفاظت از منافع آمریکا بر هر چیز دیگرالولیت دارد. ولی تمام یهودیان آمریکایی کمک به اسرائیل و دفاع از آن را به عنوان عهد خود با یهودیت می‌دانند.

امروز جمعیت یهودی دنیا به حدود ۱۴ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. از این عده حدود ۵ میلیون نفر در سرزمین اسرائیل زندگی می‌کنند و هنوز حدود ۱ میلیون نفر در روسیه به سر می‌برند. جمعیت یهودیان آمریکا به بیش از ۶ میلیون نفر می‌رسد. با وجودی که وعده «سال دیگر در پروشالائم» دیگر غیر قابل تصور نیست. یهودی آمریکایی ترجیح می‌دهد در مملکتی که بزرگ شده و به آن خو گرفته زندگی کند.

فصل دوازدهم
قصه و حقیقت

اگر از یک آمریکایی بپرسید که اهل کجاست؟ حتی اگر نسل دوم و سوم مهاجر باشد جواب خواهد داد ایتالیایی، سوئدی، ایرلندی و غیره است. حقیقت در این است که با وجود خط مشی مشخص مدارس و قانونگزاران که همه به یک چشم دیده شوند، اقلیت‌های مهاجر مختلف از کشورهای مختلف هنوز خود را وابسته به اجداد خود می‌دانند.

برای مهاجران یهودی این سؤال جواب مشخصی را در بر ندارد. چه آنها اول خود را یهودی می‌دانند و بعد متعلق به گروه و یا کشور و یا آداب و رسوم دیگر.

به عقیده Horace Kallen فیلسوف یهودی آمریکایی قرن بیستم نگه داشتن



آداب و رسوم به اقلیت‌های مهاجر این استدلال را می‌دهد که بتوانند بیشتر با گروههای دیگر اتحاد داشته باشند چون خود را در خطر از بین رفتن نمی‌بینند.

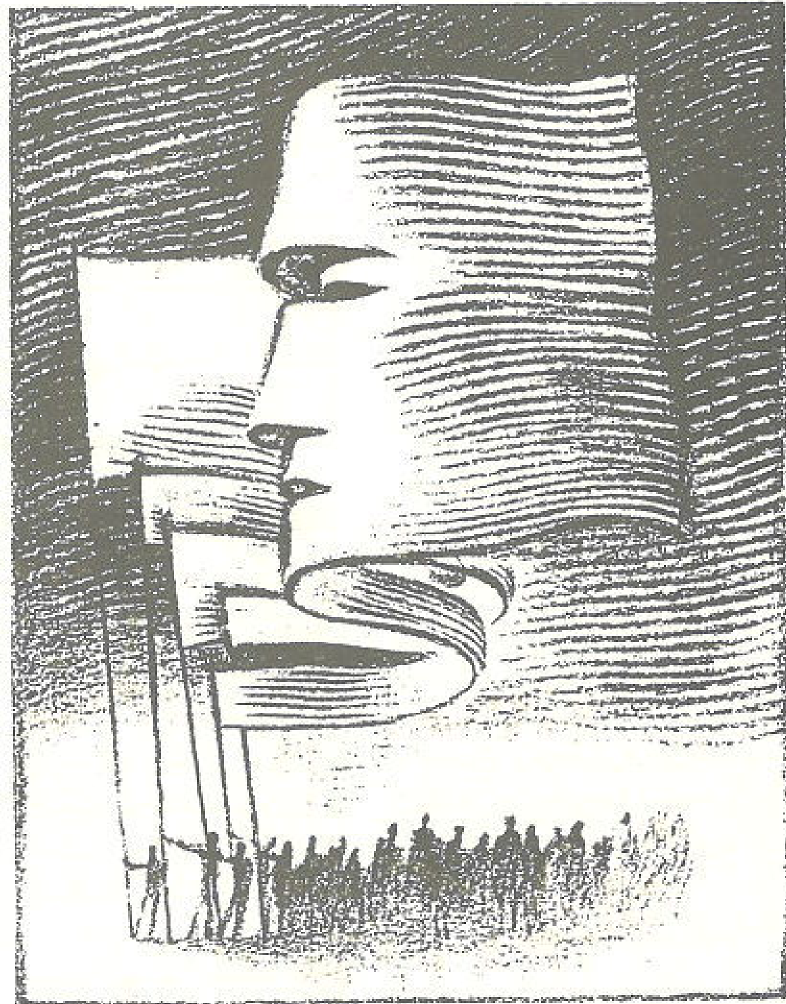
هر چند که احساسات ضد یهودی اینک در میان آمریکائیان بصورت جدی دیده نمی‌شود. هنوز آمریکایی یهودی خاطرات قرنهای گذشته را فراموش نکرده و با ماندن در میان یهودیان دیگر خود را برای آن روزی که دوباره یهودی را در اجتماع راه ندهند و پست بشمارند، آماده نگه می‌دارد. این بزرگترین راز بقا برای یهودی در تمام طول تاریخ بوده است.

متأسفانه یهودیت در زمان صلح بیشتر تحت خطر است تا در زمان سختی. ازدواجهای خارج از مذهب، طلاق، تعداد کودکان کمتر از سایر اقلیت‌ها و وابسته نبودن به گروهها و کنیساهای یهودی خطراتی است که یهودیت را تهدید می‌کند. با وجودی که تعداد یهودیان آمریکا بیشتر از تمام دنیا است ولی این جمعیت رو به فزونی نیست. در سال ۱۹۳۷ نسبت یهودیان و غیر یهودیان آمریکا به ۳/۷٪ می‌رسید که بالاترین در صد است. در سال ۱۹۶۷ این نسبت به ۲/۹٪ رسید و باید دید که در سرشماری آینده این نسبت به چه صورتی خواهد بود. قدر مسلم تعداد یهودیانی که خود را یهودی می‌خوانند روز به روز کمتر می‌شود.

مهم‌ترین عامل بقای یهودیت، آموزش است. امروزه بیش از نیم میلیون کودک در مدارس مختلف یهودی مشغول به تحصیل هستند و هر روز تعداد مدارس و متقاضیان زیادتر می‌شود. تعداد دانشگاهها و دبیرستانهایی که به نوعی درسهای تاریخ و یا مردم شناسی یهودی را به دانشجویان ارائه می‌دهند نیز رو به فزونی است. تعداد دانشجویان یهودی در دانشگاهها به بیش از ۴۰۰ هزار نفر می‌رسد که در صدها دانشگاه و مدرسه عالی مشغول به تحصیل هستند و اینک تاریخ، فلسفه، مذهب و زبان عبری جزو واحدهای دانشگاهی شده است. حتی زبان ایدیش هم در برخی از دانشگاهها به عنوان زبان خارجی شناخته شده است.

متأسفانه کتابهای تاریخ آمریکا آنطور که باید زندگی مشقت بار یهودیان در طول قرنها را به رشته تحریر در نیاورده‌اند.

یکی از بزرگترین دشمنان یهودیت در طول ۲۰ قرن گذشته واتیکان و کلیسای کاتولیک بوده است. خوشبختانه در سال ۱۹۶۵ واتیکان در اعلامیه‌ای تاریخی اعلام کرد که یهودیان مسئول قتل حضرت مسیح نبوده‌اند و از یهودیان باعث قتل و ظلم و ستمی که در دوران جنگهای صلیبی و



تفتیش عقاید به آنها وارد شده معذرت خواهی کرد. متأسفانه هنوز واتیکان در مورد نقش خود در جنگ جهانی دوم، نازیها و هالاکاست و شناختن رسمی کشور اسرائیل بصورت جدی اقدامی نکرده است.

رابطه میان یهودیان و سیاه پوستان آمریکایی دو قدرت بزرگ اقلیت در آمریکا سالهاست که در تلاطم مانده است. یهودیان و سیاه پوستان هر دو قرنها مورد ستم بوده‌اند. یهودیان به توسط مسیحیان و سیاهان توسط سفید پوستان با یک تفاوت بزرگ. سیاه پوستان بصورت برده و با قل و زنجیر به آمریکا آورده شدند و یهودیان بصورت مردم آزاد. با وجودی که یهودیان اولیه آمریکا باز هم سختی کشیده‌اند ولی در مقابل میلیونها سیاه که بیش از ۱۵۰ سال بصورت برده زندگی کرده‌اند قیمت بسیار ناچیزی پرداخته‌اند. بعد از جنگهای داخلی سیاهان زمان کوتاهی از آزادی برخوردار بودند ولی به زودی آزادیهایشان گرفته و به داخل گتوها پرتاب شدند.

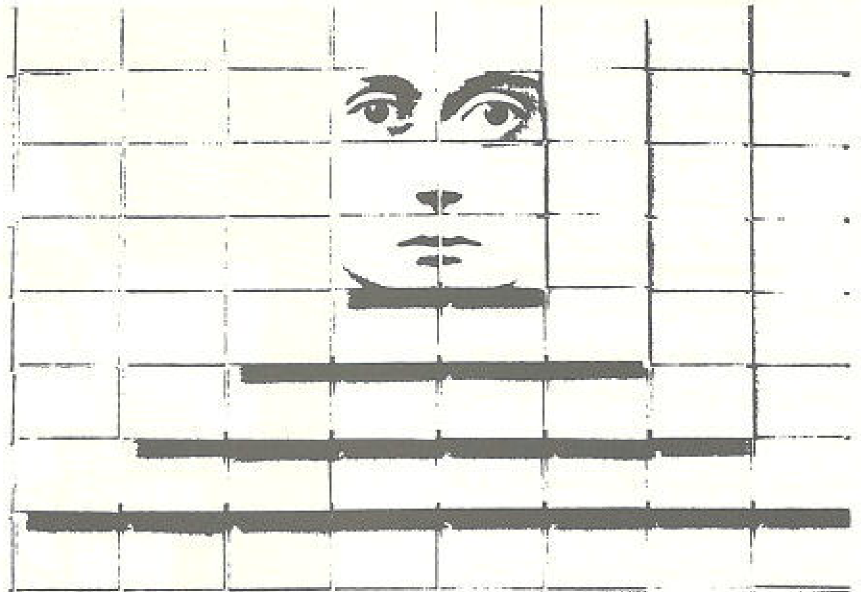
در همان زمانی که تعداد مهاجران یهودی به آمریکا به بالاترین رسید. مهاجرت سیاه پوستان از ایالتهای جنوبی آمریکا به شمال شروع شد. هر دو دسته با سخت‌ترین شرایط در گتوهای مختلف شروع به زندگی کردند. هر دو دسته با کارهای طاقت‌فرسا به امرار معاش پرداختند. یهودیان رفته رفته شروع به پیشرفت کردند و دیری نپائید که به دسته‌های بالای اجتماع تعلق گرفتند ولی

رابطه میان یهودیان و سیاهپوستان آمریکائی، دو قدرت بزرگ اقلیت در آمریکا، سالهاست که در تلاطم مانده است

متأسفانه سیاه پوستان در گتوها باقی ماندند و یهودیان را باعث بدبختی خود قلمداد کردند. چه با شرایط مساوی به یهودی سفید پوست از آمریکایی سیاه پوست بیشتر خوش‌آمد گفتند. با وجود اینکه یهودیان بیشتر از هر دسته دیگر سفید پوست به سیاهان در گرفتن آزادیهای سیاسی **Civil Rights** در دههٔ ۱۹۶۰ کمک کردند. ولی سیاهان نسبت به یهودیان سفید بیشتر احساس تنفر می‌کنند تا سایر سفید پوستان و مهم‌ترین دلیل آن ارتقای یهودیان است.

واقعیت این است که دلیل ارتقای یهودیان بخاطر یهودی بودنشان نیست، بلکه بخاطر تحصیلات، پشت کار و صبوریشان است. اشتباه سیاهان در این است که همه یهودیان را ثروتمند می‌بینند و خود را فقیر. پژوهشی در اوائل سالهای ۱۹۷۰ نشان داد که فقط در شهر نیویورک تعدادی بیش از ۲۵۰ هزار یهودی با درآمد کمتر از ۳۵۰۰ دلار در سال در سطح زیر فقر زندگی می‌کنند و ۱۵۰ هزار نفر با درآمد ۴۵۰۰ دلار در سال در سطح فقر. نیمی از این عده را افراد مسن تشکیل می‌دادند و از لحاظ گروهی سومین اقلیت فقیر شهر بعد از سیاهان و پورتوریکوها بودند

همچنین پژوهش تعداد یهودیان فقیر در آمریکا را حدود یک میلیون نفر تخمین زده بود. روزنامه‌های وقت به این عده لقب «فقرای فراموش شده» **(Forgotten Poor)** دادند و کنگره یهودیان آمریکا و سایر سازمانهای غیر انتفاعی یهودی کمک‌های خود را به این دسته شروع کردند. متأسفانه هنوز یهودی فقیر در هر شهری و در میان هر



یهودیان آمریکائی به مقام‌های مهمّی در صنعت‌سرمایه گذاری، ادبیات، موسیقی و هنر، قانون و قانون‌گذاری، فلسفه و پزشکی و غیره دست یافته‌اند.

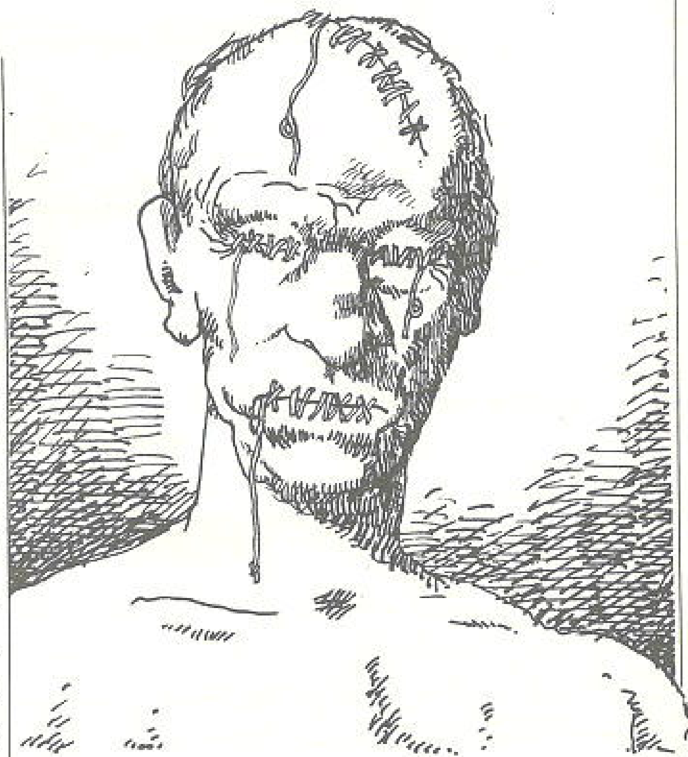
گروه مهاجر دیده می‌شود و ما به عنوان یهودی ایرانی وظیفه داریم که به هم وطنان هم نوع و کیش خود تا آنجا که ممکن است کمک کنیم.

در خاتمه اگر سؤال کنید، یهودی آمریکایی چه کسی است؟ در جواب خواهید شنید که یهودی آمریکای مخلوطی است عجیب از یهودی تمام دنیا که با چنگ و دندان به اعتقادات یهودیش وفادار مانده است. یهودی آمریکایی کسی است که تحصیل را پایه و اساس ترقی می‌داند و سعی می‌کند که با اجتماع به جلو برود. از تبعیض بیزار است و به آینده خوشبین و به همین خاطر است که یهودیان آمریکایی به مقامهای مهمی در صنعت سرمایه‌داری، ادبیات، موسیقی و هنر، قانون و قانونگزاری، فلسفه و پزشکی و غیره دست یافته‌اند.

ربای رابرت گوردیس Rabbi Robert Gordis آینده را برای یهودیان این گونه می‌بیند: «هر جامعه‌ای که گوناگونی را بپذیرد و نوپردازی را ارج بنهد می‌تواند به یهودی امنیت را هدیه کند و از او نفع ببرد و هر جامعه‌ای که از گوناگونی و نوپردازی بهراسد و نخواهد به یهودی امنیت بدهد و به او احترام بگذارد، جایی در میان یهودیان ندارد.

پایان

آوریل ۱۹۹۷ - لوس‌آنجلس



آینده ایران و اقلیت‌های مذهبی و قومی

نوشته: فریار نیکبخت

توضیح:

بدنبال سخنرانی اینجانب درکانون سخن سانتامونیکا (لس‌آنجلس) در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۶ و کانون سخن اورنج کانتی در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۶، در مورد «ملی گرائی و اقلیتها»، تعدادی از هموطنان هوادار دمکراسی و حقوق بشر پیشهاد نمودند که برای روشن‌تر شدن جوانب مسئله، خواسته‌های «اقلیتهای مذهبی» دسته‌بندی شده و در اختیار سایر هموطنان قرار گیرد. در این رابطه چهار مقاله در ماهنامهٔ «**ایرانشهر**» (شماره‌های ۳۴ تا ۳۷) در طول ماههای نوامبر ۹۶ تا فوریهٔ ۹۷، به چاپ رسید که عکس‌العمل‌های منفی و مثبتی را در تعدادی از محافل و نشریات بدنبال داشت. در این فاصله، طی مشورت و مذاکره با تعدادی هموطنان از مذاهب مختلف (**مسلمان، یهودی، زرتشتی، ارمنی، بهائی و مسیحی**) و مشاورهٔ حقوقی، یک سلسله خواسته‌ها تهیه و تنظیم گردید که به منظور نظر خواهی عمومی در این شمارهٔ ماهنامهٔ «**چشم‌انداز**» در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. عدم مشورت با بسیاری از اقلیتهای مشابه دیگر مانند هم میهنان آشوری، سیک‌ها و غیره تنها بدلیل عدم دسترسی بدانان در این فرصت بوده و مسلماً از نظریات آنان نیز استقبال خواهیم نمود. علاقمندان می‌توانند با ارسال نظریات موافق، مخالف و اصلاحی خود به آدرس زیر، ما را ارشاد نموده و در امر ایجاد تفاهم در میان جامعهٔ ایرانی و احقاق حقوق اقلیتها مشارکت نمایند. نسخه‌هائی از این طرح به افراد، گروهها و احزاب هوادار دمکراسی و حقوق بشر و افراد و سازمان‌های وابسته به اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی ارسال شده یا خواهد شد.

این نوشته، در حال حاضر به هیچ عنوان بیانیه‌ای رسمی یا مشترک از جانب مذاهب و اقوام نامبرده نیست. طرح خواسته‌ها تنها به منظور گشودن باب بحث و بدون مشورت با نمایندگان رسمی این اقلیتها تهیه گردیده است.

هدف از گشودن مبحث فوق، ارتقاء سطح آگاهی اقلیتها نسبت به حقوق خود و جلب نظر اشخاص یا گروههائی است که دمکراسی، حقوق بشر و انصاف را در مدّ نظر دارند و طبیعتاً هیچ گونه انتظاری در این موارد از رژیم کنونی ایران در بین نیست.

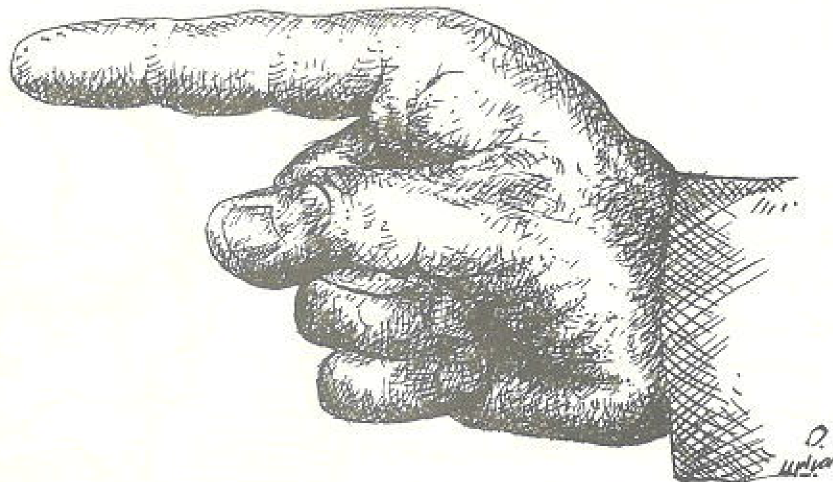
آدرس نشریهٔ چشم‌انداز:

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

مقدمه:

سرزمین ایران از دیرباز موطن، زادگاه و گذرگاه اقوام و مذاهب



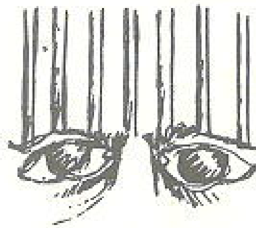


گوناگونی بوده است که گاه در همزیستی مسالمت آمیز و گاه در حالت تخاصم و حتی در حالت درگیری خونین درکنار یا در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. در حال حاضر اکثریت جمعیت ایران را اقوام «اقلیت» تشکیل می‌دهند که با مذاهب، زبانها، فرهنگها و خصوصیات قومی خاص خویش در قسمت عمدهٔ سرزمین ایران زیست می‌نمایند. در این فرصت، بررسی خود را تنها به مسائل **اقوام و مذاهب غیر مسلمان** محدود کرده‌ایم و آنها را **«اقلیتهای مذهبی و مذهبی – قومی»** نامیده‌ایم. علیرغم اشتراک مسائل و معضلات تمامی اقوام ایران و منافع و آمال مشترک «اقلیتها» و «اکثریت» در زمینهٔ آزادی، تمامیت ارضی کشور، رفاه و بهروزی کلیّت مردم و ملّت ایران، اقلیتهای مذهبی و مذهبی – قومی، مسائل خاص و مشترکی را دارند که رسیدگی بدانها مسلماً باید در دستور کار تمامی معتقدین به دمکراسی و حقوق بشر قرار گیرد تا در این فرایند اتحاد و همبستگی ملّی، به نحو واقعی ممکن شود. اقلیتهای نامبرده، گاه مانند بهائیان و مسیحیان،صرفاً خصوصیّت مذهبی دارند و گاه مانند یهودیان، ارامنه، آشوریان، زرتشتیان و غیره، به علل مختلف و از جمله به علّت ممنوعیت دیرسال تبلیغات مذهبی و عقیدتی، حالت قومی نیز به خود گرفته و یا صورت قومی نخستین خود را حفظ نموده‌اند.

انسان موجودی سرسخت است که در جهت بقای خود، با انواع شرایط محیطی، خود را وفق می‌دهد. مسلماً در هر شرایطی می‌توان زیست: هم در آزادی، و هم در اسارت، هم با سربلندی و هم با سرشکستگی و تحقیر، امّا بحث ما بر سر ایجاد امکانات زندگی در شرایط مورد انتظار انسان قرن بیست و یکم در ایرانی دمکراتیک، پیشرو و متحّد است. در اواخر دوران قاجاریه، به دلیل عدم امکان کنترل ستم‌هائی که از هر سوی جامعه بر اقلیتهای مذهبی ایران روا می‌رفت، مسیحیان تحت حمایت «**کاپیتولاسیون**» و یهودیان تحت مسئولیت «**وزارت خارجه**»!! قرار گرفتند. در آنزمان برخی از اقلیتهای مذهبی، مانند روشنفکران و سیاسیون امروزی مخالف جمهوری اسلامی که در جهت احقاق حقوق خود یا نجات جان زندانیان یا فرضاً نویسندگان و...به مراجع بین‌المللی، پارلمان‌ها و یا دولتهای غربی متوّسل می‌شوند، تنها در سایهٔ شکایت به هم کیشان خود در اروپا و یا حمایت دولتهای اروپائی که گهگاه پادشاه را در این رابطه تحت فشار می‌گذاشتند، از چنگال تعصّب و قساوت جان سالم بدر بردند. دکتر «مهدی ملک‌زاده» در کتاب «تاریخ مشروطیت ایران»، جلد اوّل، چنین نوشته است:

«طبعاً درکشورهائی که آزادی و قانون نیست، طبقاتی که در اقلیت مذهبی هستند، مورد فشار و طعن و لعن و تجاوز عامّه قرار می‌گیرند. مخصوصاً در ممالک شرق و مسلمان که مردم بیشتر به عقاید مذهبی علاقمند هستند تا به آب و خاک، گاهی تعصّب مذهبی عوام به بیرحمی و شقاوت منتهی می‌شود. در ایران هم، یهود، ارامنه، زرتشتی و طرفداران مذهب جدید، از فشار و صدمات عامّه مصون نبودند...دولتهای وقت هم نسبت به آنها، بی رحمی‌ها روا داشته‌اند که شاید در تاریخ کمتر نظیر آن دیده شده باشد».

...اقلیتهای مذهبی شناخته شده در قانون اسامی مشروطه، در حدّ «ملل متنوّعه» (نه ملّت ایران) از حقوق محدودی برخوردار شده و به صورت شهروندان درجهٔ دوم به حساب آمدند. سایر اقلیتهای مذهبی اصولاً به رسمیت شناخته نشدند و فاقد حق شهروندی باقی ماندند. در



دوران پهلوی‌ها، برخی از اقلیتهای مذهبی در عمل از آزادی بی سابقه‌ای برخوردار گردیدند، هر چند که از نظر قانونی کماکان شهروندان درجهٔ دوم به حساب می‌آمدند. در حال حاضر، در رژیم جمهوری اسلامی، برخی از اقلیتهای مذهبی (مسیحی، ارمنی، آشوری، یهودی و زرتشتی» به مثابه «کافر ذمّی» (یعنی کافرانی که معذلک حمایت از آنها بر عهدهٔ مسلمانان است) بسیاری از حقوق و امکانات سابق خود را نیز از دست داده و مطیع الاسلام گردیده‌اند. برخی دیگر، از جمله بهائیان، اصولاً حق حیات نداشته و در معرض اعدام، حبس و تغییر مذهب اجباری قرار دارند. چنین وضعیتی شایستهٔ حقوق انسانی این اقلیتها، و شخصیت ملّی و جهانی ایران نمی‌باشد.

بسیاری از ایرانیان، از جمله ایرانیان هوادار دمکراسی، خصوصیاتی مانند **(فارسی زبان بودن، آریائی بودن و مسلمان شیعه بودن»** را به مثابه معیارهای اصلی «ایرانیّت» می‌شناسند و عملاً اتباع ایرانی دارای این خصوصیات را شایستهٔ حقوق بیشتر و عمده‌تری می‌دانند. این هموطنان **دانسته و ندانسته**، بسیاری از اقوام ایرانی و ایرانیان پیرو مذاهب و عقاید مغایر خود را، **عملاً** شایستهٔ تساوی حقوق و مشارکت در سرنوشت میهن نمی‌دانند. اینان خود را صاحبان مملکت و سایرین را حاشیه نشین و میهمان می‌پندارند و در عمل بر مظالم تاریخی صحّه گذاشته و تکرار فجایع را در آینده موجّه و ممکن می‌گردانند. مسلماً یک همبستگی سازندهٔ ملّی نمی‌تواند بر اساس چنین افکاری بنا شود، زیرا که این گونه نظریات برتری جویانه و ریشه‌دار، بهانه‌ای برای تحریک مردم و وسیله‌ای برای ضربه زدن به آزادی، دمکراسی و اتحاد ملّی خواهد بود.

بسیاری از هموطنان، که در فرایند انقلاب ۱۳۵۷ و یا در روند مبارزات مخالفین رژیم کنونی با دمکراسی آشنا شده‌اند، درک محدودی از دمکراسی داشته و آن را محدود به «حکومت اکثریت» می‌دانند. چنین تعریفی از دمکراسی، نه تنها باعث دائمی شدن سلطهٔ یک اکثریت می‌گردد، بلکه بهانه‌ای بوده و خواهد بود، برای سرکوب مخالفین سیاسی، مذهبی، عقیدتی و قومی، و ممانعت از ازدیاد آنان و رقابت عادلانه‌شان در صحنهٔ اجتماع، اقتصاد و سیاست. دمکراسی بدون آزادی و بدون رعایت حقوق مساوی برای اقلیت، در واقع دیکتاتوری کسانی است که تنها در یک رأی گیری فرضاً بدون تقلّب، بر سر کار آمده و بر جای مانده‌اند. در سیستم دمکراتیک، هیچ اکثریتی حق سلب آزادی، سلب امکانات حیات و امکان رشد یک اقلیت را ندارد. **در دمکراسی، اکثریت یک مفهوم موّقتی است.** این تعریف نه تنها در مورد احزاب سیاسی و عقاید سیاسی و اجتماعی، بلکه در مورد اقوام و ادیان نیز صادق و منصفانه است.

سرکوب عقاید مخالف، که در گذشتهٔ دور معمولاً صورت سرکوب ادیان مغایر را به خود می‌گرفته است و در قرون اخیر حالت سرکوب نظریات سیاسی را نیز در بر دارد، غالباً با شدّت تمام در سرزمین ما مرسوم بوده است. در نتیجهٔ این رفتار، برخی از ادیان به طور کامل از میان رفته و بعضی باقی مانده‌اند. امروزه ادیان و اقوام غیر مسلمان (و برخی از شعب اسلام) در کشور ما، در نتیجهٔ سرکوب و کشتار چند قرن اخیر، غارت ادواری اموال، تغییر مذهب اجباری و وضع قوانین تحقیر کننده، محدود کننده و خفقان آور (که مستند و مدوّن می‌باشد) به حدّی کوچک شده‌اند که در درون ایران در خطر انهدام قرار گرفته‌اند. بخصوص با مهاجرت تدریجی معتقدین به این ادیان به خارج از کشور، و با مصادره و تخریب ابنیه و گورستانها و با سانسور تاریخی، حتی احتمال امحاء آثار وجودی این مردمان، جدّی و قریب‌الوقوع است. از آنجا که این اقلیتها خود حامل بخشهائی از فرهنگ و تمدن ایرانی هستند، با امحاء آنان، بخشی از میراث تاریخی ایران نیز برای همیشه محو خواهد شد. هیچ ایرانی انساندوست، میهن پرست و آگاهی، نمی‌تواند خواهان تغییر این روند نباشد.

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، در واقع بر اساس رشد آگاهی انسان قرن بیستم و انتظارات بشریت امروز تدوین شده است. متأسفانه برداشت بسیاری از ایرانیان از مفاد اعلامیهٔ حقوق بشر، هنوز محدود به آزادی‌های صرفاً سیاسی است. اکثر روشنفکران و سیاسیون معتقد به دمکراسی و حقوق بشر، مفاد آن را در مورد ادیان و اقوام نادیده گرفته یا به صلاح خود نمیدانند. طرح خواسته‌های بر حقّ اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی، فرصتی است برای آموزش، آشنائی و عادت دادن جوّ دمکراتیک خارج از کشور به این موارد مهمّ و کنار زده شده. خواسته‌های مورد بحث، تماماً بر اساس مفاد و روح اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر تدوین شده و به هیچ وجه نوآوری و کشف جدیدی نیست. گمان ما اینست که هر انسانی که به اصل تساوی حقوق و انصاف معتقد



باشد، در میان خواسته‌های مطروحه، به مواردی غیر متعارف و محیرالعقول بر نخواهد خورد.

یکی از پایه‌های استبداد در کشور ما، طرز تفکّر ریشه‌دار و متعصّبانه یکسان سازی جامعه است. این نحوهٔ تفکّر چه در صورت مذهبی و چه در حالت ملّی و سیاسی، ضامن بقای دیکتاتوری و سرکوب بوده و هست، دیگر اندیشان را یا باید سرکوب و اخراج نمود، یا باید تحمّل کرد. عدم تحمّل مذاهب دیگر، پایهٔ عدم تحمّل هر نوع تفکّر متفاوت است. تحقّق خواسته‌های اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی در ایران، یکی از پایه‌های تحمّل پذیری سیاسی و اجتماعی و یکی از بنیادهای دمکراسی است. وجود عقاید و اعتقادات گوناگون در کشور ما، عامل تحوّلات فکری و مانع تحجّر و تعصّب در زندان یکسان نگری و انحصار عقیدتی است. آزادی و تساوی مذاهب، از نظر قانونی، بخشی از مقولهٔ آزادی عقیده و آزادی بیان به حساب می‌آید و نمی‌توان یکی را از دیگری جدا نمود.

مبحث داغ همیشگی ملّی در خارج از کشور، هم اکنون و به نحوی روزافزون، با مسئله حقوق اقلیتهای مذهبی و قومی پیوند خورده است. تحقّق یک چنین همبستگی، بدون پذیرش تساوی حقوق انسانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدنی اقلیتها، تنها یک همبستگی ضعیف، صوری و مشروط باقی خواهد ماند. اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی، برای نخستین بار، با چند سال اقامت در کشورهای دمکراتیک، حقوق و احترامی را بدست آورده‌اندکه در طول تاریخ چند قرنه یا چند هزارهٔ اخیر ایران در تصوّرشان نیز نمی‌گنجیده است. امید به بازگشت نسل مهاجر این اقلیتها به میهن، در حالتی که با از دست دادن موقعیت انسانی و حقوقی آنان همراه باشد امری محدود خواهد بود. روشنفکران مسلمان یا مسلمان زادهٔ ایرانیِ مخالف رژیم جمهوری اسلامی، برای نخستین بار در داخل کشور، بخش کوچکی از آن چه بر اقلیتهای مذهبی طیّ قرنها رفته است را تجرّبه نموده‌اند، و جان بدر بردگان و مهاجرین آنها، برای نخستین بار مفهوم «اقلیت بودن» را (البته در کشورهای دمکراتیک و تحمّل پذیر) لااقل در جنبه‌های فرهنگی آن احساس می‌نمایند. هر گاه چنین تجربیات اجتماعی عظیمی، قادر به ایجاد حسّ همدردی، تمایل به آشنائی، همفکری و همیاری در جهت بنای ایران دمکراتیک آینده نگردد، کدام حادثهٔ دیگری قادر به بیداری وجدان ما ایرانیان تواند بود؟

شاید لازم به تأکید باشد که خواسته‌های مطرح شده، مختص اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی نیست و نباید چنین برداشت نمود که اقلیتها، این حقوق را تنها برای خود می‌خواهند. خواسته‌های بر حقّ اقلیتها، در مسیر احقاق حقوق تمامی ظلم دیده‌گان و تساوی حقوق تمامی ایرانیان در برابر قوانین دمکراتیک، معنا و مفهوم دارد و لاغیر از سوی دیگر حق طلبی اقلیتها به هیچ روی به مفهوم اعلام معصومیت آنان نبوده و نیست. اقلیتها از یکسو مانند سایر انسانها جائزالخطا، و از سوی دیگر مانند سایر انسانها مستحَق حقوق مساوی انسانی، عدالت و سعادت می‌باشند.

«۲» - حقوق اساسی مورد انتظار در قانون اساسی

الف - تساوی کامل حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی کلیهٔ اتباع کشور [صرفنظر از قومیت، مذهب، نژاد، زبان، جنسیت و...].

ب - تضمین آزادی اندیشه، مذهب، گفتار، نوشتار، تجمّع و آزادی ابراز مخالفت [صرفنظر از قومیت، مذهب، نژاد، زبان، جنسیت و...].

ج - حذف پدیدهٔ «دین رسمی کشور» و تصریح جدائی دین از حکومت.

د - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن کلیهٔ اتباع واجد شرایط سنّی ایران در پارلمان و سایر ارگانها و مقامهای انتخابی. [صرفنظر از



قومیت، مذهب، نژاد، زبان، جنسیت و...].

توضیح: بعلّت تضعیف بنیهٔ اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی تحت رژیم حمهوری اسلامی، لازم است که در مجلس مؤسسان تدابیر خاصی برای نمایندگی این اقلیتها و یا حضورشان در مجلس اندیشیده شود.

ه - حق احراز کلیهٔ مقامات دولتی، قضائی، نظامی، انتظامی، فرهنگی و کلیهٔ مقامات غیر دولتی، توسط کلیهٔ اتباع بالغ و واجد شرایط ایران [صرفنظر از قومیت، مذهب، نژاد، زبان، جنسیت و...].

و - حق شرکت کلیهٔ اتباع ایران، در کلیهٔ فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در محدودهٔ قانون [صرفنظر از قومیت، مذهب، نژاد، زبان، جنسیت و...].

ز - تخطی **فردی** از اعضای هیچ قوم، مذهب و گروه مشخص، از

خواسته‌های اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی بر مبنای دمکراسی و حقوق بشر

«۱» - خواسته‌های اساسی اجتماعی

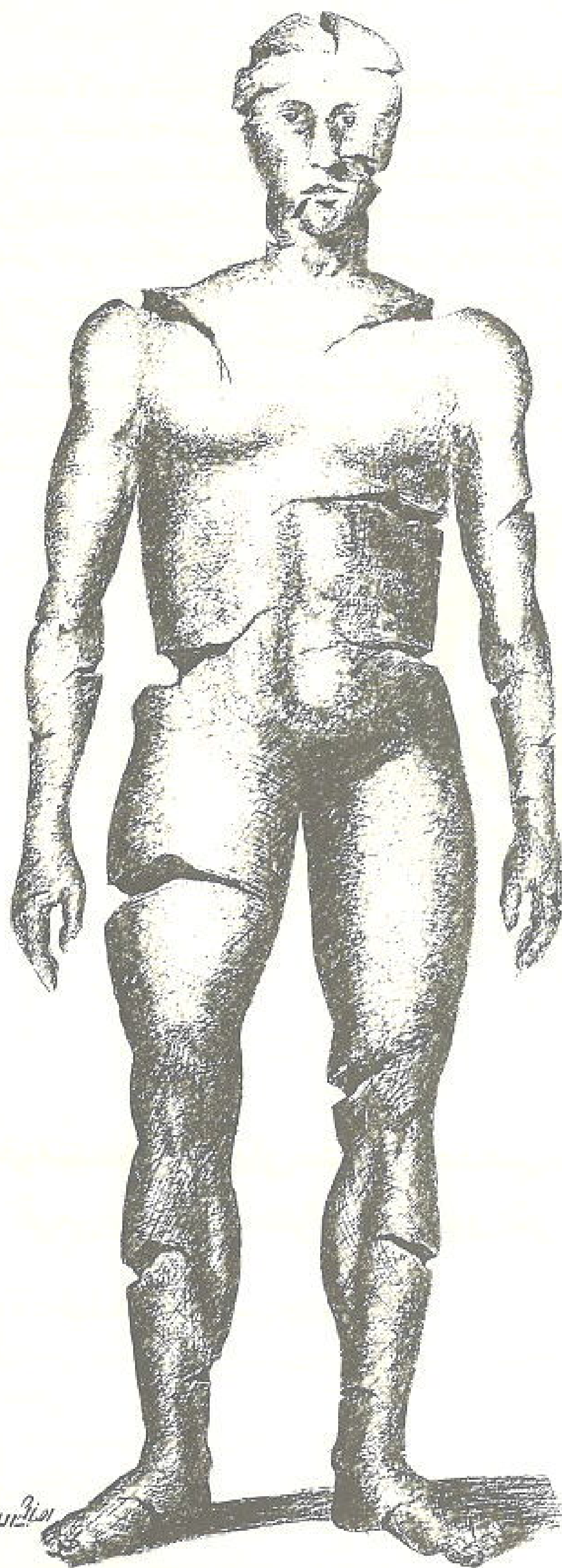
الف: حق زندگی بصورت شهروند عادی، آزاد و با شخصیت اجتماعی.

ب: تضمین امنیت، ارتزاق و بقاء.

ج: امکان ازدیاد نفوس،

د: اشاعهٔ فرهنگ تحمّل پذیری در کشور.

ه: احقاق حقوق تضییق شده.



قانون، نمی‌تواند ملاک تنبیه یا تضییق حقوقی جمعی آن قوم، مذهب یا گروه قرار گیرد.

«۳» - خواسته‌های قانونی متفرقه، بمنظور رفع شبهه و تأکید بر تساوی حقوق

الف -گذراندن قوانین خاص کیفری بر علیه ستم مذهبی، قومی، نژادی عقیدتی، جنسی و...با تعاریف روشن، و آموزش آنها به مردم.

ب - تشدید مجازات جرائم عادی در حالتی که انگیزهٔ آن جرائم ستم مذهبی، قومی، نژادی، عقیدتی، جنسی و...باشد.

توضیح: این بند مترادف با **Hate Crimes** در آمریکاست.

ج - حقّ تبلیغات مذهبی و جلب پیروان جدید، حقّ تأسیس و ادارهٔ مدارس بدون ممانعت قانونی از نام نویسی هیچ فرد واجد شرایط سنّی در آن مدارس و حق تدریس زبان، مذهب و عقیدهٔ خاص در آن مدارس برای کلیهٔ اتباع ایران **از جمله پیروان مذاهب غیر مسلمان** محفوظ خواهد بود.

د - حقّ مسافرت، زیارت، اقامت، تجارت و سرمایه‌گذاری، در کلیهٔ کشورهای خارجی، برای کلیهٔ اتباع ایران، صرفنظر از قومیت، مذهب، نژاد، زبان، جنسیت و...، در چهار چوب قوانین جاری دمکراتیک یا قوانین زمان جنگ محفوظ خواهد بود.

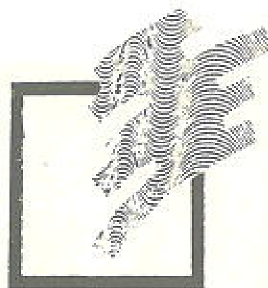
ه - علائق قومی، زبانی و مذهبی به کشورهای خاص خارجی، جُرم نیست، مگر در صورت اثبات جاسوسی و یا خیانت مصرّحه در قانون. مخالفت با جنگ در صورتی که مورد جاسوسی و یا شکستن قانون خاصی در میان نباشد، جرم نیست و خیانت محسوب نمی‌گردد.

توضیح: این مسئله، در مورد بسیاری از پیروان مذاهب و اقوام ایرانی قابل توجّه است: یهودیان، ارامنه، آذری‌ها، ترکمانها، بلوچ‌ها، اعراب، کردها...بعلاوهٔ صدها هزار ایرانی دارای تابعیت دوگانه و همچنین ایرانیان «اکثریت» در صورتیکه از نظر تعدادی «اقلیت» شوند. **بطور کلی، سیاست حُسن استفاده از اقلیتها در جهت ارتباط سازنده، صلح و دوستی و مبادلهٔ فرهنگی با کشورهای مورد نظر، جایگزین سیاست بدبینی و شک می‌گردد.**

«۴» - تضمینات قانونی

توضیح: بمنظور تضمین حُسن اجرای قوانین، سیاست‌ها و مقررات خاص زیر پیشهاد می‌گردد:

الف - هر ایرانی حق انتخاب نام برای فرزندان و یا تغییر نام خود را داراست.



ب - عدم ثبت یا حذف خصوصیت مذهبی یا قومی افراد از شناسنامه‌ها، گذرنامه‌ها، اجازهٔ کسب، اماکن کسب، اسناد رسمی، مدارک استخدامی دولتی و غیر دولتی (بجز مؤسسات خاص مذهبی)، مدارک دولتی بطور اعم، برگه‌های نام نویسی مدارس، تقاضای کار و غیره.

ج - آموزش اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به تمامی کودکان، نوجوانان و سایر ایرانیان، از طریق مدارس، دانشگاهها، مطبوعات و رسانه‌ها...

د - آموزش تاریخ و فرهنگ اقلیتهای مذهبی و قومی (بصورت مختصر) در کتابهای درسی سراسر کشور بمنظور اطلاع از وجود آنها و اشاعهٔ روحیهٔ تحمّل پذیری.

ه - ضمن اینکه شهربانی یا سایر مراجع انتظامی مسئولیت حفاظت و حظانت از مردم از جمله **اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی** را بر عهده دارد، بخاطر تضمین عدم تکرار برخی از فجایع گذشته، در مناطق و محلاّت خاص، سیاست استفاده از، و استخدام ساکنین همان مناطق و محلاّت در نیروی انتظامی در تطابق با ترکیب مذهبی یا قومی آنان در پیش گرفته شده و حق استخدام محافظین خصوصی برای حفاظت از اماکن و جان و مال، برای کلیهٔ اتباع ایران محفوظ باشد.

و - کلیهٔ آثار باستانی مربوط به سابقهٔ تاریخی «اقلیتها»، در زمرهٔ آثار باستانی ملّی کشور بوده و توسط ادارات مشخص وزارت خانهٔ ذیربط آثار باستانی اداره شده و مسئولین آن ادارات از افراد واجد شرایط همان اقلیت انتخاب شوند. حق حفاّری، طبقه بندی آثار مکشوفه و بازسازی خرابه‌ها با ادارهٔ مربوطه خواهد بود که از بودجهٔ در خور، برخوردار خواهد گردید.

توضیح: در واقع بدین وسیله آثار تاریخی بر خلاف سابق و حال حاضر بدون «سانسور» توسط دلسوزترین مأمورین دولتی ممکنه کشف و حفاظت خواهند شد، و تحت نظارت وزارت خانهٔ مربوطه درآمد توریستی بیشتری از علاقمندان بدان آثار و اماکن بدست خواهد آمد.

«۵» - اعادهٔ حقوق تضییق شده

توضیح: بمنظور احقاق حق، رفع ستم وارده، ایجاد امکانات حیات و رشد و توسعهٔ فرهنگی، بازگشت مهاجرین و تضمین عدم تکرار حوادث گذشته، لازم است که تحت نظر مراجع یا دادگاههای مخصوص، موارد زیر به مورد اجراگذاشته شوند:

الف - استرداد کلیهٔ املاک، ساختمانها، عبادتگاهها، زیارتگاهها، گورستانها، مدارس، ورزشگاهها و سایر اماکن تاریخی یا مورد استفادهٔ اقلیتهای مذهبی و مذهبی - قومی که مالکیت آنها مستدل و قانونی بوده و تحت عناوین مختلف در قرن اخیر مصادره شده یا تحت فشار خریداری شده‌اند. در صورتی که استرداد غیر عملی یا غیر منصفانه شده باشد، با تراضی طرفین استفادهٔ مشترک یا توافق دیگری صورت پذیرد.

ب - استرداد کلیهٔ املاک و اموالی که از افراد، بدون مجوز قانونی (دمکراتیک) و یا به نحو غیرعادلانه ضبط و مصادره شده، استرداد معادل اجاره یا خسارت اماکن مسکونی یا مؤسسات تولیدی مورد استفادهٔ اشخاص غیر یا دولت.

ج - اعادهٔ حیثیت و جبران خسارت مالی به نفع کسانی که صرفاً به خاطر مذهب یا عقیده، ولی تحت عناوین واهی زندانی شده‌اند، یا به نفع بازماندگان اعدام شدگان.

د - جبران خسارت به نفع کسانی که صرفاً به خاطر مذهب یا عقیده، بوسائل مختلف از نظر اقتصادی به فقر کشانیده شده‌اند یا از کشور فراری داده شده و سلامت و جوانی و ثروت خود را باخته‌اند.

توضیح: روشن است که جبران خسارت اشکال مختلف مالی، ملکی، امتیازات و...را بخود می‌گیرند و امکانات کشور تعیین کنندهٔ مشکل مربوطه خواهد بود.

مسلماً منظور ما، استرداد در مواردی که ضبط عادلانه و قانونی بوده باشد مثلاً در ازای بدهکاری و...نمی‌باشد. □

مترجم: نامعلوم



اعلامیه جهانی حقوق بشر

منبع: سازمان ملل متحد

در دهم دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحَد، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را اتخاذ و اعلام نمود که متن کامل آن در صفحات بعد از نظر خواهند گذشت. بدنبال این عمل تاریخی، مجمع از کلیهٔ اعضاء دعوت نمود که متن اعلامیه را صرفنظر از تفاوتهای سیاسی موجود در کشورها و مناطق، توزیع نموده و در درجهٔ اول در مدارس و مؤسسات آموزشی خواندن و توضیح و تفسیر آن را معمول و ممکن گردانند.

از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیهٔ اعضای خانوادهٔ بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.

از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است.

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.

از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد.

از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی، کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتری به وجود آورند.

از آنجا که دول عضو، متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند.

از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد.

مجمع عمومی این اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیهٔ ملل، اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همهٔ ارکان اجتماع، این اعلامیه را دایماً در مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیلهٔ تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنهاچه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهایی که در قلمرو آنها می‌باشند تأمین گردد.

مادهٔ ۱ – تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

مادهٔ ۲ – هر کس می‌تواند با رن هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث‌نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیدهٔ سیاسی یا هر عقیدهٔ دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت با هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیهٔ آزادیهایی که در اعلامیهٔ حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

بعلاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور با سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.



مادهٔ ۳ - هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

مادهٔ ۴ - احدی را نمی‌توان در بردگی نگاهداشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

مادهٔ ۵ - احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

مادهٔ ۶ - هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

مادهٔ ۷ - همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طرز تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

مادهٔ ۸ - در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیلهٔ قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد. هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.

مادهٔ ۹ - احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود.

مادهٔ ۱۰ - هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیلهٔ دادگاه مستقل و بیطرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی دربارهٔ حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.

مادهٔ ۱۱

۱ - هر کس که به بزه‌کاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیهٔ تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۲ - هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آن چه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت دربارهٔ احدی اعمال نخواهد شد.

مادهٔ ۱۲

احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳

۱ - هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

۲ - هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.

مادهٔ ۱۴

۱ - هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

۲ - در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.

مادهٔ ۱۵

۱ - هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

۲ - احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

مادهٔ ۱۶

۱ - هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیهٔ امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.

۲ - ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانهٔ زن و مرد واقع شود.

۳ - خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.

مادهٔ ۱۷

۱ - هر شخص، منفرداً یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد.

۲ - احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

مادهٔ ۱۸

هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس میتواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

مادهٔ ۱۹

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.



مادهٔ ۲۰

۱ - هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیتهای مسالمت آمیز تشکیل دهد.

۲ - هیچ کس را نمیتوان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

مادهٔ ۲۱

۱ - هر کس حق دارد که در ادارهٔ امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲ - هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳ - اساس و منشاء قدرت حکومت، ارادهٔ مردم است. این اراده باید به وسیلهٔ انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

مادهٔ ۲۲

هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیلهٔ مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمهٔ مقام و نمو آزادانهٔ شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

مادهٔ ۲۳

۱ - هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایتبخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

۲ - همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

۳ - هر کس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایتبخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

۴ - هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.

مادهٔ ۲۴

هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصیهای ادواری، با اخذ حقوق ذیحق می‌باشد.

مادهٔ ۲۵

۱ - هر کس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقض اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از ارادهٔ انسان، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانهٔ زندگی برخوردار شود.

۲ - مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره‌مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

مادهٔ ۲۶

۱ - هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و



پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.
۲ - آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیتهای نژادی یا مذهبی و همچنین توسعهٔ فعالیتهای ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.
۳ - پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

مادهٔ ۲۷

۱ - هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.
۲ - هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

مادهٔ ۲۸

۱ - هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادیهایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

مادهٔ ۲۹

۱ - هر کس در قبال آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.
۲ - هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط تابع محدودیتهایی است که به وسیلهٔ قانون، منحصراً به منظور تأمین شناسائی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعهٔ دموکراتیک وضع گردیده است.
۳ - این حقوق و آزادیها، در هیچ موردی نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

مادهٔ ۳۰ - هیچ یک از مقررات اعلامیهٔ حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی بنماید. □

בה'

The Helkeinu Foundation

a

Young Professional Movement

Proudly Presents The Third In An Ongoing Series:

Rebbetzin Esther Jungreis

A Most Electrifying World Reknown Speaker Who Has Touched Thousands Of Souls World Wide

CRISIS IN THE MELTING POT

Perspectives on the future of the Iranian-Jewish Community in Los Angeles

Intermarriage and the future of the next generation

This program will offer approaches to some painful questions the Iranian-Jewish community is asking about itself. It will bring together the expertise of Judaism and the experience of Rebbetzin Esther Jungreis from New York.

TIME
Thursday, May 8th, 1997
8:00PM

PLACE
SKIRBALL CULTURAL CENTER
2701 N. Sepulveda Blvd
Conference Building
For Directions ,Call (310)440-4500

FOR ADDITIONAL INFORMATION PLEASE CALL (310) 274-8988
THE HELKEINU FOUNDATION 505 S. BEVERLY DRIVE SUITE 1054 BEVERLY HILLS CA 90212



به یاد «ژانت»، غزال رمیده از جهان

۲۵ سال از لحظه پرپر شدن گل وجود ژانت کهن صدق می‌گذرد. از ۱۱ صبح دوّم خرداد ماه ۱۳۵۱. دختر کوچک اندام که قلبی به وسعت اشتهای ایران داشت و روحی بزرگتر از کوههای آن. زندگی پُر بارش را در حادثه جانخراش تصادف اتومبیلی از دست داد.

آن زمان‌ها برایش نوشتند: دختر ۴۰ کیلوئی ما، معروفترین و پر امتیازترین دونده ۱۷ ساله ایران، با ۱/۶۵ متر قد، در چهارم آبان ماه ۴۱ با شکستن رکورد ۱۰۰ متر دختران در ۱۳/۱ ثانیه غرورآفرین هموطنان خود شد.

آن زمان‌ها برایش نوشتند: در ۲۱ سالگی در چهارم آبان ۴۵، در برابر ۳۵ هزار تماشاچی که نامش را یکصدا فریاد می‌زدند و برایش هورا می‌کشیدند، با صورتی گلگون و چشمانی که از شادی برق می‌زد، رکورد ۱۰۰ متر را در ۱۲/۵ ثانیه و ۶۰ متر مانع را در ۱۱ ثانیه می‌شکند و تاریخ را می‌سازد. از این راه قادر می‌شود که جزو اولین زنان ایرانی‌ای باشد که به المپیک ۱۹۶۶ راه یابد.

نوشتند: روزنامه‌های پایتخت خبر مرگ سریعترین زن ایران را به مردم دادند.

نوشتند: افتخار آفرین بود - بی آرام، پر شور، صمیمی و مهربان. ایران برای او گریست. برای دخترک ظریف اندام یهودی‌ای که توانسته با ترکیب خاص بدنش، با سلامتی مستمر، اعتقاد به موفقیت و عشق به راهش راهگشای قهرمانیهای بزرگتری برای کشوری باشد که صمیمانه عاشقش بود. با روح بزرگش توانسته بود زیباترین خصلتهای وجود هم وطنان خودش را بدون هیچ تعصبی به ظهور برساند. زمانی که ۳۵ هزار نفر برای موفقیت و معجزه‌ای که در دو صد متر تاریخ ایران به ظهور رساند. یکصدا نامش را فریاد می‌زدند و تشویقش می‌کردند، همه در آن لحظه می‌دانستند. ژانت برای ایران و سربلندی ایرانی می‌دود.

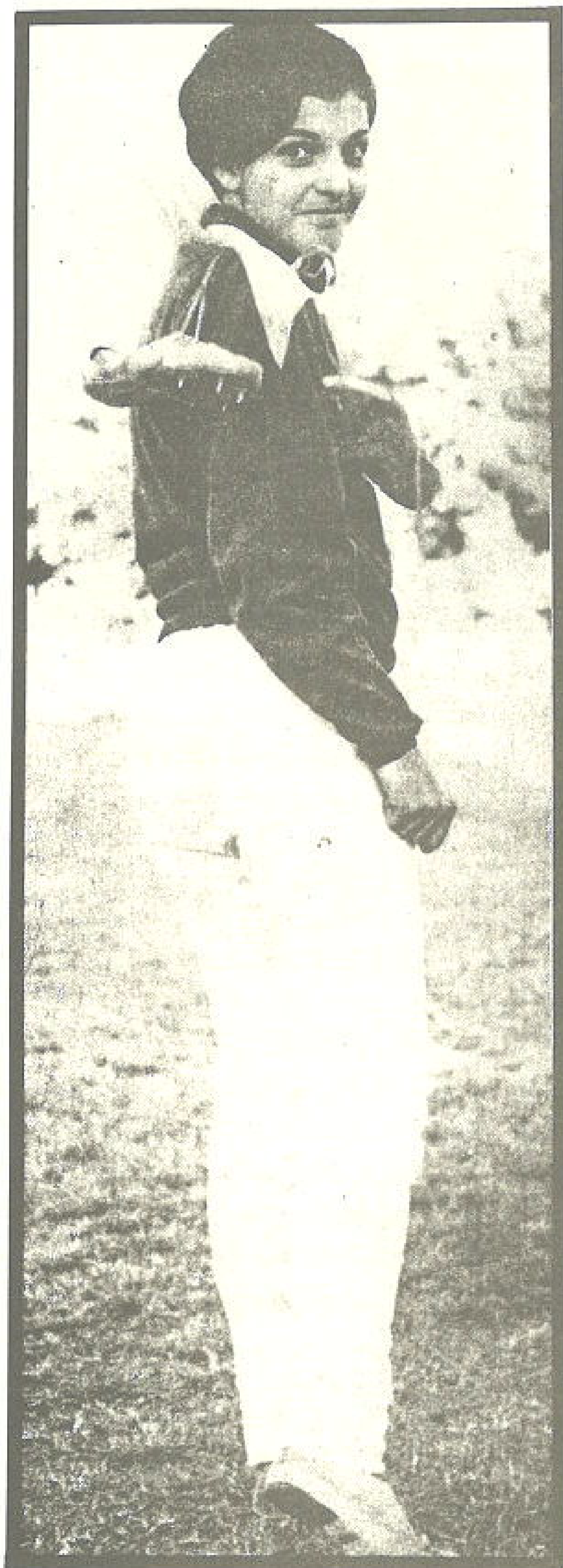
برای بزرگداشت خاطره‌اش، دانشگاه تهران، جائی که از آن فارغ‌التحصیل شده بود، هر ساله مسابقات دوره‌ای صحرا نوردی‌ای به نام او برگزار می‌کرد که ورزشکاران اداره تربیت بدنی دانشگاه تهران و تمام مدارس عالی و دانشگاه‌های ایران در آن شرکت می‌کردند.

فدراسیون دو و میدانی ایران نیز با اعتقاد بر اینکه «خاطره او برای قهرمانان دو و میدانی همیشه جاودان خواهد ماند»، نوشت: «نیرومندی روح و چشمش زبانزد همه شد با خصوصیت روحی استثنایی، سراپا محبت و انسانیت». این فدراسیون نیز هر ساله مسابقات دو و میدانی کاپ ژانت کهن صدق را برگزار می‌نمود».

○

ژانتِ من

داریوش فاخری



ژانت من

برای من امّا، که هرگز ژانت را ندیده‌ام. و او را از لابلای همین نوشته‌های جلو می‌رویم می‌شناسم و عکسی که روبروی من است. غم ۲۵ سالی است که او را نداریم، ای کاش هزار اگر، جای خالی تشویق‌های جامعه یهودی ایران از اوست وقتی که یک تنه راه‌ساز و راهگشا، افتخار آفرین و دهنده بود و داشت یادمان می‌داد چگونه و به گونه‌ای زیباتر شاید، می‌توان ایرانی بود.

به این عکس که در سوگ از دست دادنش، زینت بخش پوستر مسابقات دو و میدانی کاپ **ژانت** در اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ در استادیوم امجدیه است نگاه می‌کنم. خواهر بزرگترم را می‌بینم، که معصوم و آگاه، کفشهایش را بر دوشش انداخته و من و ما را می‌خواند که دنبالش برویم. با خودم می‌گویم شاید او می‌داند، انگار بار دیگر دریاست. بار دیگر این قوم می‌بایستی دل به دریا برند و از «مصر وجودش» بیرون بیاید و به سرزمین یکرنگی و یگانگی برسد. همان طور که ژانت در دل کشوری که به آن عشق می‌ورزید و مردمی که دوستشان داشت و می‌پرستیدندش به این کار دست زد. بار دیگر به چشمان معصومش نگاه می‌کنم، با لبخندی ملیح و دنیایی حرف، دریای روبروی من او را می‌بینم و ناگهان هزاران سال به عقب بر می‌گردم. می‌بینم خواهرمان است «**میریام**»، خواهر مشه و اهرون این کفش بر پای این قهرمان، دفی است در دست میریام که با صدای خوش خودش ما را برای عبور از دریا تشویق می‌کند. که دل دریا را بشکافیم، جهانی فکر کنیم همچون او، نه تنها در رکوردهای مسابقات بلکه هزار توهای باورهای متحجر و عنکبوت زده باورها را بشکنیم. آری این مرثیه‌ای بر مرگ نیست. این شادی یافتن دوباره است. یافتن دوباره مظهری که تاریخ نمی‌شناسد. مگر نه اینکه در مصاحبه‌ای گفته بود که «ژانت هرگز در جا نمی‌زند».

آه ژانت، ژانت عزیز.

زمانیکه بچه بودی به خانواده‌ات گفته بودی «آرزویم اینست که جهان مرا بشناسد». ای غزال رمیده اگر چه بدست نمیایی، عطر یاد و نام عزیزت را در لابلای این واژه‌ها و در اقصی نقاط جهان می‌ریزم، امّا می‌دانم از عظمت و معصومیت روحت، جهان لبریز خواهد شد. □

سفر بخیر ستاره !!

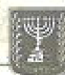
چراغ بیاورید ...
که در این درازنای شب تاریک



ژانت کهن صدق
از زبان خودش

سومین دختر خانواده‌مان هستم که در اردیبهشت ۱۳۲۴ به دنیا آمدم تحصیلات ابتدائی را در دبستان گیو گذراندم و تا سال دوم در دبیرستان انوشیروان دادگر بودم و بقیه سالهای تحصیلی‌ام را در دبیرستان همایون شماره ۲ گذراندم. برای نخستین بار در کلاس هفتم در سال ۱۳۳۸ فعالیت ورزشی خودم را آغاز کردم و در دوامدادی خردسالان دبیرستان انوشیروان دادگر جزو یکی از چهار نفر دونده بودم. در اردیبهشت ۱۳۳۹ جزو یکی از دوندگان ۶۰ متر خردسالان دبیرستان انتخاب شدم و با رکورد ۸/۷ قهرمان دوم آموزشگاهها شدم، مربی من در دبیرستان انوشیروان دادگر و در واقع نخستین مربی من در ورزش خانم پارینه بود تا اینکه از کلاس سوم وارد دبیرستان همایون شدم و زیر نظر دبیر ورزش خودم صدری فعالیت میکردم. در چهارم آبان ۱۳۳۹ برای اولین بار در مسابقه صد متر شرکت کردم و نفر سوم شدم. در اردیبهشت ۱۳۴۰ در آموزشگاهها شرکت کردم و روز مقدماتی نفر اول شناخته شدم ولی در روز نهائی متأسفانه بجای اینکه صبح سر مسابقه حاضر شوم عصر رفتم و در مسابقه‌ها نتوانستم شرکت کنم. در مرداد ۱۳۴۰ یکی از چهار نفری بودم که برای تیم دوامدادی ۴×۱۰۰ متر تهران انتخاب شدم و در اردوی آموزشگاهی که در تهران بود شرکت جستم در روز مقدماتی تیم ما اول شد اما در روز نهائی به علت خطا از دور مسابقه خارج شدیم. به سال ۱۳۴۱ در مسابقه‌های مدارس که هر سال در اردیبهشت انجام میشود برای بار نخست جزو تیم بزرگسالان شرکت کردم و در دوی ۸۰ متر با رکورد ۱۱ ثانیه مقام اول را به دست آوردم و در مسابقه‌های قهرمانی کشور آموزشگاههای ۱۳۴۱ که در تهران انجام شد شرکت کردم و نفر چهارم شدم. در مهرماه ۱۳۴۱ در مسابقه‌های باشگاهی، از طرف تیم انجمن دوشیزگان و بانوان در دو ۸۰ متر شرکت کردم و با رکورد ۱۰/۹ اول شدم و در چهارم آبان ۱۳۴۱ مسابقه دو صد متر را با رکورد ۱۳/۱ دویدم. رکورد کشور را یک دهم ثانیه شکستم و رکورد دار دو صد متر ایران شدم. در فروردین ۱۳۴۲ از طرف شورای ورزشی بانوان به آبادان رفتم و در مسابقه دو ۸۰ متر شرکت کردم و نفر اول شدم. در همین موقع بود که از طرف روزنامه کیهان ورزشی دختر سال شناخته شدم و در مسابقه آموزشگاهی سال ۴۲ در دو ۸۰ متر شرکت کردم و با بهترین رکورد ۸۰ متر ایران ۱۰/۶ مساوی کردم و نفر اول شدم و در آذر همین سال رکورد ۸۰ متر را یک دهم ثانیه شکستم و رکورد دار ۸۰ متر ایران هم شدم. در همین سال برای انجام مسابقه‌های کاپ هاشم پرویز به آبادان رفتم و در سال ۴۲ در مسابقه‌های قهرمانی آموزشگاهی کشور که در رضائیه برگزار شد شرکت ورزیدم و در مسابقه نهایی بعلت دو خطا از مسابقه خارج شدم و هایده مهدوی از تهران اول شد. در مرداد همین سال در مسابقه‌های قهرمانی کشور شرکت کردم و قهرمان اول کشور شدم و تیم دو امدادی تهران که منهم یکی از چهار نفر شرکت کننده آن بودم رکورد کشور را شکست.

در فروردین ۱۳۴۳ یک مسابقه با تیم آبادان دادیم و در مسابقه‌های آموزشگاهی تهران همین سال هم شرکت کردم و نفر اول شدم و در قهرمانی کشور آموزشگاهها به سال ۱۳۴۳ در کرمان شرکت کردم و موفقیتی به دست نیاوردم و در حال حاضر در بازیهای المپیک شرکت کرده‌ام و تمام موفقیت‌های خودم را مدیون زحمات آقای ایزد پناه و خانم شریف محمدی و خانم مهریزی و تشویق خانواده‌ام می‌دانم. □

The Council of the Israeli Organizations and  The Israeli Consulate in L.A. invite you to

ISRAEL INDEPENDENCE DAY FESTIVAL

فستیوال روز استقلال اسرائیل



CELEBRATING JEWISH UNITY FOR ISRAEL

SUNDAY, MAY 18, 1997 FROM 12 TO 5 PM

HANSEN DAM PARK, DRONFIELD AVE., SUN VALLEY

مراسم روز استقلال با حضور کنسول همراه با برنامه‌های تفریحی و سرگرم‌کننده

برنامه‌های ویژه بچه‌ها، رقص‌های فولکلوریک، غذاهای متنوع، شعبده‌بازی، قرعه کشی جوایز و مسابقات گوناگون

Sponsored by:



The Jewish Federation





Israel Bonds

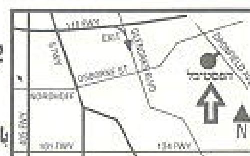


Jewish Sephardic Community Maimonides Academy

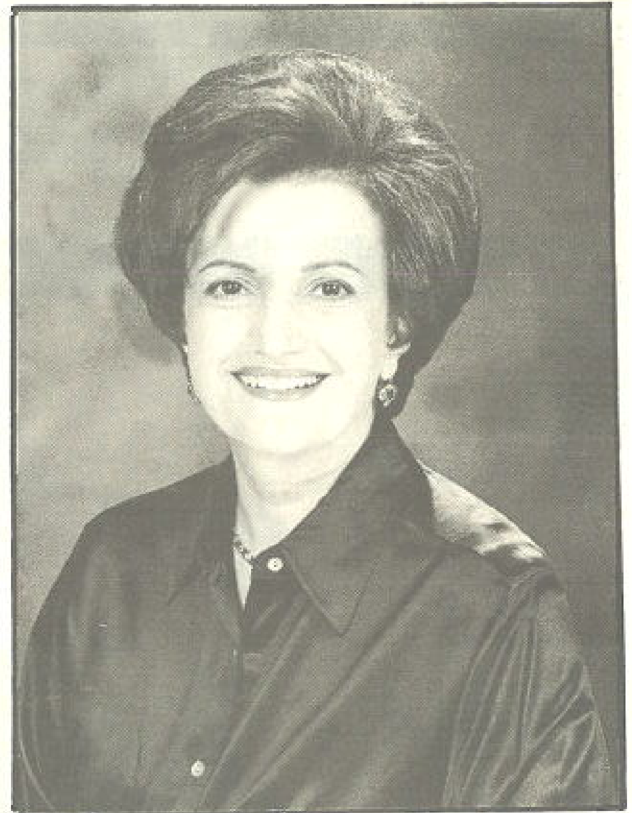
برای اطلاعات بیشتر ۰۱۲۳-۷۵۷-۸۱۸

ورودیه رایگان پارکینگ ۵ دلار

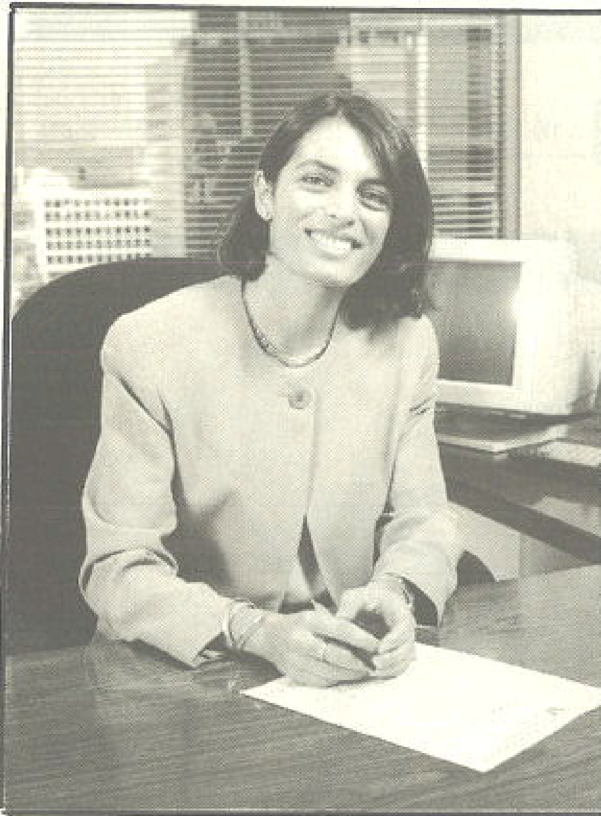
با خودتان می‌توانید پتو - صندلی تاشو و چتر بیاورید



Designed by: © Line By Line Graphics/Boaz Gabbai 1997



مینو سومخ (میشلن)



فریبا قدسیان

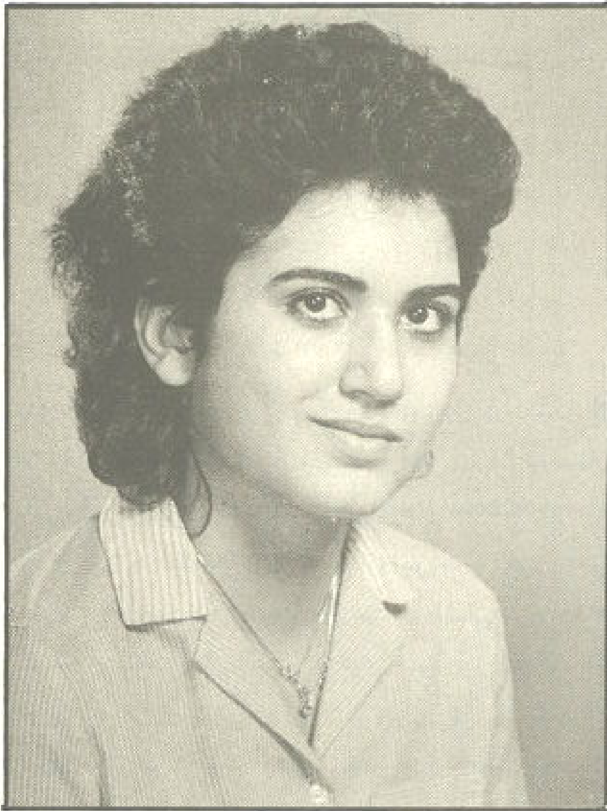
سازمان بانوان یهود ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی در آستانه روز جهانی زن و همبستگی جهانی زنان در مراسمی بزرگ از ۳ بانوی برجستهٔ ایرانی یهودی در هتل هیلتون بورلی هیلز تجلیل بعمل آورد. این بانوان ارزشمند عبارت بودند از **خانم مینو سومخ میشلن، خانم فریبا قدسیان فیشل و خانم آویده زاخور ساندرز.**

دکتر مینو سومخ میشلن نهمین و آخرین فرزند خانواده است. مینو در همدان متولد شده و در سنین کودکی همراه پدر و مادر و هشت فرزند دیگر راهی تهران گردیدند. مینو چهار ساله بود که به بیماری فلج کودکان دچار شد. اگر چه این بیماری توانفرسا بر همهٔ زوایای زندگیش رخنه کرد و بسیاری از امور عادی روزانه را بر او مشکل نمود لیکن نتوانست بر زندگی او چیره گردد. در این میان مینو آموخت که بهترین راه غلبه بر این بیماری، مدارا و سازش با آن است. این آشتی آرامشی درونی را در مینو موجب گردید که انعکاس آنرا در همدردی با مردم و همراهی با دیگران و بالاتر از همه در صلح او با جهان پیرامونش می‌توان یافت. مینو در آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی تهران به تحصیل پرداخت و به عنوان دانشجوی ممتاز شناخته شد. در همین دوران موفق به دریافت بورس تحصیلی در آمریکا گردید تا در دانشگاه **Wisconsin** در رشتهٔ آموزش کودکان به تحصیل بپردازد.

مینو فوق لیسانس خود را در رشته خدمات اجتماعی از دانشگاه **Case Western Reserve** دریافت نمود. از زمان دریافت فوق لیسانس تا این زمان که با سمت استاد تمام وقت به کار اشتغال دارد یک دم از کسب دانش باز نایستاده است. در این فاصله علی‌رغم مسؤلیت سنگین تدریس، کار با بیماران خصوصی، تعهدات خانوادگی، وظایف مادری و پرورش فرزندان، به اخذ درجه دکتری از دانشگاه **Yeshiva University** در رشته رفاه اجتماعی نایل گردیده است. ایشان در حال حاضر با درجه استادی در دانشکده اجتماعی دانشگاه ایالتی جنوب کانتیکت به آموزش مشغول‌اند. خانم سومخ همراه با وظایف تدریس، به مداوا و مشاوره خصوصی نیز می‌پردازد. او مشاور و عضو کمیته وزارت رفاه اجتماعی آمریکا نیز می‌باشد.

مینو با همسر خویش دیوید میشلن در شهر **Orange** کانتیکت زندگی میکند. دخترشان، شیرین درجه فوق لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد دریافت نموده است و **Aaron** پسرشان مشغول تحصیل فوق

در آستانه روز جهانی زن معرفی سه زن شایسته یهودی ایرانی



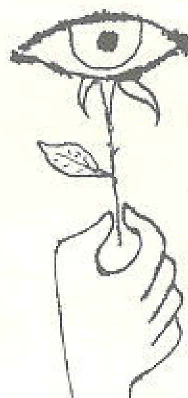
آویده زاخور

لیسانس است. مینو سخنرانی‌ها و مقالات متعددی داشته است. از نوشته‌های مینو می‌توان از کتاب «پرستاری از کودکان عقب مانده» نام برد. در حال حاضر نیز مشغول نگارش کتابی است با نام احتمالی «چگونه می‌توان با مشکلات جسمانی کنار آمد».

دکتر فریبا قدسیان فیشل - فریبا تحصیلات خود را در دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته مهندسی شیمی شروع کرد و در سال ۱۹۷۸ با بستن دانشگاه‌ها در ایران مجبور شد که به دانشگاه تخنیون در اسرائیل برود. در آنجا با شوهرش دکتر ناتان فیشل که یک یهودی آلمانی بود آشنا شد و این آشنایی منجر به ازدواج آنها گردید. بعد از دریافت لیسانس مهندسی در تخنیون به بوستون رفته و فوق لیسانس خود را از MIT دریافت نمود. پس از آن فریبا و شوهرش راهی آکسفورد انگلستان شدند. در آنجا اولین فرزند آنها دیوید متولد شد. فریبا در این مدت کوتاه یکی از سریع‌ترین درجات دکترای مهندسی شیمی تا آن تاریخ را از دانشگاه آکسفورد دریافت نمود و پس از آن فوق دکترای خود را در رشتهٔ ژنتیک از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. خانم قدسیان سپس به لوس‌آنجلس نقل مکان کردند و در شرکتی داروئی مشغول به کار شدند.

در این مرحله کاری متوجه لزوم همراه کردن علم داروئی سازی و Business شد و برای دست یابی به این هدف جدید در رشته Business دانشگاه UCLA به ادامه تحصیل پرداخت و مدرک فوق لیسانس (MBA) را دریافت کرد. پس از آن دومین فرزندش دانیلا به دنیا آمد. در لوس‌آنجلس به عنوان مشاور ارشد و آنالیست داروسازی و بیوتکنولوژی شروع به کار کرد. در حال حاضر با شرکت‌هایی چندین بیلیون دلاری که کارشان سرمایه گذاری در سهام و بازار بورس می‌باشد ملاقات کرده و در مورد سرمایه گذاری خصوصی و خرید و فروش مشاوره می‌نماید. خانم فریبا در میان چندین اکتشاف را به ثبت رسانده و مقالات علمی متعددی دربارهٔ مرض قند ژنتیک و داروسازی نوشته است. وی یکی از جوانترین بانوان در رشته تخصّصی خود در آمریکا بشمار می‌آید.

دکتر آویده زاخورساندرز در نیمه دوم دبیرستان بنا به پیشنهاد اولیا دبیرستان و تصویب وزارت آموزش و پرورش با استفاده از بورس تحصیلی به خاطر احراز رتبه اول در تمامی حوزه‌های فرهنگی شهر تهران، ایران را به قصد ادامه تحصیل در انگلستان، ترک گفت. پس از آن



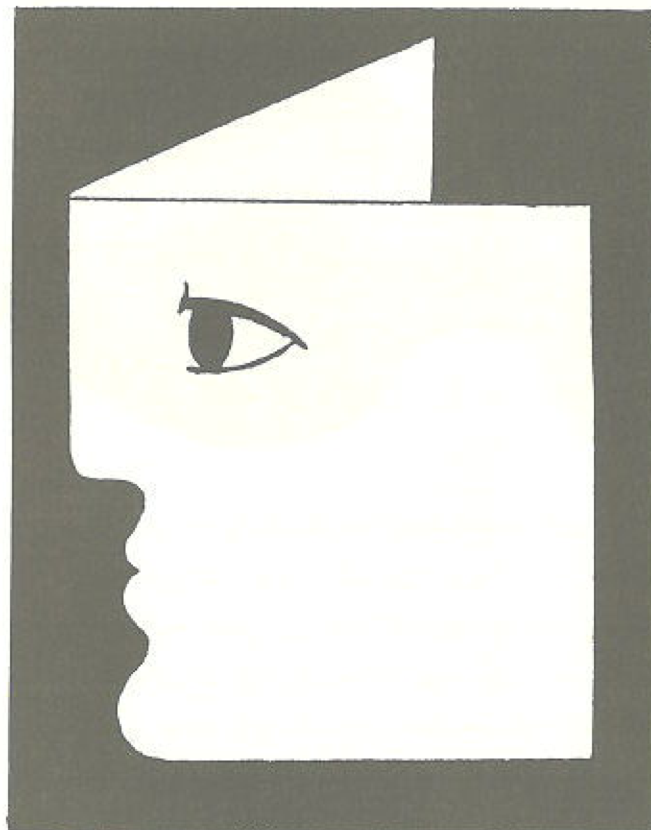
تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته مهندسی برق در دانشگاه **Cal Tech** واقع در **Pasedena** آغاز میکند. در این دوره از تحصیل از بورس‌ها و جوائز مختلف تحصیلی از کمپانی‌های **General Motors** و **Ford** و خود دانشگاه **Cal Tech** استفاده نموده و با احراز رتبه اول در سال ۱۹۸۳ لیسانس خود را در رشته مهندسی برق دریافت می‌نماید. آویده فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه **MIT** دریافت نموده است. در طی این دوران با جوانی یهودی به نام **Seth Sanders** که او هم در همین رشته مهندسی برق مشغول تحصیلات دکترای خود بوده ازدواج میکند.

آویده متجاوز از ۳۰ مقاله در ژورنال‌های مهندسی چاپ کرده است. از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ سردبیری ژورنال مهندسی را به عهده داشته است.

وی بیش از ۷۰ سخنرانی در کنفرانس‌های علمی بین‌المللی داشته است و موفق به تألیف کتاب علمی در سال ۱۹۹۳ شده و تا کنون دارای ۵ اختراع ثبت شده در آمریکا می‌باشد. او موفق به دریافت جایزه **President Young Investigation Award** به مبلغ نیم میلیون دلار به نفع صندوق تحقیقات علمی خود از طرف پرزیدنت جورج بوش می‌شود. در طی چندین سال گذشته اکثر کمپانی‌های بزرگ آمریکا مخارج تحقیقاتی او را تأمین کرده‌اند. در حال حاضر سرپرستی گروه تحقیقاتی ۱۵ نفره خود را در دانشگاه برکلی بعهده دارد. و به عنوان مشاور و کارشناس فنی با ادارات دولتی و کمپانی‌های مختلف همکاری می‌کند.

آویده هم اکنون در دانشگاه برکلی تدریس میکند و کلیه اوقات فراغت خود را به سرپرستی خانه و خانواده و تعلیم و تربیت پسرش آرمان و مسافرت به مناطق مختلف جهان به اتفاق همسر و فرزندش می‌گذراند.





انتشار کتاب «بسلامتی زندگی» اقدام افتخارآمیز اخیر سازمان سیامک

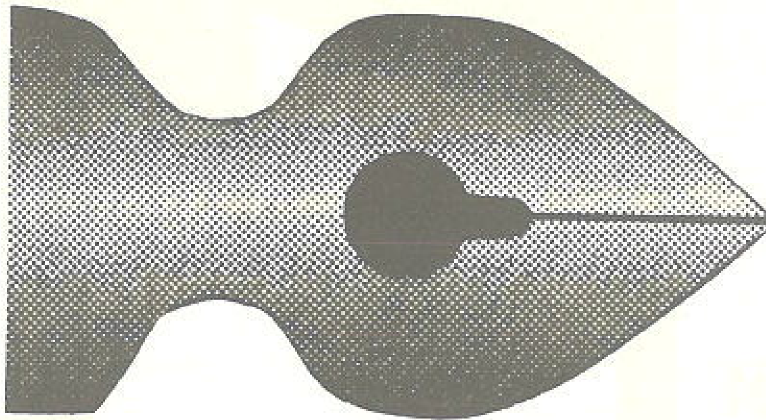
بقلم: استاد مشفق همدانی

اخیراً دوست من، آقای داریوش فاخری، سردبیر مجلهٔ **چشم‌انداز** کتاب «**بسلامتی زندگی**» اثر ارزنده (هارلد کوشنر) روحانی شهیر آمریکائی و یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر یهودی را که با نگارش کتاب **When Bad Things Happen to Good People** «وقتی حوادث بد برای انسانهای نیک روی می‌دهد» شهرت جهانگیری کسب کرده و به من اهداء کرده‌اند جداً از خواندن این کتاب لذّت فراوانی بردم، به ویژه برای آن که با مطالعه، آثار دیگر «کوشنر» به ویژه کتاب «وقتی حوادث بد برای انسانهای نیک روی میدهد» به قدرت قلم، وسع معلومات، تسلط کامل بر خصوصیات مذهب یهودی، ایمان آورده بودم. ابتکار سازمان سیامک را در انتشار این قبیل آثار آنقدر قابل ستایش یافتم که بر آن شدم نخست دربارهٔ «**کوشنر**» و مقام بزرگی که در ادبیات معاصر آمریکا حاصل کرده است چند کلمه‌ای با خوانندگان ارجمند «**چشم‌انداز**» در میان نهم و سپس به تحلیل مختصری دربارهٔ کتاب «**بسلامتی زندگی**» بپردازم.

امّا قبل از پرداختن به کتاب «بسلامتی زندگی» وظیفه خویش می‌دانم بر خدمات درخشان سازمان سیامک، و نقش روز افزونی که در خدمات ارزنده به هم کیشان یهودی انجام میدهد ارج نهم و از کلیهٔ کارکنان این سازمان که زندگی خود را وقف خدمت به اقلیت یهودی کرده‌اند بویژه آقای داریوش فاخری رییس هیئت مدیرهٔ سازمان سیامک و سردبیر مجلهٔ **چشم‌انداز** قلباً سپاسگزاری کنم.

دربارهٔ خدمات گرانبهایی که سازمان **سیامک** در حق هم کیشان یهودی انجام داده است کتاب مفصلی می‌توان نگاشت و جای بحث آن در این مقاله نیست فقط من به عنوان نویسنده و روزنامه‌نگاری که تمام عمر خود با مطبوعات سر و کار داشته است و از کلیهٔ دشواریهای روزنامه نگاری آگاه است باید اذعان کنم پیشرفت حیرت انگیز مجلهٔ **چشم‌انداز** و رسیدن تیراژ آن به مرز ده هزار شماره یکی از افتخارآمیزترین خدمات سازمان **سیامک** است.

من بر آنم که برای باز کردن دیدگان ملتی به حقایق زندگی و تصویر افکار و تأمین نیک بختی افراد، هیچ عاملی مؤثرتر از نشر معارف به وسیله انتشار کتاب و روزنامه و مجله نیست.



راب هارلد کوشنر کیست؟

امّا در مورد کتاب «بسلامتی زندگی» که به قلم آقای پیمان اخلاقی ترجمه شده و اخیراً از طرف سازمان سیامک انتشار یافته است باید شمه‌ای از زندگی کوشنر و مقام شامخی که پس از انتشار کتاب «وقتی حوادث بد برای افراد نیک روی میدهد» در ادبیات جهان بدست آورده است با خوانندگان در میان نهم.

کوشنر، راب یکی از کنیساهای (گریت نک) Great Neck در نیویورک بود که اتفاقاً عده‌ای از یهودیان ایرانی نیز در آن ناحیه سکونت دارند. او از پدری متدین، خدا دوست و شیفتهٔ مذهب به دنیا آمده و در پرتو راهنمایی‌های پدر معلومات وسیعی دربارهٔ یهودیت کسب کرده و گذشته از این در روانشناسی و علوم انسانی تبحّر فراوان دارد. در مقام راب کنیسا قسمت اعظم وقتش صرف شرکت در مراسم شادی و غم هم کیشان خود میشد. مراسم عقد و برمیتصوا را با نشاط و شادی بر پا میکرد و به هنگام مرگ هم کیشی برای التیام جراحت قلب بستگان او از هیچ گونه تلاشی مضایقه نداشت. مانند کلیهٔ یهودیان با این اندیشه پرورش یافته بود که در این جهان، خدایی قادر و توانا و مظهر عقل و عدالت وجود دارد که ناظر و شاهد اعمال کلیهٔ بندگان خود است و هر گاه مخلوقش خوب باشند آنان را غرق سعادت و هر گاه بد باشند آنان را عقوبت میکند و مراقب است مگر ما جداً در خور زندگی کردن باشیم.

کوشنر همواره از مکتب اخلاقی «کانت» پیروی میکرد که مبنی بر این است که انسان در این جهان باید خلق و خوئی پیش گیرد که بهترین سرمشق برای یکایک افراد بشر باشد.

در اثنائی که کوشنر از لحاظ خدمت به هم نوع و ایفای نقش یک راب نمونه و ابراز شیفتگی به عظمت و قدرت الهی زبانزد خاص و عام میشود و صحبت شهرتش در نیویورک و حتی آمریکا می‌پیچد ناگهان اتفاقی روی میدهد که پایه‌های ایمان او را به خداوند به کلی متزلزل می‌کند و مانند ایوب روی از ذات الهی بر میتابد و از همه کارهای نیک خویش دست میشود و کاملاً گوشه عزلت بر می‌گزیند. اینک خلاصه‌ای از ماجرای جگرخراشی که ناگهان همچون تیری در قلب کوشنر اثر کرد و بر ایمان او به پروردگار خط بطلان کشید.

کوشنر دارای پسری بود به نام (اهرون) که از لحاظ هوش و ذکاوت و نشاط مایه حیرت اطرافیان خود بود. قبل از سن دو سالگی دوازده نوع از دانیاسورها (Dinosaur یعنی خزندگان

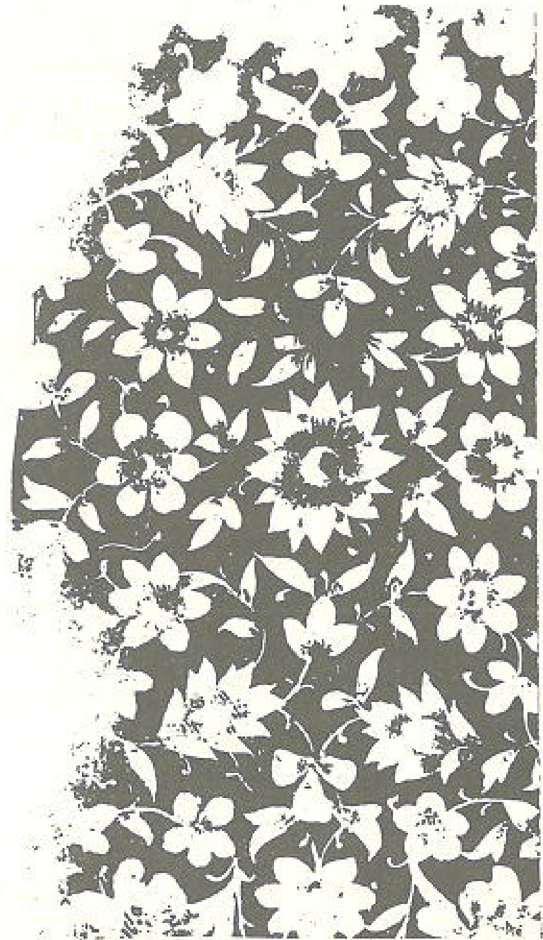
پوزش و تصحیح

در شمارهٔ گذشته چشم‌انداز صفحهٔ ۵۳ در مقالهٔ «سخنی چند دربارهٔ «بسوی کمال» به قلم استاد مشفق همدانی متأسفانه در نقل شعر پوالو» شاعر بزرگ فرانسوی اشتباهی در چاپ روی داده بود که بدین وسیله با عرض پوزش از خوانندگان عزیز تصحیح می‌شود.

VINGIFOIS SUR LE METIER
REMEIIEZ VOIREOUVRAGE
PULISSEZ ET REPOLISSEZ
AJOUTEZ QVELQUEFOIS
MAIS SOUVENT EFRACEZ

هیولای ماقبل تاریخ که نسلشان نابود شده است) به خوبی تشخیص میداد و به دقت دربارهٔ آنان برای بالغان شرح میداد که چگونه این حیوانات از میان رفته‌اند. تا سن هشت ماهگی (اهرون) هیچ گونه تفاوت فاحشی با دیگر کودکان نداشت فقط از سن هشت ماهگی در رشد او کندی محسوسی حاصل گردید و از سن یک سالگی موهایش شروع به ریختن کرد. او را نزد پزشکان متعدد بردند لکن هر کدام برای وضعش نامی ذکر کردند ولی هیچ کدام نتوانستند برای علاج او چاره‌ای بیندیشند و همه آنان فقط تأیید کردند که (اهرون) تنها کوتوله خواهد ماند ولی از جهات دیگر انسانی معمولی خواهد شد.

پس از برگذاری جشن سومین سال تولد (اهرون) و به دنیا آمدن دختری که نامش را (اریل) نهادند کوشنر از نیویورک به (بوستن) انتقال یافت و در یکی از شهرک‌های حومهٔ بوستن به عنوان راب کنیسا همچنان به فعالیت‌های مذهبی و روحانی خود ادامه داد. در آن جا با پزشکی که دربارهٔ رشد کودکان مطالعات



عمیق کرده بود آشنا شد و آن پزشک پس از معاینهٔ دقیق (اهرون) با نهایت تأسف اطلاع داد که فرزند او به بیماری **Progeria** (پیری نارس) مبتلا است و قدش از سه پا تجاوز نخواهد کرد، موهای سر و بدنش به کلی خواهد ریخت و به صورت پیرمرد کوتوله‌ای در خواهد آمد و در سن ده سالگی ناگهان قوایش به کلی تحلیل خواهد رفت و رخت از این جهان بر خواهد بست.

این خبر دلخراش همچون پتکی بر مُغز کوشنر فرود آمد و حواسش را به کلی دگرگون ساخت. تا آن زمان هرگز شخصاً مصائب زندگی را احساس نکرده بود و چنانچه باید در عمق زندگی مطالعات کافی نداشت سخت از این خبر منقلب شد. از خود سؤال کرد چگونه من که در تمام مدت عمر از انجام وظایف دینی خود سرباز نزده‌ام، من که هر لحظه به بالین بیماران شتافته‌ام و همواره کوشیده‌ام جراحات قلب آنان را التیام بخشم، من که شیفته خدا هستم و همواره او را با تمام قلبم پرستش کرده‌ام باید گرفتار چنین سرنوشت شومی گردم؟ اگر خدائی وجود دارد و دارای رحم و شفقت است چرا مرا برای این ضربت هولناک برگزیده است؟

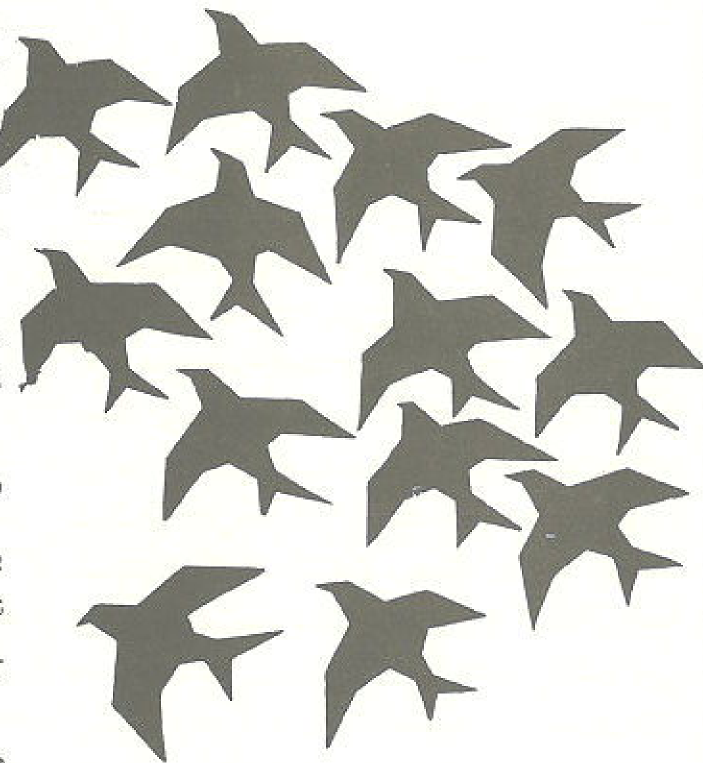
به فرض آنکه بخود تلقین کنم که بطور ناآگاه مرتکب گناه و خلافی شده‌ام و مستوجب چنین عقوبتی هستم گناه اهرون معصوم چیست؟ او کودکی با نشاط و پاکدل بود که در نهایت خوش بینی و امیدواری داخل سومین مرحله زندگی خود میشد. چرا هر روز و هر دقیقه از زندگی خود باید این همه رنج روحی و جهانی را تحمل کند؟ چرا باید چون غنچه‌ای در حین شکفتن پژمرده شود؟ اهرون در آغاز چهارده سالگی زندگی را بدرود میگوید. کوشنر هر چه بیشتر میکوشد بردباری و حس تن دادن به مشیت الهی را حفظ کند کمتر موفق میشود و از خدا قهر میکند و دست از خدمات روحانی و اجتماعی و کمک به دیگران بر میدارد و گوشه عزلت اختیار میکند ولی چون مردی دانشمند اهل تحقیق بوده است لحظه‌ای از اندیشیدن دربارهٔ سرنوشت شوم خود باز نمی‌ماند و سرانجام بر اثر تفکر و توسل به عقل و منطق در می‌یابد که خدا هیچ دخالتی در حوادث روزمره زندگی ندارد بلکه خدا انسان را به صورت موجودی متفکر و آزاد آفریده است و او را در اختیار راه راست از راه چپ بکلی آزاد گذاشته است. خدا در کشته شدن عابری که به چراغ قرمز راهنمایی وقعی ننهاده و در بحبوحهٔ رفت و آمد اتوموبیل‌ها به سرعت خیابان را طی کرده است دخالتی ندارد. خدا

مسئول سقوط هواپیمائی که نقص فنی آن را ندیده گرفته‌اند نیست. زمین لرزه‌ها، طوفانها، جنگهای خانمانسوز را نمی‌توان به مشیت الهی نسبت داد. حتی نمی‌توان گفت خداوند متعال قتل عام شش میلیون تن یهودی و میلیونها افراد دیگر را تصویب کرده است. جنگ بین‌المللی دوم برای آن روی داد که حیوانی به نام هیتلر توانست از غریزه آزار رسانی خود منتهای بهره را بر گیرد و میلیونها تن را بفریبد و مرعوب کند. او برای آن در ارضای حس سبعیت خود پیروز گردید که اکثر کشورهای دموکرات جهان برای حفظ منافع شخصی خود حاضر به جلوگیری از مطامع آن دیکتاتور دیو سیرت نگردیدند و هنگامی از خواب غفلت بیدار شدند که کار از کار گذشته بود.

کوشنر پس از مطالعات فراوان دربارهٔ مصائب زندگی و موشکافی دربارهٔ نقش الهی در این مصائب به خیال خود حقایق را دریافت، خدا را تبرئه کرد و مانند ایوب از این که از ذات الهی قهر کرده بود سخت پشیمان شد. بار دیگر با عشق و شوری به مراتب شدیدتر از قبل از مرگ (اهرون) به خدای متعال روی آورد و بر آن شد که برای کمک به تمام رنجدیدگان جهان و کلیه کسانی که مانند او دچار سوانح غیر مترقبه‌ای شده‌اند نتیجه تحقیقات و مطالعات و اندیشه‌های خود را تحت عنوان «**وقتی حوادث بد برای افراد نیک روی میدهد**» بصورت کتابی در آورد.

این کتاب که تراوش افکار و احساسات دانشمندی بزرگ است بهترین مرهم برای تسکین زخم آزردگان و ماتم زدگان جهان است و به همین جهت به محض این که انتشار یافت مسیر شهرت کوشنر در گنبد گیتی پیچید. متجاوز از یکسال پر فروش‌ترین کتاب چاپ آمریکا بود و بیدرنگ به اکثر زبانهای جهان ترجمه شد. وی در مقدمهٔ این کتاب چنین مینگارد:

«من فیلسوف آزموده‌ای نیستم بلکه عمرم در عشق ورزیدن به خدا و خدمات مذهبی گذشته است. سرنوشت قلبم را جریحه‌دار ساخته است و در نتیجه بر آن شدم کتابی به رشته تحریر کشم که داغداران را تسکین دهد، به ماتم زدگان آرامش بخشد و حقایق را



نابود شدن متجاوز از شش میلیون یهودی به دست هیتلر خون آشام پرداخته و اثبات کرده است که این رمز بزرگ عبارت از ایمان تزلزل ناپذیر به ذات الهی و پای‌بند به رسوم و آداب و سنت یهودی است که طی قرون متمادی مهمترین خدشه‌ای در ان حاصل نشده است.

«بسلامتی زندگی» گنجینه‌ای از اطلاعات و معلومات درباره مذهب یهود و مراسم یهودی است که بر دانش هر فرد یهودی هر قدر هم دانشمند باشد به مراتب می‌افزاید.

من شخصاً با آن که در یک خانوادهٔ متدّین یهودی به دنیا آمده‌ام و در تاریخ یهود مطالعات فراوان کرده‌ام قبل از مطالعه کتاب **بسلامتی زندگی** همواره در شگفت بودم که چرا یک فرد یهودی نباید لبنیات را با گوشت تناول کند. اینک کوشنر در این خصوص چنین توضیح میدهد:

«ظاهراً در میان اقوام مشرک که در دوران کتاب مقدس از همسایگان بنی اسرائیل بودند چنین رایج بود که به هنگام طبخ غذا بره یا بزغاله را به جای آنکه در آب جوش بیندازند در شیری که از پستانهای مادرش جاری بود می‌پختند به همین جهت کتاب مقدس برای ابراز انزجار از این شقاوت فاحش پختن بزغاله را در شیر مادرش ممنوع میکند علمای دوران بعد در جریان تشریح قوانین تورای شفاهی قدمی فراتر نهاده و مقرّر داشتند که جوشاندن حیوان در شیر حتی اگر شیر مادرش هم نباشد حرام است و در نتیجه یهودیان متدین گوشت را با لبنیات توأم نمی‌خورند.

کوشنر در کتاب بسلامتی زندگی فلسفه اعیاد و سنت‌های یهودی را که رعایت آنها در طول قرنهای متمادی موجب حفظ اصالت و استحکام مذهب یهود گردیده است با چنان تسلطی و دانشی وصف و تحلیل میکند که هر یهودی هر قدر هم در تاریخ یهود و در جزییات مذهب یهود آگاه و وارد باشد به نکاتی بر میخورد که هرگز قبلاً بدان وقوف نداشته است.

اهمیت و عظمت شبات و اهمیت کیپور و روش هشانا فلسفه پسح و شاووعوت با چنان قدرت قلم و وسع معلومات تشریح شده است که هر یهودی از مطالعهٔ آن بخود می‌بالد و از استحکام مبانی مذهب ابا اجدادی خویش احساس افتخار میکند.

چگونگی برمیتصوا و بت میتصوا و فلسفه و ابهت آن و علت برای این قبیل آزردگان روشن سازد. اگر به مناسبت سوانحی که برای شما روی داده است در ایمانتان بخدا خدشه‌ای حاصل شده است امیداورم این کتاب به شما یاری دهد».

متأسفانه این مقالهٔ مختصر گنجایش آن را ندارد که من چنانچه باید اهمیت و ارزش شاهکاری که کوشنر آفریده است برای خوانندگان ارجمند تشریح کنم. او علاوه بر تحلیل چگونگی مصائب زندگی اثبات کرده است که اصولاً رنج و محنت چنانچه همه میپندارند زیان بخش نیست بلکه جنبه‌های نیک هم دارد. چنانچه افکار و عواطف را تطهیر میکند بر افق دید انسان میافزاید و نواقص شخصیت آدمی را مرتفع میسازد. اتفاقاً بسیاری از شاعران و زاهدان ایرانی نظر او را تأیید میکنند چنانچه شعر «اندر بلای سخت پدید آید - فضل و بزرگواری و سالاری» مصداق سخنان راب دانشمند یهودی است برای درک ارزش شاهکار کوشنر باید آنرا مطالعه کرد. **امّا دربارهٔ «بسلامتی زندگی».**

در کتاب «بسلامتی زندگی» **Commanded To Love** **کوشنر** با استفاده از خرمن معلومات خود درباره یهودیت و تاریخ یهود در حقیقت به تحلیل و تجزیه رمز بقای ملّت یهود با وجود قتل عام‌ها، اهانت‌ها، زورگوئی و ستمگری مسیحیان و مسلمانان،



اینکه چرا پدران و مادران یهودی تا این اندازه به این مراسم اهمیت میدهند حلاجی شده است.

یک فصل از کتاب اختصاص به مراسم خاک‌سپاری در مذهب یهود دارد و کوشنر با زبَردَستی شرح میدهد که چگونه برای اجرای مراسم حداکثر تلاش بعمل آمده است که حتی‌المقدور از رنج و ناراحتی افراد سوگوار کاسته شود.

فصل مربوط به عشق ورزیدن هر فرد یهودی به اسرائیل و اینکه سرزمین اسرائیل چه آتش شوقی در طول تاریخ در دل هر یهودی روشن کرده است یکی از زیباترین فصول کتاب «بسلامتی زندگی» است.

فصل دیگر کتاب راجع به علّت یهودی ستیزی و مصائب و مرارت‌ها و کشتارهای دست جمعی و تبعیضات و بی عدالتی‌هائی که یهودیان در طول سه هزار سال تاریخ تحمل کرده‌اند از هر جهت خواندنی و عبرت‌انگیز است و به طور خلاصه باید تأیید کنم که کتاب «**بسلامتی زندگی**» از هر جهت کتابی آموزنده، خواندنی و برای هر فرد یهودی مخصوصاً مطبوع و لذت بخش است و به همین جهت مطالعه آن را به یکایک هم کیشان خویش توصیه میکنم و بار دیگر همّت سازمان **سیامک** را برای انتشار این کتاب ارزنده در خور ستایش میدانم.

اما ضمن تقدیر از زحمات آقای پیمان اخلاقی که پیداست برای برگرداندن این اثر مفید به زبان فارسی تلاش فراوان مبذول داشته‌اند نمی‌توانم از تذکر برخی از نقص‌های آن خودداری ورزم.

در برخی موارد ترجمهٔ نارسا و تا اندازه‌ای نامفهوم است و علاوه بر این در سرتاسر کتاب واژه‌ها و کلمات نا مأنوس و ثقیل از قبیل ضرباهنگ، نگره، قانومند، خدا محور، فرآیند، هم از چند گاه، ناسازه، کور رنگی، دل مشغولی، مغزانه و غیره به کار برده شده است که تصور نمیکنم هیچ کدام در فرهنگ ایرانی وجود داشته باشد و به همین جهت توصیه میکنم که هر گاه انشاالله این کتاب تجدید چاپ شد در ترجمهٔ آن تجدید نظر کامل روی دهد و سعی از بکار بردن لغاتی که در ادبیات ایران وجود ندارد خودداری شود. نباید فراموش کرد که ادبیات ایران یکی از زیباترین ادبیات جهان است و در نگارش یا ترجمه همه کتاب فارسی باید اولاً قواعد دستور زبان و انشاء و املاء کاملاً رعایت شود و حتی المقدور از بکار بردن کلمات ناهنجار خودداری گردد. □

کاری متفاوت



برگردان: مینو ذهابیان (کوتال)

زمانی که ما داستان زیر را خواندیم تازه در رشته‌ای ثبت نام کرده بودیم به نام **«کلاس یک میلیون دلاری»**. در رشته‌ای که به مردم یاد می‌داد چطور سطح درآمدشان را به یک میلیون دلار در سال برسانند.

یاد گرفتیم که چطور مردم خودشان را موظف به سعی و کوشش زیاد در کارشان می‌کنند ولی نه لزوماً کاری عاقلانه‌تر - سعی و کوشش زیاد همیشه کارگر و مفید نیست و حکمفرما نخواهد بود. گاهی اوقات لازم است که کاری کاملاً متفاوت بکنیم که به موفقیت‌های بزرگتری نائل شویم.

ما باید درهای زندان‌های همیشگی خود را بشکنیم راه و رویه همیشگی را کنار بگذاریم.

من در یک اطاق آرام در هتلی نشسته‌ام. یک محل کوچک دارم، که بین درختان تنومند سرو مخفی شده است. کمی از ظهر گذشته، اواخر ماه ژوئیه است و من به صدای ناامیدانه تقلای مرگ و زندگی که د رچند قدمی من است گوش میدهم.

یک مگس کوچک آخرین انرژی‌های زندگی عمر کوتاه خود را دارد از بین می‌برد. او با سعی و کوشش بیهوده‌ای دارد سعی می‌کند از پنجره شیشه‌ای به بیرون بپرد. وزوز بالهای او داستان دلخراش استراتژی مگس را این طور تداعی میکند. **بیشتر کوشش کن** ولی عملاً این کار شدنی نیست.

سعی و کوشش دیوانه‌وار هیچ گونه امیدی را برای زنده بودن به وجود نمی‌آورد. بالعکس این تقلا قسمتی از یک تله است. امیدی غیر ممکن است که مگس با سعی بیشتر موفق شود که از شیشه پنجره به بیرون بپرد.

گر چه این حشره کوچک زندگی خود را به مخاطره می‌اندازد تا با تصمیم و تقلای بیهوده به هدف خود برسد. زندگی این مگس محکوم به فنا است. او مسلماً روی لبه پنجره جان خواهد داد.

آن طرف اطاق، ده قدم آن طرف‌تر در باز است - فقط ده ثانیه پرواز - و این موجود کوچک می‌تواند به دنیای خارجی که در جستجوی آن بود راه یابد. فقط با یک صدم کوششی که اکنون حرام می‌کند، می‌توانست از این تله‌ای که خود به وجود آورده بود خود را آزاد کند. امکان رهایی آن جا است و چقدر می‌توانست آسان باشد.

چرا مگس یک راه دیگر را امتحان نمی‌کند. راهی کاملاً متفاوت چطور او در این ایده کاملاً محبوس شده و تصور می‌کند این راه بخصوص و این سعی و کوشش از پیش تصمیم گرفته شده تضمین بیشتری برای موفقیت را ارائه می‌دهد؟

چه منطقی در این هست که او تا حدّ فنا شدن خود، این راه را ادامه میدهد. راه آزادی را ولی با همان روش سابق. تردیدی نیست که این راه به نظر مگس منطقی می‌آید.

امّا متأسفانه، این ایده‌ای است که او را از بین می‌برد.

سعی و کوشش بیشتر لزوماً باعث موفقیت بیشتر نیست. امکان دارد که امیدواری واقعی را برای آن هدفی که شما در زندگی دارید ارائه ندهد. گاهی اوقات هم در واقع این بزرگترین مشکل را به وجود می‌آورد.

اگر شما شرط موفقیت‌تان را بر این پایه بگذارید که باید بیشتر از همیشه سعی کنید، امکان دارد که شانس‌های موفقیت‌تان را کلاً از بین ببرید.



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

FERTILIZATION

تلقیح مصنوعی – *Artificial Insemination*

در دسامبر سال گذشته (سال ۱۹۹۶) دانشمندانِ کشور اسرائیل نتیجه‌ی پژوهش‌های ملکولی خود را در زمینه‌ی تلقیح مصنوعی گزارش دادند. این نخستین گزارشی بود که در نوع خود به جهان پزشکی عرضه می‌شد:

پژوهشگران اسرائیلی گزارش دادند که بررسی‌های ملکولی نشان می‌دهد که گروهی از کودکانِ (پسر) زاده‌ی تلقیح مصنوعی دارای یک نقص ارثی (ژنتیک) روی کروموزوم *Y* هستند و این ژن معیوب است که باعث عقیم بودن پدرشان شده است. گزارشی که در ماه فوریه ۱۹۹۷ در نشریه‌ی پزشکی **New England Journal of Medicine** نشر شده است، نتیجه‌ی پژوهش‌های دانشمندان اسرائیلی را مورد تأیید قرار می‌دهد.

دکتر **Jon L. Pryor** از دانشگاه **Minnesota** که پژوهش‌های تازه‌ای را در این راستا رهبری کرده است می‌گوید «جای تردید نیست که ما، یک عیب ژنتیک را از راه تلقیح مصنوعی از پدر به پسر انتقال می‌دهیم». این عیب ژنتیک ممکن است باعث عقیمی پسر هم بشود.

نیمی از موارد ناباروریِ زنها، ناشی از عقیمی مرد می‌باشد. در ۴۶ کروموزوم که در یاخته‌های مرد وجود دارد یک عدد آن به نام کروموزوم *Y* ژنِ مسئولِ تولید کننده‌ی اسپرم را در خود جای دارد. کروموزوم *Y* در زن وجود ندارد. یعنی به جای زوج کروموزوم *XY* زنها دارای زوج کروموزوم *XX* هستند. کروموزوم *Y* در اسپرم مسئول به وجود آوردن فرزند پسر است. اسپرماتوزوئید دارای ۲۳ عدد کروموزوم می‌باشد.

در یک نوع تلقیح مصنوعی که آن را **Artificial Insemination Intracytoplasmic** و به گونه‌ی کوتاه **I C S I** می‌نامند، پزشک اسپرمِ مرد را در آزمایشگاه در برابر تخمکِ گرفته شده از زن قرار میدهد تا تخمک بارور شود، سپس تخمکِ بارور شده به درونِ زهدان، زن کاشته می‌شود تا جنین در زهدان رشد نماید.

گفته شده با این شیوه، پسرانی که حاصل این نوع تلقیح مصنوعی هستند، ممکن است ژن معیوبِ عقیمی را از پدر خود دریافت دارند و آن‌ها هم به نوبهٔ خود عقیم بمانند و نیز گروهی از دانشمندان باور دارند که با این روش امکان دارد که ژن‌های معیوب دیگری نیز از پدر به پسر انتقال داده شود.

در یک نوع از این شیوه‌ی تلقیح مصنوعی، پزشک ناچار است که با کمک سوزن، اسپرم را از بیضه‌ی مرد بیرون بکشد. چه در این گروه از مردها اسپرماتوزوئید نمی‌تواند رشد کامل خود را پیدا کند و به صورت رسیده در آید. در دو کشور ژاپن و هلند این نوع تلقیح مصنوعی را منع کرده‌اند، چون به جهتِ انتقال ژن یا ژن‌های معیوب از مرد به پسر

ممکن است بیشتر باشد. این نوع برداشت اسپرماتوزوئید به کمک سوزن در آمریکا در حدود ده تا پانزده در صد کل تلقیح مصنوعی را تشکیل میدهد.

نخستین گزارشی که دربارهٔی تلقیح مصنوعی (ICSI) و احتمال انتقالِ ژنِ معیوب از مرد به پسر انتشار یافت، نتیجه‌ی پژوهش‌هایی به رهبری Joseph Itskovitz-Eldor و Shahar Kol از Rambam Medical Center در بندر حیفا در کشور اسرائیل بود و نتیجه‌ی این پژوهش‌ها در ماه دسامبر سال ۱۹۹۶ در نشریه‌ی پزشکی Molecular Human Reproduction انتشار یافت. پیرو این گزارش ۳۰ پسر که در نتیجه‌ی تلقیحِ مصنوعی ICSI زاده شده بودند روی کروموزوم Y خود دارای ژنِ ناهنجاری بودند که گمان می‌رود باعث عقیمی پدرانشان بوده است.

از سوی دیگر گمان می‌رود که موارد انتقال ژن‌های ناهنجار از راه تلقیح مصنوعی بیشتر از انتقال این ژن‌ها از راه طبیعی باشد. یا با سخن دیگر ممکن است ژن‌های ناهنجاری از راه طبیعی انتقال نیابند ولی از راه تلقیح مصنوعی انتقال داده شوند.

در کشور ایالات متحد آمریکا، موارد تلقیح مصنوعی گزارش نمی‌شود و معلوم نیست که در سال در تمام کشور چند مورد از این تلقیح اتفاق می‌افتد ولی در بزرگترین مرکز پزشکی آمریکا که بیشترین تلقیح انجام می‌شود و در دانشگاه Cornell نیویورک قرار دارد تنها در سال ۱۹۹۶ تعداد ۵۰۰ تا ۶۰۰ مورد تلقیح مصنوعی انجام شده است.

هنوز بررسی‌های کاملی از دست آوردِ این نوع تلقیح مصنوعی در بلند زمان در دست نیست. انستیتوی ملی بهداشت آمریکا (NIH) روی کودکانِ زاده از تلقیح مصنوعی تا مدت دو سال بعد از زایمان، از نظر وجود هر نوع ناهنجاری مادرزادی بررسی می‌نماید.

اگر چه می‌توان اسپرماتوزوئیدها را پیش از تلقیح از نظرِ سلامتِ کروموزومِ Y در آنها مورد آزمایش قرار داد ولی این آزمایش در سطح کلینیکی در حال حاضر گسترش نیافته است ولی پیرو توصیه‌ی پژوهشگران اسرائیلی، تنها کاری که می‌توان هم اکنون انجام داد این است که از تلقیح اسپرماتوزوئید Y خودداری شود و تنها اسپرماتوزوئیدهای حامل کروموزوم X که دختر را به وجود می‌آورند تلقیح شوند. چون اسپرماتوزوئیدهای حامل کروموزوم Y، حامل ژنِ معیوبِ عقیمی مرد می‌باشند که ممکن است به پسر انتقال یابند.

BLOOD CLOTS

بازکردن رگهای بسته شده‌ی قلب با اولتراساوند

دانشمندان کشور اسرائیل برای نخستین بار توانستند رگهای بسته شده‌ی قلب را به وسیله‌ی اولتراساوند (Ultrasound) باز نمایند.

رسوب مواد چربی روی لایه‌ی درونی رگ، جدا شدن این رسوب و لخته شدن خون در جای آن باعث تنگ شدن و بسته شدن می‌شود. این پدیده اگر در رگ‌های ماهیچه‌ی قلب رخ دهد ممکن است حمله‌ی قلبی را پدید آورد.

تا کنون برای باز کردن رگ‌های بسته شده‌ی قلب و نجات بیمار از مرگ یکی از سه شیوه‌ی متداول به کار گرفته می‌شد. این سه شیوه عبارتند از: نخست به کارگیری داروهایی که لخته خون را بازکرده و از لخته شدن خون پیش‌گیری می‌کنند. دوّم به کار بردن بالون که به کمک یک لوله وارد رگ شده به محل گرفتگی می‌رسد و با باز کرده بالون، و فشار آن به دیواره‌ی درونی رگ، خون لخته شده زیر فشار بالون به دیوار رگ می‌چسپد و رگ بازتر می‌شود. روش سوّم با عمل جرّاحی (Bypass Surgery) روی قلب باز، بخشِ بسته شده رگ‌ها جدا می‌شود و به جای آن تکه‌ی رگ که از نقطه‌ی دیگر بدن برداشت شده است پیوند می‌شود.

هر سه شیوه‌ی سنتی دارای خطراتی می‌باشد، از قبیل خونریزی و سکته‌ی مغزی. با به کارگیری اولتراساوند به وسیله‌ی دانشمندان اسرائیلی، خطرات ذکر شده وجود ندارد، بهبودی سریع‌تر و هزینه‌ی عمل کمتر می‌باشد. □



بسون، فیلمساز قرن بیست و یکم

سینما بی‌شک مهمترین و مطرح‌ترین هنر پایان قرن حاضر است. در همه جوامع شاهدیم که هرروز برتعداد علاقمندان سینما افزوده می‌شود و باازدیاد علاقمندان بر درآمد و سودآوری این هنر نیز اضافه شده و همین امر باعث آن شده تااین هنر خود رابعنوان یک صنعت مقتدر و پراهمیت هم مطرح شود. برخلاف ۶ هنر دیگر، سینما تنها هنر از مجموعه هفت هنر است که این خصوصیات را دارااست و امروزه هیچ اختلافی در میان دست‌اندرکاران و متخصصین این هنر برای تعریف آن بعنوان "هنر-صنعت" وجود ندارد. اما نباید فراموش کرد که از دیگر خصوصیات بارز سینما، جمعی بودن آن است. به این مفهوم که در مقایسه با شش هنر دیگر که نه تنها انفرادی هستند که در خلق یک اثر هنری لازمه کار وجود یک فرد با ذوق و خلاقیت است. در سینما، اما، قضیه به شکل دیگری است. برای خلق یک فیلم خوب مجموعه عوامل از کارگردان، تهیه‌کننده، سناریست (نویسنده)، فیلمبردار، بازیگر و عوامل فنی مورد نیاز است تا یک اثر خوب به ثمر رسد. پس باید نتیجه گرفت که سینما یک هنر جمعی است. در میان عواملی که دربالا نام برده شد، شاید بتوان نقش بعضی از آنها را عمده‌تر از سایرین‌دانست. البته این به این منزله نیست که وظایف یا نقش سایر افراد کم‌اهمیت باشد، بلکه فقط حضور برخی از عوامل تأثیر مستقیم بر روند تولید یک اثر دارد. در میان عوامل، کارگردان حساس‌ترین عنصر خلق یک اثر هنری در سینمااست. هرچند که علاقمندان به سینما بیشتر با بازیگران فیلم‌ها آشنا هستند و آنها برایشان اهمیت بیشتری دارند، امااین در حقیقت کارگردان است تا با راهنمایی‌های به موقع و صحیح و ایجاد شرایط مناسب میتواند بازی مطلوبی از بازیگر خود گرفته و حاصل کار را به صورتی درآورد که ما شاهدش هستیم و اگر خوب باشد از آن لذت ببریم. یک فیلم خوب مدیون کارگردانی خوب آن است، این هم درست است که مسئولیت یک فیلم بدهم باز بعهده کارگردان آن است.

همچنان که دربالا اشاره شد، بیشتر علاقمندان به سینما عموماً با بازیگران آشنایی دارند و کم‌تر اطلاعاتی درباره سایر عوامل فیلمسازی دارند. از این شماره برآن شدیم که هرازچندگاهی شمارا با یکی از عوامل برجسته سینمایی آشنا سازیم. افرادی که برای معرفی در هر شماره انتخاب می‌شوند، اشخاصی هستند که علارغم نقش مهم‌شان در صنعت سینما کمتر در جایی به آنها پرداخته شده و معرفی شده‌اند. در این شماره شمارا با لوک بسون **(Luc Besson)**، کارگردان جوان فرانسوی، آشنا می‌سازیم که این روزها دومین فیلم خود را در آمریکا آماده نمایش دارد و بااین اثر خود را در سطح بین المللی مطرح کرده است.

لوک بسون در ۱۸ مارچ ۱۹۵۹ در پاریس متولد شد. او فعالیتهای سینمایی خود را با دستیاری کارگردان درسال ۱۹۸۳ آغاز نمود. از همین سال تا به امروز او در سمت‌های مختلف از فیلمنامه‌نویسی، مشاوره فنی، ترانه‌سرایی گرفته تا تهیه کنندگی مشغول به کار بوده که حاصل آن ۱۲ فیلم سینمایی‌است. او در سن ۲۴ سالگی با موفقیت تجاری - هنری فیلم «نبردآخر» **Le Dernier (Combat)** در فرانسه خود را مطرح کرد. فیلم‌های بسون تا به امروز همگی در فرانسه بااستقبال فراوان مواجه شده، اما فیلم «نکیتا» **La) Femme Nikita)**، درسال ۱۹۹۰، برای او شهرت و اعتبار بین‌المللی به ارمغان آورد. بسون در فرانسه البته با فیلم «آبی بزرگ» **(The Big Blue)** که محصول سال ۱۹۸۸ است و موافقیت تجاری عظیمی را نصیب خود کرد، معروف است. هرچند که فیلم مذکور در صحنه بین‌المللی موفقیتی نداشت. پس از آنکه در سال ۱۹۹۳ براساس فیلمنامه نکیتای او، فیلم **«نقطه بدون بازگشت»** با بازی بیرجید فوندا و هاروی کایتل درآمریکا ساخته شد، خود بسون در سال بعد فیلم «حرفه‌ای» **(The Professional)** را بعنوان اولین کار آمریکایی خود ساخت که اگرچه در آمریکا بااستقبال شایان توجه روبرو نشد، اما در سایر کشورها موفقیت‌های بسیاری را به خود اختصاص داد. این فیلم در سایر کشورها باعنوان «لئون» **(Leon)** به نمایش درآمد. هم‌اکنون بسون دومین اثر آمریکایی خود (که البته محصول مشترک فرانسه و آمریکااست) را بانام «عامل پنجم» **(The Fifth Element)** و با بازی بروس ویلیس را آماده نمایش دارد که قرار است فیلم افتتاحیه جشنواره کن در ماه مه باشد. این معرفی کلیشه‌ای لوک بسون است، امااین فیلمساز که هرگز آثارش کلیشه‌ای نبوده را نباید کلیشه‌ای هم نگاه کرد.

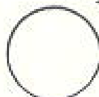


بســــون از نســـل فــیلمسازان ورای مدرنیزم (Post-Modernism) است. او از نسل تیم برتون و تری گیلیام است. هرچند که ماهنامهٔ پریمیر در شماره اخیر خود به او لقب اسپیلبرگ فرانسه را داده، اما حوزه دید بسون به مراتب از قابلیتهای که اسپیلبرگ با تکیه بر کامپیوتر و جلوه‌های ویژه دارد فراتر می‌رود. در فیلم‌های بسون ما تلفیقی از رؤیا، خشونت، عشق و حرکت می‌بینی. یعنی آنچه که زندگی است. خود او در گفتگویی گفته بود: "من دو نفر را در درون خود دارم. یکی بسون کارگردان است و دیگری لوک که یک پسربچه است. این بسون کارگردان بود که صحنه‌های پرتحرک «حرفه‌ای» رابه وجود آورد و این لوک کوچک بود که دریکی از روزهای فیلمبرداری فیلم «حرفه‌ای» از سرصحنه فرار کرد و دو ساعت در صف سینمایی در منهتن انتظار کشید تا فیلم «پارک ژوراسیک» را ببیند. در حقیقت بسون کارگردان، فیلم‌هایی می‌سازد که لوک پسربچه به دیدنش می‌رود."

شاید سوژه فیلم‌های بسون را در فیلم‌هایی دیگر دیده باشیم، اما هرگز باچنین دیدی به آنها نگاه نکرده‌ایم. برای آن دسته از علاقمندان به سینما که فیلم «حرفه‌ای» را ندیده‌اند، توصیه می‌کنم آن را ببینید و بخصوص به ده دقیقه نخست فیلم دقت ویژه بکنید تا به خلاقیتهای این فیلمساز پی ببرید.

در فیلم «عامل پنجم» شاهد فیلمی علمی- تخیلی هستیم. بروس ویلیس راننده تاکسی هوایی است که انتخاب می شود تا از عامل مرموز پنجم حفاظت کند و دنیارا اینچنین از دست شیطان صفتان نجات دهد. بسون، خود، درباره این فیلم می گوید: "خوب علیه بد، و آنوقت قهرمان ما می آید و همه را نجات می‌دهد." باز همان داستان همیشگی، امااین بار با دیدی کاملاً متفاوت و استثنائی. آن چیزی که فیلمسازان نسل جدید سینما برای علاقمندان در آستانه قرن بیست و یکم به ارمغان آورده‌اند.

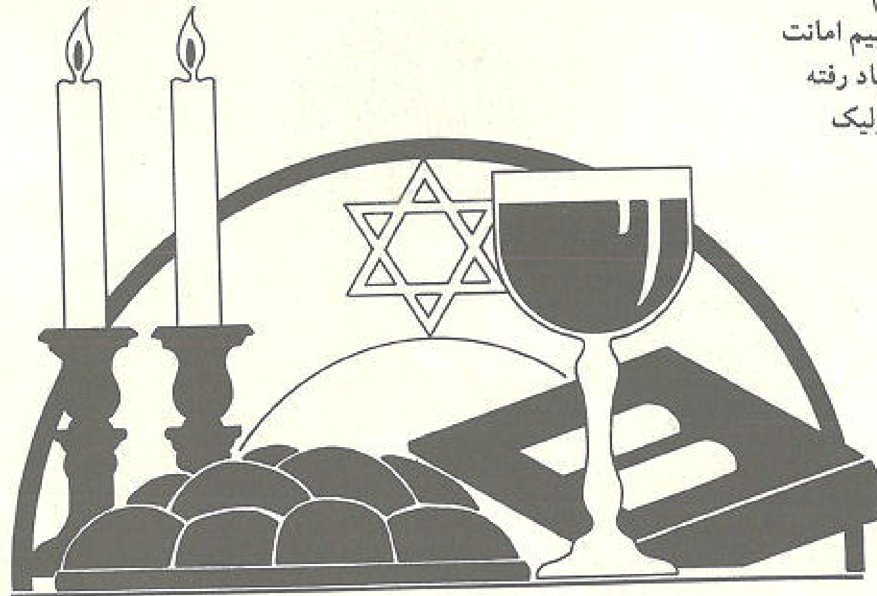
سه سال بیشتر به تغییر قرن نمانده‌است. آنچه در فیلمهایی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ برای قرن بیست و یکم پیش بینی می‌شد، تا حدی به واقعیت پیوسته و حالا دیگر نسل جدید فیلمسازان هم واردگُود شده‌اند و تخیلات و اندیشه‌های خود را درهم آمیخته و دارند سینمائی نوین را پدید می‌آورند. باید دید که نسل ورای مدرنیزم در این سالهای پایانی قرن برای ما چه خواهند داشت. آنچه که مسلم است بسون یکی از فیلمسازان برجسته دهه نود است و باید او را فیلمساز قرن بیست و یکم خواند.



فیلمشناسی لوک بسون:

- ۱۹۸۳ دستیار دوم کارگردان فیلم Le Grand Carnaval
- ۱۹۸۴ فیلمنامه نویس، تهیه کننده و کارگردان «آخرین نبرد» Le Dernier Combat
- ۱۹۸۵ نویسنده گفتار، فیلمنامه نویس، تهیه کننده و کارگردان «قطارزیرزمینی» Subway
- ۱۹۸۶ تهیه کننده و فیلمنامه نویس «کامیکازی» Kamikaze
- ۱۹۸۶ مشاوره فنی «شوفر تاکسی» Taxi Boy
- ۱۹۸۸ فیلمنامه‌نویس، فیلمبردار، ترانه سرا و کارگردان «آبی بزرگ» The Big Blue
- ۱۹۹۰ ترانه‌سرا و کارگردان «نکیتا» La Femme Nikita
- ۱۹۹۱ مدیرفیلمبرداری و کارگردان «آتلنتیس» Atlantis
- ۱۹۹۳ تهیه کننده «نوزادشیر» L'Enfant Lion
- ۱۹۹۳ براساس فیلمنامه او «نقطه بدون بازگشت» Point of No Return
- ۱۹۹۴ فیلمنامه و کارگردانی «حرفه‌ای» The Professional
- ۱۹۹۷ فیلمنامه، تهیه کننده و کارگردانی «عامل پنجم» The Fifth Element

نوشته: اریک فروم
ترجمه: دکتر ابراهیم امانت
ازکتاب: زبان از یاد رفته
بخش: زبان سمبولیک



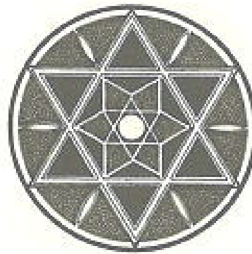
آداب و رسوم روز شبات (شنبه - سبت) چه معنی‌ای دارد؟

برای بسیاری از ما که تعلیمات ژرف‌تر و عمیق‌تری از تورات و دستورات آن برایمان مقدور نبوده و غالباً با داستانهای ظاهری آن روبرو بوده‌ایم، برداشت این فیلسوف بزرگ جهانی از دانش تورات و مفاهیم روز شبات را چون هوایی تازه دیدیم.
باشد که مورد پسندتان قرار گیرد.

دربارهٔ نویسندهٔ کتاب

اریک فروم (۱) روانکاو و اندیشندهٔ معروف یهودی آلمانی - آمریکائی، به سال ۱۹۰۰ در شهر فرانکفورت متولد شد و تحصیلات خویش را در رشتهٔ جامعه‌شناسی و روانشناسی در دانشگاههای هایدلبرگ، فرانکفورت و مونیخ به پایان رسانید و سپس در مؤسسهٔ روانکاوی برلین به تحصیل دربارهٔ روانکاوی پرداخته و از سال ۱۹۲۵ به بعد قسمت اعظم وقت و انرژی خود را به عنوان روانشناس مشاور برای پژوهش در نظریه‌های روانشناسی صرف کرد. او که پیش از دومین جنگ جهانی به تبعیت کشور آمریکا در آمد. در دانشگاه کلمبیا، کالج بنینگتن (۲) و مؤسسهٔ روانپزشکی ویلیام الانسن وایت (۳) و نیز در مدرسهٔ تحقیقات اجتماعی، دانشگاه ملی مکزیکو و در دانشگاه ییل (۵) سمت استادی داشته است.

کتابهای معروف وی عبارتند از:
«گریز از آزادی»، «داستان برای خود»، «روانکاوی و دین»، «زبان از یاد رفته»، «جامعهٔ سالم»، «هنر عشق ورزیدن»، «رسالت زیگموند فروید»، «آئین زن - بودا و روانکاوی»، «آیا انسان پیروز خواهد شد؟»، «برداشت مارکس از انسان»، «در آن سوی زنجیرهای پندار»، «شریعت مسیح»، «قلب انسان»، «شما باید به خدایان مانید». (۱)



آداب و رسوم سبت (شنبه)

سمبولهایی که تا کنون شرح داده‌ایم به شکل کلام، فکر، تصویر، احساس و یا عقیدهٔ معینی ابراز شده‌اند. ولی نوعی دیگر از نشانه‌های سمبولیک نیز موجود است که اهمیت آن کمتر از سمبولهای مورد ذکر در اسطوره، رؤیا و قصه نیست و اینک به شرح و تفسیر آن خواهیم پرداخت. این نشانه‌ها به صورت آداب و رسوم ظاهر شده و تجربه یا احساس درونی انسان را از طریق یک رفتار یا عمل سمبولیک ابراز می‌کند.

این گونه سمبولها در زندگی روزمرهٔ ما به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی کلاه خود را به عنوان ادای احترام از سر برداشته و یا سر خود را به جلو خم می‌کنیم، و وقتی برای ابراز دوستی با کسی دست می‌دهیم به جای سخن گفتن به طور سمبولیک عمل کرده‌ایم. بسیاری از این گونه سمبولها و نیز سمبولهای مذهبی، ساده و به آسانی قابل درک است، درست به همان نحو که بعضی از رؤیاها را می‌توان بدون بحث و گفتگوی زیاد تفسیر کرد. مثلاً رسم قدیمی یهودیها در چاک زدن پیراهن در هنگام عزاداری از این گونه سمبولهای ساده به شمار می‌رود. ولی عده‌ای دیگر از آداب و رسوم مذهبی مثلاً مراسم روز سبت پیچیده‌ترند و مانند رؤیا و اسطوره احتیاج به تعبیر دقیق دارند.

در تورات به قوانین و آداب مربوط به روز شنبه اهمیت زیاد داده شده و در حقیقت مراسم سبت تنها مراسمی است که جزو ده فرمان ذکر شده است: «**روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.** شش روز مشغول باش و همهٔ کارهای خود بجا آور. اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست. در آن روز هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آن را تقدیس نمود. (۶)

در دومین نسخهٔ ده فرمان (۷) نیز به اجرای مراسم سبت فرمان داده شده است، منتها در اینجا به استراحت خداوند در روز هفتم اشاره نشده بلکه خروج از مصر را علت مقدس بودن روز سبت ذکر کرده‌اند: «**و به یاد آور که تو در مصر غلام بودی و یهوه خدایت تو را به دست قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد، بنابراین یهوه خدایت تو را امر فرموده است که روز سبت را نگاه داری**».

برای مردم امروز لزوم یک روز تعطیل در هفته کاملاً قطعی است و فهم آن مشکل نیست چون از نظر بهداشتی هم یک روز استراحت در هفته برای آرامش جسمی و روانی انسان لازم است. ولی اگر قدری دقیق‌تر به مراسم روز سبت آن طور که در تورات ذکر شده و آدابی که بعدها تدریجاً به آن افزوده شده است توجه کنیم سؤالاتی مطرح خواهد شد که به این سادگیها نمی‌توان به آن جواب داد.

اول باید بفهمیم چرا یک قانون سادهٔ بهداشتی و اجتماعی این قدر مهم تلقی شده است که جزو ده فرمان مذهبی و اخلاقی ذکر شود. بعد باید بدانیم چرا در توجیه روز شنبه به استراحت خداوند در روز هفتم اشاره شده و اصولاً این استراحت چه معنایی دارد. آیا خداوند این قدر با انسان شباهت دارد که بعد از شش روز کار به یک روز استراحت احتیاج داشته باشد؟ چرا در نسخهٔ دوم ده فرمان سبت را نه از نظر استراحت خداوند بلکه به یادبود خروج و آزادی از مصر مورد بحث قرار داده‌اند؟ وجه اشتراک این دو توجیه چیست؟ و مهم‌تر از همه چگونه می‌توان نکات ظریفی را که در مراسم روز سبت وجود دارد در پرتو تعبیر بهداشتی و اجتماعی تازهٔ آن درک کرد؟ از نظر تورات حتی کسی که در روز سبت «چوب جمع کند» قانون را نقض کرده و به مرگ محکوم می‌شود. بعدها نه تنها کار به مفهوم عادی آن حرام و ممنوع شده بلکه اعمالی چون تولید هر نوع آتش حتی به خاطر راحتی و بدون هیچ گونه فعالیت جسمی صورت گرفته باشد، بیرون کشیده حتی یک علف از زمین و یا چیدن یک گل، و حمل کردن هر شیئی حتی اگر به اندازهٔ دستمال سبک باشد ممنوع شده است. پر واضح است این اعمال را از نظر مقدار کوشش و فعالیت جسمی کار نمی‌توان حساب کرد و در بسیاری از موارد اجتناب از این گونه کارها بیشتر انسان را ناراحت می‌کند تا انجام آن و به همین دلیل سؤال می‌شود که آیا با یک نوع تشدید و افزایش اغراق‌آمیز و افراطی از مراسمی که در ابتدا منطقی و قابل قبول بوده‌اند سر و کار نداریم؟ یا شاید هم در مراسم مورد نظر افراط نشده باشد و صرفاً ما معنای اصلی آن را نفهمیده‌ایم و باید در توجیه خود تجدید نظر کنیم.

تحلیل دقیق آداب و رسوم شنبه نشان می‌دهد که سر و کار با یک دسته قیدها و محدودیتهای وسواسی نیست بلکه با طرز فکر ویژه‌ای در مورد کار و استراحت روبرو هستیم که با مفهوم تازه و امروزی آن

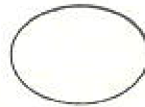


کاملاً متفاوت است.

از نظر تورات و بعداً تلمود کار صرفاً به یک نوع کوشش جسمی انسان تلقی نمی‌شود بلکه می‌توان آن را به **هر نوع تداخل انسان خواه سازنده و خواه منهدم کننده در دنیای مادی اطلاق کرد. استراحت نیز حالتی است که طی آن بین انسان و طبیعت صلح و آرامش کامل برقرار باشد.** در حال استراحت انسان باید طبیعت را به خود رها کرده و به هیچ وجه تغییری در آن ایجاد نکند و حتی کوچک‌ترین تغییری که به وسیلهٔ انسان چه از راه ساختن یا خراب کردن در پدیده‌های طبیعی داده شود نقض منطق استراحت تلقی خواهد شد. پس می‌توان گفت روز سبت روز صلح بین انسان و طبیعت به شمار می‌رود و به همین دلیل هر کاری در این روز ممنوع است. با توجه به این تعبیر کلی از کار و استراحت بهتر می‌توانیم منطق روز شنبه را بفهمیم. در حقیقت نه تنها کارهای سنگین از قبیل ساختن و شخم زدن بلکه اعمال بی اهمیت از قبیل کبریت زدن یا کندن علف نیز با وجودی که به کوشش جسمی نیاز ندارد از آنجا که سمبولی است از مداخلهٔ انسان در پدیده‌های طبیعی و صلح و آرامش موجود بین انسان و طبیعت را به هم می‌زند «کار» به شمار می‌آید. بدین ترتیب می‌توان فهمید چرا در تلمود حتی حمل یک دستمال نیز منع شده است. البته انسان در خانهٔ خودش اجازه دارد هر شیئی را حتی اگر سنگین باشد حمل کند ولی در خارج از خانه و از محیطی به محیط دیگر حمل اشیاء ممنوع شده و شخص اجازه ندارد چیزی با خود از منزل به خیابان ببرد. در اینجا قانون عمومی صلح با طبیعت، به صلح با اجتماع و انسان نیز کشانده شده و امتداد یافته است. یعنی همان طور که انسان در امور طبیعی دخالتی نمی‌کند و در حالت اعتدال و آرامش آن اختلالی به وجود نمی‌آورد از هر گونه تغییر یا تبدیلی در نظام جامعه نیز باید پرهیز کند. پس علاوه بر ممنوع بودن تجارت و معاملات شخصی، ساده‌ترین و بدوی‌ترین حالت نقل و انتقال اموال نیز صورت نخواهد گرفت یعنی انتقال از یک محل به محل دیگر.

بنابراین شنبه را می‌توان سمبولی از هماهنگی کامل بین انسان با طبیعت و بین انسان با انسان تلقی کرد. منظور از کار نکردن عدم مداخله در پدیده‌های گوناگون طبیعی و اجتماعی است و انسان هر چند فقط یک روز در هفته، خود را از زنجیرها و قیود طبیعی زمان و مکان آزاد می‌کند.

اهمیت اصلی این طرز فکر را وقتی خواهیم فهمید که رابطهٔ انسان با طبیعت را از نظر فلسفهٔ تورات بررسی کنیم. **آدم** قبل از اینکه از بهشت اخراج شود و یا به اصطلاح نیروی عقل و منطق در او شروع به فعالیت کند با طبیعت هماهنگی کامل داشته است ولی اولین نافرمانی او از خداوند که در حقیقت شروع آزادی وی را اعلام می‌کند باعث می‌شود «چشمهای او باز شود» و بتواند خوب و بد را از یکدیگر تمیز دهد. در این هنگام او خود و همنوعان خود را می‌شناسد که به نحوی مشابه ولی در عین حال گوناگون، با زنجیرهای عشق و محبت به یکدیگر بسته شده‌اند و با این‌همه در دنیای بیکران وجود تنها به سر می‌برند. تاریخ زندگی بشر شروع شده است و خداوند به خاطر نافرمانی آدم او را مورد نفرین قرار داده است. این نفرین چیست؟



خداوند اعلام کرده است که بین انسان و جانوران، بین انسان و زمین، بین مرد و بین زن و خصائل طبیعی وجودش دشمنی و جدال خواهد افکند:

«و من بین تو [مار] و آن زن دشمنی و اختلاف خواهم انداخت و بین اولاد تو و اولاد او، او سر ترا خواهد کوفت و تو پاشنهٔ وی را خواهی گزید.»

«خاک را نیز به خاطر تو نفرین می‌کنم تا در روزهای باقیماندهٔ عمرت با بدبختی و اندوه از قِبَل زمین خود را سیر کنی، که برای تو خس و خار خواهد آورد. و باشد که گیاهان مزرعه را بخوری. و نان خود را تا وقتی که دوباره به خاک بازگردی با عرق جبین از آن به دست خواهی آورد.»

«و ترا به شوهرت نیازمند می‌کنم و او بر تو مسلط و حاکم خواهد بود.»

«و با اندوه و غم، فرزندان خود را به دنیا خواهی آورد.»

یعنی به طور خلاصه هماهنگی کاملی که قبل از شناختن حقایق و پیدایش فردگرایی برای انسان وجود داشته است از این به بعد به کشمکش و تقلا مبدل می‌شود.(۸)

حال در چنین شرایطی باید دید پیامبر تورات چه نظری در مورد هدف انسان در زندگی ابراز کرده است؟ وی مایل است مجدداً هماهنگی موجود در بهشت را بین انسان با همنوعانش و جانوران و زمین به وجود بیاورد، گو اینکه این هماهنگی فقط به شرطی که انسان به رشد و بلوغ کامل روحی رسیده و به انسانی کامل مبدل شود به دست خواهد آمد. اگر انسان حقایق را بداند و به عدالت رفتار کند، اگر نیروهای عقل و منطق خود را آن قدر توسعه دهد که وی را از وابستگی به سایر انسانها و نیز امیال نامعقول برهاند، آنگاه خواهد توانست به چنین هماهنگی لذتبخشی دست یابد. توصیف پیامبر از این بلوغ و کمال روحی با کمک سمبولهای متداول صورت گرفته است. زمین مجدداً بارور و پر ثمر خواهد شد، نیزه‌ها به گاوآهن مبدل شده و شیر و بره با یکدیگر از یک چشمه خواهند نوشید، دیگر جنگ و نزاعی وجود نخواهد داشت، زنان بدون درد خواهند زایید (تلمود) و همهٔ مردم در پرتو عشق و حقیقت متحد خواهند شد. این هماهنگی جدید که رسیدن به آن هدف جبری تاریخ را تشکیل می‌دهد، با وجود و ظهور «ماشیح» مشخص شده است.

از آنجا که ظهور ماشیح را به زمان «شبات مداوم» نیز تعبیر کرده‌اند می‌توان معنای کامل آداب و رسوم روز شنبه را درک کرد. یعنی روز شنبه از یک طرف نمایندهٔ سمبولیک ظهور مسیح موعود، و از طرف

دیگر به عنوان پیش درآمد چنین ظهوری در نظر گرفته شده است. در تلمود این نکته به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است، «اگر تمام قوم اسرائیل فقط یک بار همگی با هم مراسم سبت را اجرا کنند آنگاه مسیح ظاهر خواهد شد».

پس می‌بینیم که استراحت یا کار نکردن مفهوم و معنایی کاملاً مغایر با مفهوم تازهٔ آن در جوامع امروزی دارد، چون در استراحت مورد نظر تورات، انسان به آزادی کاملی که مآلاً برای وی در نظر گرفته شده است می‌اندیشد و یا اصولاً آن را تجربه می‌کند. روابط وی با طبیعت و سایر مردم بر اساس هماهنگی و عدم مداخله قرار می‌گیرد و به مقام و شأن والای خود و به صلح و آزادی دست می‌یابد.

در پرتو این تفسیر می‌توان به بعضی از سؤالاتی را که قبلاً مطرح کردیم نیز جواب داد: علت اینکه مراسم روز شنبه این قدر مهم شمرده شده و جزو ده فرمان اصلی ذکر گردیده است این است که شنبه بسیار مهم‌تر از «یک روز استراحت» در هفته بوده اصولاً نمودگاری است از آزادی و نجات بشریت. همین مفهوم را برای «استراحت» خداوند نیز می‌توان در نظر گرفت زیرا در این حال استراحت او به خاطر خستگی نیست بلکه منظور ذکر این حقیقت است که خلقت جهان هر قدر هم کار بزرگی باشد ایجاد صلح و آرامش در دنیای خلقت از آن مهم‌تر خواهد بود. استراحت خداوند را باید یک نوع آزادی کامل تلقی کرد. چون صرفاً هنگامی که کار خود را به پایان رسانیده و خلقت را خاتمه داده باشد می‌توان او را خداوندی آزاد و کامل تصور کرد. **انسان هم صرفاً هنگامی انسان کامل به شمار خواهد رفت که از کار دست کشیده و با طبیعت و همنوعانش به حال صلح در آمده باشد.** به همین دلیل است که فرمان انجام مراسم شنبه یک بار به خاطر استراحت خداوند در روز هفتم و بار دیگر به خاطر آزادی اسرائیل از مصر صادر شده است. چون در حقیقت هر دو انگیزهٔ فوق یکسان بوده تعبیر مشترک دارند: **استراحت یعنی آزادی!**

بحث دربارهٔ مراسم روز شنبه را بدون اشارهٔ مختصری به بعضی جنبه‌های مهم دیگر آن خاتمه نخواهم داد چون فهم کامل آن بدون در نظر گرفتن این جنبه‌ها امکان پذیر نیست.

بابلیهای قدیم نیز روز شنبه یا سبت را که روز هفتم هر هفته بود تعطیل می‌کردند (شاپاتو (۹). ولی معنای سبت در بابل قدیم با معنای آن در تورات بسیار متباین است. در بابل روز سبت یا شاپاتو روزی برای عزاداری و تنبیه به شمار می‌رفته و روز غمگین و افسرده‌ای بوده است که آن را به سیارهٔ زحل (کیوان) منسوب می‌کرده‌اند (۱۰). در این روز مردم بابل کوشش می‌کردند با عزاداری و خودآزادی سیارهٔ زحل را به رحم آورده از بلایان آن پیشگیری کنند. ولی به تدریج صفات اصلی این روز تغییر یافته و در تورات مراسم عزاداری به کلی زائل شده است. به عکس از نظر تورات روز شنبه روز خوبی است که برای رفاه و خیر بشر ایجاد شده و در آن باید به لذت و تفریح، خوردن و نوشیدن، آواز خواندن و آمیزشی جنسی و مطالعهٔ آثار و کتب مذهبی و آسمانی پرداخت و اینها مراسمی است که از دو هزار سال قبل تاکنون مشخص جشنهای روز سبت یهودیان بوده است. روز سبت از مفهوم بابلی آن که روز تسلیم در برابر نیروهای شیطانی زحل به شمار می‌رفته، به مفهوم آن در تورات که روزی برای آزادی و خوشی است مبدل شده است. این تغییر معنا و قیافه را فقط به شرطی می‌توانیم درک کنیم که به مفهوم اصلی زحل متوجه باشیم. زحل (در اخترگویی و متافیزیک قدیم) سمبول زمان و یا خدای زمان و مرگ شناخته می‌شده است. تا آن جا که انسان مانند خداوند دارای روح، منطق، عشق و آزادی باشد تحت سلطهٔ زمان و مرگ نخواهد بود، ولی جسم انسان تابع قوانین طبیعت بوده چاره‌ای جز مردن ندارد. بابلیها سعی می‌کردند با کمک خودآزاری و قربانی، خشم خدای زمان را فرو نشانده تسکین دهند ولی تورات با بیان مفهوم جدیدی از روز شنبه سعی کرده است راه حل جدیدی برای این مشکل پیشنهاد کند: اگر انسان از مداخله در طبیعت حتی برای یک روز هم بپرهیزد توانسته است اصولاً مفهوم زمان را زائل کند چون جایی که تغییر، کار و مداخله‌ای نباشد زمانی هم وجود نخواهد داشت یعنی به جای اینکه در روز شنبه انسان در مقابل خدای زمان به زانو در آمده سعی در جلب ترحم او کند تورات راهی برای پیروزی انسان به زمان نشان می‌دهد و تاج خدایی را از سر زحل در روزی که به خود او متعلق است بر می‌دارد.

زیرنویس:

1 - Erich Fromm.

2 - Bennington College.

3 - William Alanson White Institute.

4 - The New School for Social Research.

5 - Yale.

۶ - سفر خروج، باب بیستم، بندهای ۸ تا ۱۱.

۷ - سفر تثنیه، باب پنجم، بندهای ۱۲ تا ۱۵.

8 - E. Fromm, *Escape from Freedom* (New York: Rine-hart & Co. 1941).

9 - Shapatu.

۱۰ - واژه انگلیسی Saturday در حقیقت Saturn's Day یا روز زحل بوده است.

رونوشت برابر اصل است



کلونینگ
آیا این آخرین پدیدهٔ علمی به نفع بشریت است یا به ضرر آن؟

برای نخستین بار در جهان، گروهی پژوهشگر در اسکاتلند اعلام کردند که موفق شده‌اند Clone (که شاید به فارسی بتوان آن را همتا ترجمه کرد) گوسفندی را از طریق آزمایشگاهی و خارج از راه عادی و همیشگی آن که ترکیبی از گوسفند نر و ماده باشد به وجود آورند. با این که این پژوهشها به پیشرفت علم طب، مخصوصاً در مورد بیماری سرطان و همچنین داروسازی کمک‌های فراوانی می‌کند ولی از نظر اخلاقی و مذهبی سئوالاتی را نیز مطرح می‌نماید. اساس علمی این عمل را به زبانی ساده سعی می‌کنیم شرح، و سئوالاتی را که پیش می‌آید نیز مطرح نمائیم. جواب آن به عهده همگی و هر یک از ماست.

در ماهی که گذشت، «دالی Dolly» و بیولوژیست اسکاتلندی «یان ویلموت Ian Wilmut» در دنیا معروفیت بیسابقه‌ای یافتند روزنامه و مجله‌ای نبود که از آنها نام نبرد و رادیو و تلویزیونی نبود که در آن سخنی از آنان نباشد. به این دلیل که این بیولوژیست اعلام کرد که موفق شده است از یک گوسفند بالغ همتا سازی نموده، «دالی» (گوسفند آزمایشگاهی) را درست کند و آن را به عالمیان نشان بدهد. دالی واقعاً از نظر فیزیکی همتای مادرش است و کوچکترین فرقی میان آندو نیست ولی «دالی» پدر ندارد، یعنی از هیچ اسپرماتوزوئیدی برای به وجود آوردنش استفاده نشده و مادر هم ندارد، زیرا هیچ اسپرماتوزوئیدی اُوول مادرش را حامله نکرده است.

مجله‌ی «لوپوئن» چاپ پاریس می‌نویسد البته ما گوسفند نیستیم! اما همتا سازی یک پستاندار پیشرفته و نزدیک به انسان (از نظر بیولوژیکی) امکان پذیر است و از نظر تئوری این همتا سازی در مورد انسان نیز می‌تواند به وقوع بپیوندد. آیا قبل از تولد اولین کودکان لابراتواری، این آزمایشات را روی موش و سپس دیگر حیوانات و پستانداران انجام نداده‌ایم؟

پس سناریوی فیلم معروف «فرانکلین شافنر» Franklin Schaffner به نام «جوانانی که از برزیل می‌آمدند» و در آن دکتر منگله از Führer (پیشوای) مورد علاقهٔ خود با استفاده از یکی از سلولهای آدلف





هیتلر که درست بعد از مرگش از روی جسد او برداشته بودند، چهارده همتای او را ساخت، دیگر رویائی و دور از حقیقت نیست.

به این ترتیب چون می‌توان از روابط جنسی، حتی در لوله‌های آزمایش، چشم پوشید و انسانها را در مورد تولید مثل به حد باکتری‌ها (که هر سلولی نصف می‌شود و هر یک خود یک به باکتری جدیدی تبدیل می‌شود) رساند، پژوهشهای بیولوژیست اسکاتلندی سئوالاتی از نظر اخلاقی، اجتماعی، روحی و بالاخره مذهبی را مطرح می‌سازد.

نتیجهٔ این پژوهشی که برای اولین بار در جهان در مجلهٔ (Nature) «طبیعت» در شمارهٔ ۲۸ فوریه خود مفصلاً آن را شرح داده است مانند بمبی در دنیا ترکید، و در میان بیولوژیستهای جهان نوعی نابسامانی ایجاد کرد که تا به امروز تنها جواب آنان «ممکن نیست» می‌باشد.

«لی سیلور **Lee Silver**» بیولوژیست دانشگاه «پرینستون **Princton**» از شنیدن این «خبر باور نکردنی» بسیار خوشنود شد. زیرا این خبر درست زمانی پخش شد که به او اجازه داد جملاتی از کتابش را که زیر چاپ رفته بود و در آن همتاسازی را...غیر ممکن دانسته بود، اصلاح کند و آبروی خود را بخرد. پروفسور «فرانسوا ژاکب» برندهٔ جایزه نوبل طب نیز به همچنین. وی در یکی از شماره‌های مجلهٔ لوپوئن اظهار داشت که با عجله یکی از فصلهای آخرین کتابش به نام «موش، مگس و انسان» را که ۱۹ مارس گذشته به معرض فروش گذاشته شده است اصلاح کرد. وی با آزمایشهایی که روی موشی در آزمایشگاه خود انجام داده بود به این نتیجه رسیده بود که همتاسازی میان پستانداران به طور دایم و میان انسانها به طور اخص کاری بس دشوار می‌باشد و این فصل از کتابش را «اهمیت وقایع غیر قابل پیش بینی» نام نهاده بود.

پژوهشگران «انستیتو روزلین» ادنبورگ بـه کمک شرکت بیوتکنولوژی **"P.P.L. Therapeutics"** موفق شدند از یک سلول عقیم، یعنی سلولی فاقد عوامل تولید مثل، این حیوان را بسازند. در مورد دالی این سلول یکی از سلولهای پستان گوسفند «مادر» می‌باشد.

پژوهشگران هسته‌ی این سلول را که دارای کلیهٔ کروموزومهای حیوان بود، بر خلاف اسپرماتوزوئید و یا اوول که هر یک فقط نیمی از کروموزومهای مورد احتیاج یک فرد را در خود محفوظ دارند، وارد یک اوول باردار کردند.

برای اینکه این پیوند موفقیت بیشتری

داشته باشد، این سلول قبلاً سرد گشته و در یک میدان معناطیسی برقی قرار داده شده بود. پس از آن کلیه‌ی خصوصیات ژنتیکی آنرا پاک کردند. این تخم جدیدی راکه سر هم کرده بودند در رحم یک گوسفند «حامل» قرار دادند. نتیجه‌ی آن دالی بود که در ماه ژوئیه ۱۹۹۶ چشم به دنیا گشود. او درست نمونه کامل (از نظر ژنتیک) و همتای مادرش می‌باشد و خواهر بیولوژیکی اوست. بزرگترین حیوان نر در میان اجدادش پدر بزرگ اوست که پدرش نیز می‌باشد. از این تاریخ تا به امروز ۷ گوسفند دیگر نیز به این ترتیب تولید شده‌اند.

مسایل مهمی که این شیوه جدید از نظر اخلاقی مطرح میکند نباید چشم اندازهائی که «انستیتو روزلین» که هم از طرف بخش خصوصی و هم از طرف دولت بریتانیا به آن کمک مالی می‌شود، از نظر تجسسهای اصولی و یا عملی در مقابل علم قرار می‌دهد را نادیده بگیرد. از این پس در مورد کشت سلولهای بالغ در مدت زمانی بس طولانی که موجب بازیابی «پاکیزگی» ژنتیک آنها می‌شود. بیولوژیستها از بهترین مصالح برخوردارند تا ببینند که ژنهای مختلف از چه راه و چگونه قدم به قدم هر یک از اجزاء موجود زنده را می‌سازند. جستجوهائی که در مورد سرطان در آزمایشگاه انجام می‌شود از این علم جدید بهره فراوان خواهد گرفت. زیرا ریشه‌ی اصلی این مرض تولید مثل و ازدیاد بی قاعده‌ی سلولهائی است که قدرت بازشناسی خود را از دست داده‌اند. مدت زمانی است که متخصصین سرطان فکر می‌کردند که ژنتیک پرورش می‌تواند به





آنها کمک‌های فراوانی بکند. از این رو تولد «دالی» برای آن‌ها خبر بسیار خوبی است.

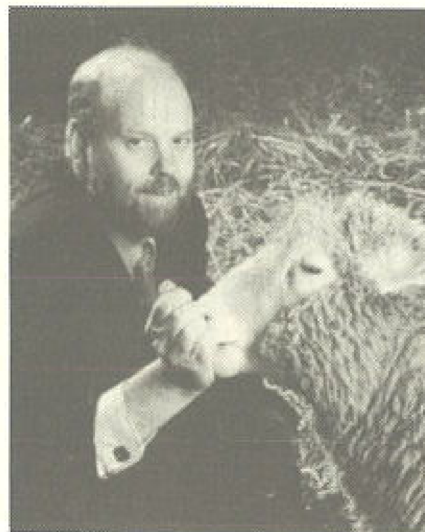
استفاده دیگر آن در دامداری نیز می‌باشد. مثلاً میتوان بهترین گاو شیرده را همتاسازی کرد. سریع‌ترین و زیباترین اسب و یا خوشمزه‌ترین ماهی قزل‌آلا را تا بینهایت تولید نمود. و همانگونه که امروزه در کشاورزی این عمل انجام می‌شود و درختان و گیاهانی را که بازدهی بیشتر و به صرفه نزدیکتر می‌باشند به یک شکل و یک قد تولید می‌کنند. با در نظر گرفتن خرج سنگین همتا سازی یک پستاندار به نظر نمی‌رسد که این راه حتماً در آینده‌ای نزدیک مقرون به صرفه باشد.

تولید گوساله و یا گوسفند از طریق جداسازی نطفه در آزمایشگاهی که هر یک حیوانی جداگانه را موجب می‌شود و بسیار ساده‌تر از همتاسازی است (و آن را همتا سازی نطفه‌ای می‌نامند) هم هنوز از نظر اقتصادی قابل استفاده نیست. باید اضافه کنیم که همین همتا سازی نطفه‌ای بود که دانشمند آمریکائی «جری هال» از «جرج واشنگتن یونیورسیتی مدیکال سنتر» **Jerry Hall, George Washington University Medical Center** می‌خواست در سال ۱۹۹۳ در مورد نطفه‌ی انسان از آن استفاده کند و چنان غوغائی بر پا کرد که مسلماً همه شنیده‌اید.

و امّا این همتاسازی جدید که از سلول حیوانی بالغ استفاده می‌شود در داروسازی و تعویض اعضای بدن انسان بازتاب مهمی خواهد داشت. چندین سال است که

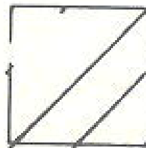
دانشمندان در آزمایشگاهی سعی بر این دارند که با نشای ژنهای حیوانی بر حیوان دیگر بتوانند مشابهٔ ژنتیکی بسازند. اشتباه نشود منظور آفرینش موجودی نیم انسان و نیم حیوان مانند مینوتور در میتولوژی یونان نیست که سری از گاو و بدنی مردانه دارد، بلکه مقصود فقط این است که از سلول بدن حیوانات پروتئینی بسازند که در حالت عادی و طبیعی آن را تولید نمی‌کنند.

به این طریق است که امروز صحبت از چهارپایانی است که هموگلبین و یا عامل بسته شدن خون انسان را تولید می‌کنند و کافی است این حیوانات را دوشیده و یا خونشان را گرفت و انسانی را که به امراض خون دچار است شفا بخشید. و یا سازگار نمودن سیستم حفاظتی بدن انسان با اعضای



بدن حیوان از راه تغییر دادن ژنهای حیوان مورد نظر. به این طریق می‌توان از اعضای آن، جهت پیوندهای انسانی استفاده کرد بدون اینکه ترسی از قبول نکردن بدن یا عکس‌العملهای دیگر در بدن انسان وجود داشته باشد.

اگر بتوان قانوناً این حیوانات را که نمی‌توان بیش از یکی یکی تولید کرد همتاسازی نمود و تا بی نهایت ادامه داد چشم اندازی بسیار مهمی در علم طب و داروسازی در برابر خود خواهیم داشت. البته تمامی این مطالب علامت سئوالهائی نیز به دنبال دارند. چه از نظر اخلاقی و چه از نقطه نظر راههائی که برای دانشهائی دیگر باز می‌کنند. و این پیامی است که بر کارت تولد «دالی» نقش بسته است و جوابش را نسلهای آینده خواهند داد! □



اخبار کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص

اخبار کودکستان گروه فرهنگی ارتص

کودکستان ارتص یک قسمت بسیار پر اهمیت و فعال گروه فرهنگی ارتص محسوب می‌شود. کادر ورزیده کودکستان دارای مدیر، معلمین دلسوز و با تجربه می‌باشد، کلیه مدیر و معلمین کودکستان دارای تحصیلات در رشته ***Early Childhood*** هستند و کودکستان ما عضو ***Burew of Jewish Education*** می‌باشد.

انواع فعالیتها از قبیل بازی با بلاکز ***(Blocks)*** نقاشی، کاردستی، خمیر بازی، موزیک، پازل، وسائل شن بازی، دوچرخه سواری، آب بازی، داستانهای مختلف در اختیار بچه‌ها گذاشته شده.

بچه‌های کودکستان ارتص با کمک مربیان از طریق بازیهای مختلف اعتماد به خود و دیگران را تجربه میکنند و در کنار آن از طریق حواس پنجگانه (خواندن و شنیدن شعر، خوردن غذا، خواندان براخاها و انجام کاردستی‌های مربوط) با رسوم و جشنهای یهودی آشنا می‌شوند.

جلسات هیئت مدیره و مشاوران

در اولین چهارشنبه هر ماه ساعت هشت بعد از ظهر جلسه ماهانه هیئت مدیره و مشاوران مجتمع با حضور اکثریت اعضاء هیئت مدیره، اعضاء کمیته‌ها و مشاوران مجتمع برگزار می‌گردد. در شروع جلسه گزارش فعالیت‌های کمیته‌های مختلف و اقدامات انجام شده توسط هیئت مدیره به اطلاع حاضران می‌رسد و سپس نظرات و پیشنهادات مطروحه مورد بررسی و رسیدگی و اخذ تصمیم قرار می‌گیرد.

شرکت در این جلسه برای کلیه همکیشان فعال و علاقمند که مایل به فعالیت در راه اعتلای وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه هستند و یا طرح و پیشنهادی در جهت اعتلای فعالیت‌های سازمان بنظرشان می‌رسد آزاد است و مورد استقبال هیئت مدیره و مشاوران می‌باشد.

کلاس‌های ورزش

کلاس‌های ورزش مخصوص رفع بیماری آرتروز هر سه شنبه از ساعت یازده تا دوازده صبح در محل مجتمع به صورت رایگان و زیر نظر متخصص آمریکائی با تجربه برگذار می‌شود.

لیست سخنرانی‌های روزهای شبات

۱ - شنبه ۲۹ مارچ ***Mr. Ted Stein***

۲ - شنبه ۵ آپریل آقای جاوید شالم

۳ - شنبه ۱۲ آپریل آقای دکتر سلیمان ملمد

۴ - شنبه ۱۹ آپریل ***Mr. Brod Sherman***

۵ - سه‌شنبه اول پسخ ۲۲ آپریل آقای مهندس منوچهر کوهن (تبریک موعد)

۶ - شنبه ۲۶ آپریل آقای ربای موشه برخوردار.

اخبار کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص

گردهم‌آئی ناهار ماهیانه در ماه می استثناً در روز چهارشنبه ۷ می برگزار خواهد شد سخنران جلسه آقای دکتر خانخانیان خواهند بود و خانم مستانه شادی‌بخش این محفل دوستانه می‌باشند.

کمیته بانوان تور ۱۱ روزه‌ای به مقصد مسکو، هلسنیکی، سن‌پترزبورک و استکلهم تدارک دیده است. تاریخ حرکت ۷ جولای می‌باشد لطفاً برای اطلاعات بیشتر با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص تماس حاصل فرمائید. ۹۳۰۳-۳۴۲ (۳۱۰)

اطلاعیه کلاسهای آمادگی برای اخذ Citizenship

دورهٔ جدید کلاسهای آمادگی برای امتحان ***Citizenship*** با کمک و همکاری جوئیش فدریشن ولی آلیانس در مجتمع فرهنگی ارتص در ماه می شروع خواهد شد متقاضیان برای پر کردن فورم جهت شرکت در کلاسها به دفتر مجتمع فرهنگی ارتص رجوع فرمایند.

تلفن: ۹۳۰۳-۳۴۲ (۳۱۰)

افراد مشوق و یاری دهندگان

مجتمع فرهنگی ارتص تصمیم گرفته است از شماره آینده بولتن نام افراد، مؤسسات و شرکت‌هایی راکه با همراهی مالی و خدماتی خود به میزان بیش از ۲۶۰ دلار (در هر نوبت) مجتمع را یاری نموده‌اند به عنوان قدردانی و سپاس از همیاری و همکاری آنان به اطلاع عموم برساند.

اخبار جامعه کلیمیان ایران

کوتاه شده از بولتن خبری این انجمن – اسفند ماه ۱۳۷۵

تشکیل ستاد کمک به زلزله‌زدگان کشور از طرف کلیمیان ایران

در هفته دوم اسفند ماه متأسفانه زلزله شدیدی مناطق شمال غرب کشور را لرزاند و موجب خسارات فراوان جانی و مالی شد. به همین مناسبت ستادی برای کمک به هموطنان زلزله زده، از طرف سازمان بانوان یهود ایران تشکیل گردید.

این ستاد محل اصلی خود را برای دریافت کمک‌های نقدی و جنسی جامعه کلیمیان در کنیسای یوسف آباد قرار داد.

ایرانیان یهودی مقیم انگلیس سالگرد تأسیس مهد کودک‌های یلدا شماره (۱) و یلدا شماره (۲) تهران را در لندن جشن گرفتند

روز یکشنبه ۹ فوریه ۱۹۹۷ برابر با ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۷۵ با حضور بیش از سیصد نفر از همکیشان مقیم انگلستان مراسمی برای آشنایی با فعالیت‌های مهد کودک‌های یهودیان در تهران تشکیل شد.

در این مراسم، فیلمها و عکس‌های متعدد از مهد کودک یلدا (۱) خیابان گرگان به سرپرستی خانم شیرین طالع و مهد کودک (۲) در خیابان فاطمی به سرپرستی خانم فلور نصیر نمایش داده شد و مورد استقبال فراوان همکیشان ایرانی مقیم انگلستان قرار گرفت.

شرکت کنندگان در این مراسم قول دادند از هر گونه کمک مادی و معنوی برای اداره هر چه بهتر مهد کودک‌های تهران دریغ ننمایند و برای تأسیس مهد کودک در سایر شهرهای ایران انجمن کلیمیان تهران را یاری رسانند.

اعضای مرکز انجمن ایرانیان یهودی مقیم لندن:

آقایان: حمید صبی، وحید سلیمانی، ژزمند نیسان، فرخنده صبی، هوشنگ حکیمی، جازمین نگار، ژوزف خاوری، لیلا هارون و رانا مختارزاده می‌باشند.

بزرگداشت دهه فجر در تالار کلیمیان خراسانی

از طرف کانون هنری و فرهنگی یهودیان روز یکشنبه ۲۱ بهمن ماه مراسمی به مناسبت دهه فجر برگزار شد، در این مراسم بیش از سیصد نفر از خانواده‌های یهودی شرکت داشتند و دهه فجر را جشن گرفتند.

کار ساختمان بهشتیه جدید آغاز شد

کار ساختمان بهشتیه جدید در اراضی سپه رنگ در جاده خاوران نزدیک گورستان فعلی ارامنه، بعد از مدتها وقفه آغاز شد.

مدتها است انتقال بهشتیه به محل جدید مورد گفتگو بین انجمن کلیمیان تهران و شهرداری منطقه ۱۵ تهران میباشد که اکنون کار حفر چاه عمیق و دیوارکشی و قطعه‌بندی آغاز شده است.

مسابقات فوتبال بین تیم‌های گیبور و آرارات

ساعت ۸ بعد از ظهر روز شنبه بیستم بهمن ماه مسابقه دوستانه فوتبال داخل سالن بین ورزشکاران کلیمی عضو باشگاه گیبور و جوانان عضو باشگاه آرارات در سالن باشگاه آرارات انجام گرفت.

مسابقه با نتیجه ۱ بر ۶ به نفع جوانان باشگاه آرارات تهران پایان گرفت.

اعضای تیم گیبور را جوانان ما به این شرح تشکیل می‌دهند:

هومن جواهری، فرید دانیال مفرد، کامبیز حمامی نسب، مسعود دانیال مفرد، فرهاد دانیال مفرد، شهرام قران، یوآب سومخ، دانیل شمیان، میشل دانیال مفرد، موریس حکیمیان و میشل آبگینه ساز.

در این مراسم آقای دکتر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و آقای هارون یشایائی رئیس انجمن کلیمیان تهران حضور داشتند و ضمن تشویق ورزشکاران از مسئولین محترم آرارات و شورای خلیفه‌گری ارامنه تشکر نمودند.

اجرای موسیقی کلاسیک در تالار محبان

روز سه شنبه ۲۳ بهمن ماه خواهران و برادران درخشان پیام، پیمان، نازنین و نیلوفر همراه با آقای اشکان معزز قطعاتی از «موتزارت»، «باخ»، «ویتوریومونتی»، «بتهوون»، «ویوالدی» و «برامس» و «یوهان اشتراوس» با ویلون و پیانو اجرا کردند.

در این مراسم علاوه بر همکیشان ما اعضای ستاد دهه فجر و سازمان تبلیغات اسلامی حضور داشتند. اجرای هنرمندانه قطعات موسیقی کلاسیک مورد توجه و تحسین فراوان حاضرین قرار گرفت و رئیس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ضمن سخنرانی از حضور فعال جوانان و افراد جامعه کلیمی در جریان انقلاب اسلامی و سازندگی ایران عزیز قدردانی کردند.

نمایشگاه کارهای دستی بانوان یهودی

از روز پنجشنبه ۲۵ بهمن ماه به مدت یک هفته نمایشگاهی از کارهای دستی و هنری بانوان یهودی ایران در محل سازمان بانوان یهود واقع در خیابان دکتر فاطمی برگزار شد.

بیش از ۲۵ نفر از هنرمندان یهودی در این نمایشگاه کارهای هنری خود را به معرض دید علاقمندان قرار دادند.

در آخرین روز نمایشگاه مسئولین سازمان تبلیغات اسلامی و ستاد دهه فجر از نمایشگاه بازدید نمودند و ضمن تشویق هنرمندان هدایائی به بعضی از هنرمندان اهداء شد.

مراسم دهه فجر از طرف خانه جوانان یهود تهران

عصر روز شنبه ۲۷ بهمن ماه به ابتکار خانه جوانان یهود مراسمی با حضور جوانان همکیش و خانواده‌های آنها در تالار محبان برگزار شد.

ابتدا سرودهای دسته جمعی به زبان فارسی و عبری به وسیله سرود خانه جوانان یهود اجرا شد و سپس خانم مهرنوش آسیابان قطعه شعر زیبائی را دکلمه کردند و از حاضران پذیرائی به عمل آمد و قسمت دوم برنامه تاتر کمدی اجتماعی بود که آقایان بهنام ریحانیان، شمعون پرستاره، حرصل گل شیرازی آن را اجرا کردند.

نمایشگاه نقاشی آثار آقای سلیمان ساسون

در شب یکشنبه ۱۲ بهمن ماه ۷۵ نمایشگاهی از آثار نقاشی آقای سلیمان ساسون در گالری سر تهران برگزار گردید.

در این نمایشگاه تابلوهای رنگ و روغن که بعضی از آنها متاثر از فرهنگ و اعتقاد یهودیان ایران بود به نمایش گذاشته شد و از طرف مردمی که به تماشای کارهای آقای ساسون آمده بودند مورد تحسین قرار گرفت.

حضور امام جمعه شیراز در کنیسای ربیع‌زاده

به مناسبت ایام دهه فجر آیت‌الله حائری امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در استان فارس در کنیسای ربیع‌زاده شیراز حضور یافته و ضمن بیاناتی در اهمیت شخصیت الهی حضرت موسی کلیم الله در ارتباط و پیوستگی جوامع اقلیتهای دینی با ملت ایران در جریان انقلاب و دفاع مقدس و سازندگی میهن عزیز بیاناتی ایراد نمود.

حضور امام جمعه کرمانشاه در کنیسای بزرگ کرمانشاه

دهه فجر و پیروزی ۲۲ بهمن ماه سالروز جشن پیروزی ملت ایران از طرف یهودیان در سراسر کشور با حشن و سرور گرامی داشته شد.

به همین مناسبت آیت‌الله زرندی امام جمعه و نماینده ولی فقیه در کرمانشاه در مراسمی که به وسیله انجمن کلیمیان کرمانشاه در کنیسای بزرگ این شهر برگزار شد شرکت نمود.

توضیح و پوزش

در شماره گذشته در شرح روی جلد چشم‌انداز، کار هنرمند خوب سعید سیادت، آدرس و تلفن این هنرمند از قلم افتاده بود که بدین وسیله اصلاح می‌گردد.

1334 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

(310) 470 - 7107

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۴۷۹۸ـ۴۷۹(۳۱۰) تماس حاصل نمائید



خانمی هستم ۴۹ ساله ساکن نیویورک، قد ۵/۳ وزن ۱۴۰ پوند، خوش برخورد، شیک پوش، خوش اندام، مهربان، با شخصیت، با تغییر مکان مایل به ازدواج با آقائی ۵۲ - ۵۸ ساله اجتماعی با شخصیت، صادق، مهربان و پای‌بند به اصول اخلاقی. کد ۰۹۴

خانمی هستم ۴۸ ساله تحصیل کرده، با ایمان، صدیق، پای‌بند به اصول اخلاقی و وفادار، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰ تا ۶۰ ساله شاغل و بالاتر از دیپلم با خصوصیات مشابه. کد ۰۲۱

خانمی هستم ۴۱ ساله ازدواج نکرده، دارای لیسانس مهندسی کامپیوتر، خوش قلب، خوش اندام، روشنفکر، مهربان و احساساتی مایل به آشنائی با آقائی هستم ۵۵-۴۰ ساله تحصیل کرده، شاغل، با شخصیت، مؤدب، فهمیده و اجتماعی، مجرد یا قبلاً ازدواج کرد. کد ۹۶۲

جوانی ۲۵ ساله کلیمی و سیتی‌زن آمریکا، خوش قیافه، خوش قلب و مهربان، با کمی لکنت زبان، دارای محل سکونت شخصی و درآمد تضمین شده، خواهان آشنائی با هدف ازدواج با دوشیزه‌ای که او نیز مشکلی مشابه و یا اشکال دیگری داشته باشد. کد ۹۵۳

آقایی ۴۲ ساله، قبلاً ازدواج کرده، خوش قیافه با قد متوسط، شغل آزاد، ورزشکار، با شخصیت، مایل به آشنایی با خانمی ۳۵ تا ۴۲ سال، قد متوسط جذاب و صمیمی، با وجدان و خوش قلب، مطلقه یا بیوه با یک فرزند قبول است. کد ۶۲۸

آقایی ۵۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده، با تحصیلات عالیه از آمریکا، خوش قلب، خونگرم، روشنفکر با ایمان، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی تحصیلکرده لیسانس یا دکتر ۴۷ تا ۵۲ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده. کد ۵۵۴

خانمی هستم ۴۰ ساله دیپلمه طبیعی، بدون فرزند، خواهان ازدواج با مردی ۴۵ تا ۵۷ ساله دیپلم یا لیسانس با درآمد کافی قبلاً ازدواج کرده یا مجرد، خوش اخلاق، شیک پوش، ورزشکار، خونگرم، صمیمی. کد ۱۷۸

خانمی ۳۳ ساله یکبار ازدواج کرده بدون فرزند، با احساس، زیبا و خوش اندام، مهربان و صمیمی مایل به ازدواج با آقایی با شخصیت و مهربان می‌باشد. کد ۸۴۱

خانمی هستم ۳۷ ساله دارای لیسانس، قبلاً ازدواج کرده با دو فرزند، زیبا و خوش اندام، با هوش و فعال، اجتماعی و مهربان مایل به آشنایی با آقایی ۴۵-۳۷ ساله با تحصیلات بالا، جذاب، بدون اعتیاد، مهربان، با مسئولیت و خوش اخلاق. کد ۶۳۰

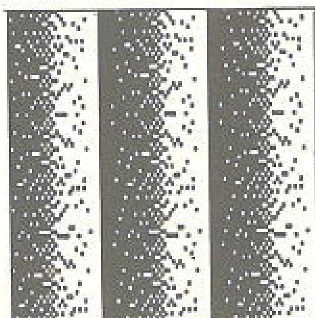
آقایی هستم ۳۸ ساله دارای تحصیلات مهندس کامپیوتر، با شغل آزاد، خوش تیپ، خوش پوش و متحمل به یک ازدواج یک ماهه بیرون فرزند مایل به آشنایی با دوشیزه یا خانمی تا ۳۳ ساله با حداقل لیسانس، زیبا، خوش اندام و شیک پوش، مجرد یا مطلقه بدون فرزند. کد ۵۱۰

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵٫۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. کد ۳۴۴

آقایی هستم ۳۶ ساله از خانوادهٔ خیلی محترم، دارای تحصیلات بالا از آمریکا، خوش برخورد، خوش تیپ، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، اهل مسافرت و علاقه‌مند به موسیقی، مایل به آشنایی با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله، تحصیل کرده، روشنفکر و زیبا و علاقه‌مند به تشکیل خانواده. کد ۴۵۵

خانمی هستم ۳۱ ساله دارای لیسانس، قبلاً ازدواج کرده، و با یک فرزند، جذاب و خونگرم، غیر سیگاری، عاشق مسافرت از خانواده‌های اصیل مایل به آشنایی با آقایی ۳۶-۳۳ ساله لیسانس، بالا قد "۵٫۶ با خصوصیات فوق. کد ۱۰۶

خانمی هستم ۴۹ ساله ساکن نیویورک، قد ۵/۳ وزن ۱۴۰ پوند، خوش برخورد، شیک پوش، خوش اندام، مهربان، با شخصیت، با تغییر مکان مایل به ازدواج با آقائی ۵۲ - ۵۸ ساله اجتماعی با شخصیت، صادق، مهربان و پای‌بند به اصول اخلاقی. کد ۵۹۴



PLAN THE TRIP OF A LIFETIME

Since 1964 over 5,000 L.A. teens have lived it, learned it & loved it. Last summer, L.A. teens participated in the most exciting, life transforming experience of their lives. Join us while there are still spaces available!

SUMMER ULPAN in ISRAEL

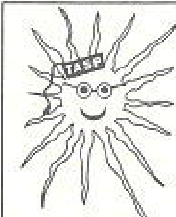
June 25-August 18
Financial Aid available
For more information call Andrea at (213) 852-7750.

LIVE IT... LEARN IT... LOVE IT!



Sponsored by the Bureau of Jewish Education of Greater Los Angeles. An agency of The Jewish Federation and beneficiary of The United Jewish Fund

---



TASP
TEACH AND STUDY PROGRAM

- A two-year work-study program in Tel Aviv
- Teach English half-time in Tel Aviv Elementary Schools
- Earn an M.A. in Applied Linguistics: Language Teaching and Learning
- Participate in Cultural Seminars
- Ongoing Hebrew Ulpan
- Highly subsidized housing and health care

A joint program of The Jewish Federation and the Municipality of Tel Aviv-Yafo in cooperation with The Jewish Agency for Israel/ World Zionist Organization.

FOR MORE INFORMATION CONTACT:
In Israel: Dr. Zvi Dank
dank@galcom.co.il or 011-972-3-699-3687
In USA: F. Rembaum
jfccrc@cerf.net or (213) 852-7860

American Israeli High School

"This Year in Israel!"

Spend an exciting semester or year studying in Israel while keeping up with your home studies. Make the land of Israel your classroom. Learn Hebrew and make friends to last a lifetime! Our programs for 10-12th graders are fully accredited.

Sponsored By:
Joint Authority for Jewish Zionist Education
110 E. 59th St., Third Floor, New York, NY 10022
(212) 339-6081/2 • FAX (212) 318-6199
e-mail: 73453.2670@compuserve.com

USY
GREAT SUMMER ESCAPE 1997

☼ USY Israel Pilgrimage ☼
☼ Poland Seminar ☼
☼ Eastern European Pilgrimage ☼
☼ Hope and Heroism-Italy/Israel ☼
☼ Etgar USY ☼

June 24 - August 4 or July 1 - August 11
Grades 10 - 12
A project of the United Synagogue of Conservative Judaism

Call (310) 472-9435/1521

SHORASHIM

WE'LL MAKE YOU SMILE THIS SUMMER!

U.S.A. ISRAEL

Have an Israeli Chavaya . . .
Experience Israel Together with Israeli Peers on a Shorashim Program.

- Machaneh Shorashim-Ages 13-16
- Shorashim Poland/Israel - Ages 16-18
- Shorashim College Program - Ages 19-25

FOR MORE INFORMATION CALL: 773/549-6256



MBI
MACHANEH BONIM B'ISRAEL

DON'T MISS THE BEST SUMMER OF YOUR LIFE

Participate in Habonim Dror North America's intensive five week educational experience, traveling through and learning about Israel.

Post Tenth Grade
July 15 through Aug. 19, 1997
$4200 tuition

For more information contact:
Abby Reisman at (212)255-1796
or David Amitai at (213)655-7881



Experience a unique way of life
Interact with Israelis
Travel through all of Israel affordable

COME TO KIBBUTZ!!

Various programs offered
•Learn Hebrew •Hike, Camp and Swim •Volunteer •Study at Hebrew University •Art •Archaeology •History •Politics

Ages 12-30
COLLEGE CREDIT AVAILABLE

Call the Kibbutz Program Center at
(212) 318-6130
(800) 247-7852

$$ MORE ISRAEL FOR LESS MONEY $$

The Affordable Israel Experience!!

ETGAR אתגר
the challenge



Combining the best of ISRAEL and the best of CAMP JCA SHOLOM!

☼ Climb Masada ☼ Rappel ☼ Shabbat in Jerusalem ☼ Hike ☼ Swim under waterfalls ☼ Meet Israeli teens ☼ Camel ride ☼ Do an archaeological dig ☼ Meet new friends ☼ Float in the Dead Sea ☼ Sleep in a Bedouin tent ☼ Leadership development ☼ Visit a kibbutz ☼ Follow the history of Jerusalem through the Old City ☼ Plus much more! For Teens currently in grades 9 and 10

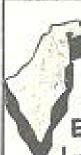
challenge yourself...
challenge Israel.



For more information call (818) 889-5500

TEENS SEE ISRAEL

DISCOVER WHO YOU ARE...EXPLORE WHERE YOU CAME FROM

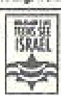


- INTERESTING NEW EXPERIENCES
- SNORKELING IN THE RED SEA
- RAPPELING DOWN A MOUNTAIN
- ARCHAEOLOGICAL DIGS
- EXCITING ADVENTURES
- LIFETIME OF MEMORIES

JULY 1 - AUG. 11, 1997
GRADES 10-12

T.S.I. FEATURES...
- Excellent Supervision
- Mifgashim (encounters) program with Israeli Peers
- Personal Interest Week -- Choose your option
- Well-rounded combination of touring, hiking, workshops and fun-filled activities

EXPERIENCE FOR YOURSELF WHAT EVERYONE IS TALKING ABOUT!



TEENS SEE ISRAEL
45 Manetto Hill Rd.
Plainview, NY 11803
Attn: Stacey Goodside Feldman
(516) 822-3535 x324

Who is Jew?_ Continued

denomination tomorrow, and change the Sabbath to Wednesday? Does Israel have the duty to recognize "Goldbergism" as a Jewish denomination, regard its "converts" as Jews and give them immediate Israeli citizenship?

Indeed, to many Israelis, and not only the Orthodox, Reform Judaism is somewhat of a "Goldbergism". Israeli know that many reform rabbis perform intermarriages (which even most non-orthodox Israeli oppose); they know that the Reform rabbinate has called for dropping the Jewish heterosexual ideal, and redefining marriage to include male-male and female-female "marriage" (opposed by most Israelis, as they are quite conservative on family issues); and, yes, at least one rabbi at Reform Jewish seminary in Cincinnati has called for the Sabbath to be any day of the week a Jew choose it to be.

Moreover, the Orthodox argue, by allowing conversions that the Orthodox do not recognize, there will no longer be one Jewish people - Orthodox Jews will gradually not know whether any non-Orthodox Jew is a Jew.

The Non-Orthodox Arguments

Against all this, non-Orthodox American Jews argue for pluralism. "Who are you, Orthodox minority, to tell the rest of us what forms of Judaism are valid and which ones are not?"

They can also argue that it is a good thing to have many people converting to Judaism - even if under rules that are sometimes religiously too loose. Aren't the Jews better off with more people considering themselves Jews, identifying with the Jewish people and its history, and its pain than not? Fifty years after one-third of the Jewish people was murdered, the Jews can benefit from an infusion of new Jews.

As for there "being two Jewish people," for all intents and purposes, there already are. With the exceptions of confronting anti-Semites and supporting Israel's security, nothing unites all Jews now. If Orthodox Jews won't date and marry non-Orthodox Jews, little will have changed, since they don't do so now. And if an Orthodox Jew should ever fall in love with a non-Orthodox Jew, an Orthodox conversion will solve that problem.

It is hard to imagine a compromise being worked out, because both sides have excellent arguments, and because Prime Minister Benjamin Netanyahu needs the Orthodox parties in his coalition or his government falls. On the other hand, he also needs American Jewry. He is not in enviable position.

Is a Solution Possible?

Jews may yearn for simplicity of the past. But it is gone.

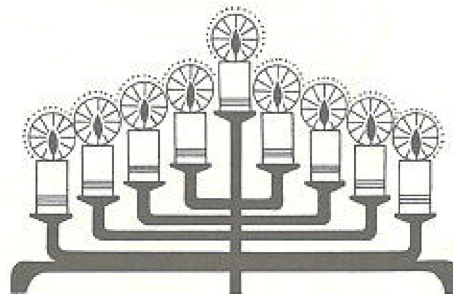
Orthodox Jews will have to win over Jews by persuasion, not legislation. In the long run, this is the better way.

Non-Orthodox pluralist Jews will have to figure out what boundaries they will affirm. They already have dogmas no less rigid than the Orthodox. They hold, for example, the atheisis born to a Jewish parent remain Jews even if they adhere to nothing in Judaism, yet fully practicing Jews who were born to a Jewish parent but believe in Jesus are not Jews. This may be correct, but why is this definition of a Jew "pluralist" while that of the Orthodox "narrow?"

The Orthodox sponsors of this latest legislation argue that the bill would only invalidate Reform and Conservative conversions in Israel, not in Diaspora, but that is not the wording of the bill. Moreover, most American Jews would feel just as insulted if their denomination were invalidated in Israel as if it were invalidated in America.

Is a solution possible? Yes, if the Orthodox and the non-Orthodox develop a compromise agreement on religious rules for conversion. But this is most unlikely. Orthodoxy doesn't believe in religious compromise, and Reform doesn't believe in religious rules.

The Prager Perspective, written by Dennis Prager. To subscribe: call 800-225-8584 or Fax 310-558-4241



THE PRAGER PRESPECTIVE

"Who is a Jew?" - Again

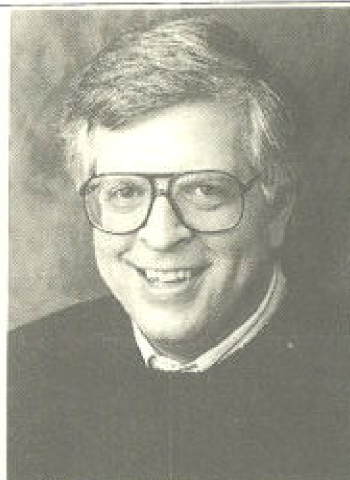
Jews are once again going through a crisis - but this time it is entirely internal. Differences over defining who is a Jew - or more correctly, who is a rabbi - now dominate relations between Israel and the American Jewish leadership even more than differences over the peace process.

Though the Orthodox and non-Orthodox fully blame each other for tension, neither is fully at fault. The problem is that Jews are unique in being both a people and a religion.

As with any other people, one is a Jew by being born a Jew (though even that is now unclear - does it means born of a Jewish mother, as it has been over 2,000 years, or does it mean born of a Jewish mother or father, as Reform Judaism now holds?), what renders the Jews unique is that one *convert* to the Jewish *people* because the Jews also have a distinct religion, Judaism, to which anyone can convert.

To illustrate why this is unique to the Jews, imagine someone born and living in Guatemala to non-French parents. No matter how much the person may love French culture, and identify with France, this person cannot become French (without receiving a rare immigration permit, living in France and becoming a naturalized citizen). But a Guatemalan can become a member of the Jewish people without ever setting foot in Israel - by converting to Judaism in Guatemala.

None of these was a problem for the last 2,000 - plus years because (a) conversion to Judaism was in the hands of the one form of



Judaism that existed (Orthodoxy) and (b) very few non-Jews became Jews - joining a hated group did not strike many non-Jews as desirable, and, in any case, both Islam and Christianity forbade conversion to Judaism.

Neither reason holds now. Orthodoxy no longer dominate Jewish religious life, and many non-Jews *do* want to become Jews - for example, non-Jews married to Jews and many emigres to Israel from former Soviet Union who are not officially Jewish.

What makes matters more complicated is that there is now a Jewish state, Israel, which guarantees immediate citizenship - under the Law of Return - to any Jew who makes *aliyah* (settle in Israel). Therefore, the *religious* question of determining who is a Jew is now a *state* question.

What is to be done?

The Orthodox Arguments

The Orthodox Shas party in Israel has now submitted a bill in the Knesset that would define conversion to Judaism as one performed under Orthodox supervision only. Reform, Conservative or any other non-Orthodox conversions would not be considered valid - the person would not therefore be considered a Jew, and would not be eligible to become an Israeli citizen under the Law of Return. The proposed legislation would thereby have Israel officially invalidate reform, Conservative and other non-Orthodox rabbis, and by implication, invalidate their denominations.

Most American Jews, about 90 percent of whom are not Orthodox, regard this as a profound insult. When a similar bill was introduced in the late 1980s, an enormous battle erupted between American Jewry and the Israeli government. Some Jewish federations actually threatened to withhold funds from Israel should the legislation pass. It was dropped, and non-Orthodox American Jewry prevailed.

The Orthodox sponsors of this latest legislation argue that the bill would only invalidate Reform and Conservative conversions in Israel, not in Diaspora, but that is not the wording of the bill. Moreover, most American Jews would feel just as insulted if their denomination were invalidated in Israel as if it were invalidated in America.

But, the Orthodox can respond, every state has the duty to define how foreigners become citizen; no state has a completely open door policy that enables people to become citizens virtually overnight and virtually effortlessly (as some non-Orthodox conversions do). What if some Harry Goldberg and his friends set up a new

Continued on the next page

The Plural of Tree

Continued

height." Two students marked wrong for their answers. One responded, "take the barometer up to the top of building., throw it off the roof, time how long it takes to reach the ground, and then use the acceleration-through - space formula to calculate the distance barometer traveled.' The answer certainly was not what the teacher was expecting, but if you think about it, this method work quite well.

The other student responded in a way that was even more ingenious. He said " Find the owner of the building and say, "Hey Mac, if you tell me how tall your building is, I'll give you this really nice barometer." Of course, the teacher not only marked this student wrong, she labeled him a wise guy as well. It is shame the teacher couldn't see that he really was a wise guy in literal sense. After all, this method probably would produce the most accurate information with the least amount of effort.

I am not saying there is no such thing as an ignorant troublemaker who deserves to be flunked. The point is that, for many children, the thrill is not acquiring knowledge, but rather in manipulating that knowledge in an interesting manner. And satisfaction comes not from perfecting skills in a new and difficult fashion. Regrettably, these youngsters often are struck in a standard system where they are chastised and rarely cherished.

Of course, I am not saying that one shouldn't be proud of a kid who gets excellent grades. However, it is critical to recognize that scholastic performance is not necessarily the sole indicator of a person's potential for making valuable contribution to society. Society needs knowledgeable and skillful people to function, but it needs innovative people to flourish.

That is why the role of parents in the learning process is so crucial. What indeed? Michael K. Meyerhoff, a family counselor and the executive director of the The Epicenter Inc. The Education for Parenthood Information Center, in Wellesley Hills, Massachusetts, says "School generally are designed to instill standard knowledge and skills. Consequently, they can not be counted on to have either the inclination or the ability to inspire innovation. Since teachers are typically trained and equipped to fill the vessel, parents should help fan the flame."

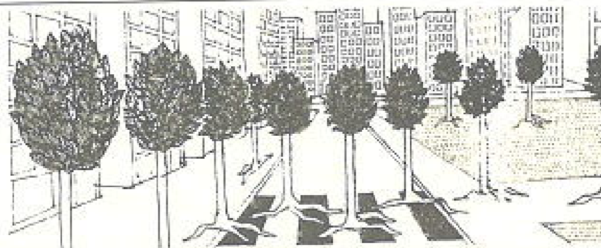
Micheal Meyeroff explains " the best way to pursue this task is to note the products of a child's mind, but focus more intently on understanding processes. If a particular product is clearly inappropriate for any reason, the child should not be criticized and her thinking should not be stunted by the immediate provision of an acceptable alternative. Instead, she should be advised to review what she has done and challenged to devise something that is more suitable on her own".

Like a lot of parents, my wife has difficulty adopting this philosophy. Because of her traditional background, the idea that schools are ultimate authorities on all educational matters is deeply ingrained, and she is fervently believes that pleasing the teachers is the surest sign of educational success. So once she was mortified when Hanna replied that the "plural of tree is forest" on the fourth grade exam. In contrary, I was delighted with the way Hanna's brain works. Her reply caused me to collapse with laughter, and after I recovered, I had a fascinating discussion about the rules of grammar and their relation to the meaning of words, as well as the intent of a test and its occasional lack of connection to common sense.

My wife complains that all this is distracting Hanna from her studies and is just instigating trouble. While I discourage Hanna's blatant disrespect for the formal educational system, I will continue providing what I consider to be exercises for enriching her mind.

The next morning, Rebecca handed in yet another perfect piece of homework. Hanna's "current event" assignment was rushed and it contained a few mistakes. There is no doubt that Rebecca earned her A and Hanna deserved her B. But in my opinion, the younger sister had a more productive educational experience.

As I said, Hanna is a genius. Rebecca can tell me everything I need to know to avoid getting stranded on a desert island. But if something extraordinary happens and I do get stranded, I'm equally confident that Hanna will find a way to get me home.¶❖



PARENTING

The Plural of Tree is Forest !

By: Ira Farnoush
Special to CHESHM ANDAAZ

Like most Iranian high school students in mid 1960s, I thought, the academic excellence was to master in math, and science, and be good in memorizing the formulas and theories. The importance of the other non-science courses were ignored. Nobody even considered to assess the strengths and weakness of student's work, and how they have progressed in meeting the courses objective and their own education goals.

Now, I am a big believer that, in order to grow and prosper in today's environment one needs much more than being master in math and science. To succeed in life, he or she must have diverse knowledge and innovative mind and ideas.

My younger daughter Hanna is a genius. Her grades in school are not as good as those of her older sister, Rebecca, but as far as I'm concerned, Hanna has a much more impressive mind.

I don't mean to denigrate Rebecca. She is an extremely bright, and conscientious student. She is very caring, very kind, very aggressive, very prudent and well-behaved girl. Her straight A's in every class from kindergarten to junior high indicate that she accumulated vast stores of knowledge and developed superb academic skills.

Meanwhile, Hanna scholastic performance has been little spotty. She has always managed to bring home a better than average report card, but her occasional B's and C's have been accompanied by comments like " could do better," "should apply herself more," and " has a tendency to get distracted."

So if Hanna is so smart, why her record inferior to that of her sister?



The answer lies in the notion that there is a significant differences between doing well in school and learning. And the fact of matter is that, because it's hard to quantify, the educational system routinely fails to recognize and reward true educational excellence.

As Socrates said, "Education is the kindling of a flame, not the filling of a vessel." Unfortunately, report cards ordinarily reveal how much a vessel has been filled rather than the extent to which a flame has been kindled.

The emphasis in most scholastic assessment situations is on whether a student's response is right or wrong. The process by which the student arrived at her responses is discounted or disregarded. As a result, a response that is just as good or even superior to the one designated as "correct" often does not get credit it deserves.

Consider the classic case involving a high school level general science exam. One of the question was " How can you determine the height of skyscraper by using a barometer?" Most student, after recalling the relevant section of the text book and the teacher's lecture on this subject, gave the answer. "Measure the atmospheric pressure at the top and bottom of building, note the difference, and then calculate the

Continued on the next page



Crossing the sea everyday to confront life's challenges

By Katy Z. Allen /JTA

Three thousand years ago, the Israelites crossed the Sea of Reeds - once. Today, the Haggadah instructs us to experience the seder as though we are leaving Egypt - every year of our lives.

Why is it that the Israelites had to face that sea, with the Egyptian soldiers in fast pursuit. Only once, yet we are supposed to experience that exodus and extract ourselves from between a rock and a hard place again and again, year after year. It hardly seems fair.

From the moment we enter this world, we are constantly changing. An infant groans and complains as he flails his arms and struggles to inch along on his belly. He whines and whimpers as he raises himself to his knees and rocks fruitlessly back and forth, going nowhere.

Then, immediately upon beginning to crawl, he is freed. His groans and complains, his whines and whimpers all cease.

But the infant's pleasure in crawling is short-lived. Before long, this mode of transport is no longer satisfactory, no longer sufficient. A speedier method beckons.

The crawling baby pulls herself to a stand. She wants so badly to take a step, to navigate that distance upright, but her body lacks the strength. It refuses to cooperate.

How to deal with the frustration? How to overcome this obstacle? How to reach that seemingly unattainable goal? She tries and tries, again and again and again, all to no avail.

And then one day - a miracle! Her body has changed, strengthened, grown, and she is able to take that step. With one step and then a second , her confidence increases, and so she keeps on struggling and trying, until one day she can walk with ease, she can run, she can jump. Her confidence soars.

As years go by, the growing child constantly meets new challenges -physical, intellectual, emotional, spiritual. The child struggle and ultimately crosses new barriers.

As adults, our lives are also filled with new unexpected barriers. Obstacles arise before us and, like groaning baby and the Israelites beside the sea, we often feel stuck, with no solution in sight.

An irrepressible inner urge may propel us toward a mid-life career change, risking previous financial security. A child may be born to us with a physical, mental or emotional disability, forcing a change in our vision of our future. We may make a serious mistake, on the job or at home, and unintentionally cause physical or financial harm to an undeserving person, perhaps even a loved one. Each time such a situation arises, it hurls us - for a moment, a day or a year - back to Egypt.

In order not to get stuck in the emotional wasteland, in order to continue to go forward with our lives, we must leave behind our spiritual slavery. We must, with our kneading bowls and our unleavened bread, set out from Egypt.

And when we find ourselves at the edge of the sea, pursued by the soldiers of Pharaoh, like the Israelites, we cannot just stand and gape and wait for God's help. Like the Israelites, in order to go forward, we must walk into the water, even if we don't know how to swim, and keep on walking.

Then only when the waves are splashing at our noses, and we are almost completely submerged, almost completely overwhelmed by what is happening to us and around us, only then will some unseen and inexplicable power part the waters, and only then will we see a clear way in front of us, a clear way in front of us, a clear path ahead into the future.

At that moment of miracle, we will find the strength to trust ourselves in our new careers and take those financial risks.

We will discover previously untapped depths of love that enable us to deal with our child's apparent handicap in a way that frees us rather than burdening us. We will, slowly but surely, find the ability to forgive ourselves for our mistakes, no matter how horrendous their ramifications.

The journey to freedom and away from spiritual enslavement does not happen in a day. It is a constant, ongoing and never-ending process.

If, for even a moment, we fail to take notice or we lose our alertness and our watchfulness, we may miss the next crossing of the sea. In that moment, our spirit can die. We can lose that chance, be forced to wait for the next and end up spending longer than necessary in Egypt.

And so it is wise for us to heed the instructions to feel as though we are leaving Egypt each year at Pesach, for the holiday provides a way for us to stay in shape, alert and ready for the next time in our lives, tomorrow or next week, next month or next year, when we will once again have to make that exodus in reality. ■

Katy Z. Allen is a Jewish storyteller and free-lance writer.

"World Jewry" Continued

◆TREATMENT

A chemical found in hyssop plants grown in China may serve as the basis for the newest medication to treat Alzheimer's disease, according to researchers at Israel's Weizmann Institute of Science.

The chemical found in plant, called *ayzov* in Hebrew, is capable of linking up with an important enzyme in the brain involved in nerve communication.

◆BRIGHT IDEA

A new device being tested in Israel is lighting highway junctions or crossroads only at the approach of a vehicle.

The Israeli-invented device is based on a solar power storage unit which is activated by movement of vehicles and which dims and finally goes out as the vehicle departs.

◆EARLY WARNING

A new computerized system for forecasting wave movements and dangerous storms at sea has been developed at the Israeli Institute for Marine Engineering at the Haifa Technion.

The System, the first of its kind in the world, is connected with regular meteorological stations and conveys data and 48-hour warning forecasts of dangerous conditions at sea.

◆APPLICATION

Hebrew University and Hadassah Medical Center scientists have produced a new medication to treat the skin disease psoriasis, and it has been submitted to the U.S. Food and Drug Administration for approval before being clinically tested on humans.

The hereditary ailment affects an estimated 3% of the world's population. ✡

MILK AND MEAT

The separation of milk and meat is the most prominent distinguishing mark of Jewish home. Neither the Bible nor the Talmud gives any rationale for these laws. To Jews this regulation reflects reverence for life and the teaching of compassion. To seethe a kid in its mother's milk is callous. Professor Abraham Joshua Heschel expresses it thus: The goat - in our case, more commonly the cow - generously and steadfastly provides man with the single most perfect food that he possesses, milk. It is the only food which, by reason of its proper composition of fat. Carbohydrates, and protein, can by itself sustain the human body. How ungrateful and callous we would be to take the child of an animal to whom we are thus indebted and cook it in the very milk which nourishes us and is given us so freely by its mother. ✡

A Guide to Jewish Religious Practice
Jewish Theological Seminary of America

CHESHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK
(A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of
Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 497-4798
Fax: (818) 705-0517
Editor In Chief:
Dariush Fakheri
English Editorial Staff:
Ira Farnoush
Roya Barlava
Associate Editor:
Shahram Siman
Medical Editor:
Nissan Bamdad, M.D.
Contributing Editor:
Prof. Amnon Netzer, Israel
Dr. Jaleh Pirnazar, Berkeley
Naji Tehrani, Connecticut
Shirin D. Daghighian, Iran
Marketing & Advertisements:
Lily Kohan
Public Relation;
Asher Aramnia
Administration:
Farzaneh Farnoush
Jamshid Kamjoo
Typesetting & Layout
Minoo Hamoodot

For subscription queries, call administration at (310) 479-4798.

Second-class postage paid at Los Angeles California.

WORLD JEWRY

WORLD JEWISH CONGRESS

◆FOUND

The Nazis' own list of Jewish art collections they looted in France during World War II has been found in the U.S. National Archives and has been sent to the French Jewish Community.

The list of 79 collections was compiled by Hitler's henchman Alfred Rosenberg, who personally oversaw the looting of art that belonged to such famous collectors as the Rothschilds, the Wildensteins and David Weill.

◆NAZI MEDICINE

In a dramatic change of heart, the University of Vienna has agreed to a new investigation to examine whether the institution's medical faculty used the bodies of Nazi victims for medical experiments.

Previous investigations into these questions ignored evidence that the university did receive victims' corpses in medical school.

◆MILLENNIUM

For the Catholic Jubilee called for the year 2000, the Vatican has appointed a Theological Commission to investigate the persecution of victims by the Spanish Inquisition for being Jews and Moslems, to examine the conduct and attitudes of Catholic Church towards Jews during the Holocaust and to prepare a report on the historic anti-Semitism of the Church.

The Commission's work will be directed towards a conference on anti-Semitism which is planned for Autumn 1997.

◆JEWISH COURSE

The modern university of Lisbon, Portugal, has introduced a course on Jewish religion and culture.

Similar courses are planned at the Universities of Beja, Porto and Setubal.

◆SILENT DEFENDER

The reverend Robert A. Graham, an American priest who was an outspoken defender of Pope Pius XII's wartime silence on Nazi atrocities toward Jews and other, has died in Los Gatos, California.

Graham claimed that a public statement from the Pope denouncing Nazi crimes would have been counterproductive.

◆DIVORCE COURT

The U.S. State Department has issued a consular warning to American Jews who seek to have religious divorce in Israel, because Rabbinical courts have authority to detain such people until such legal proceeding are concluded.

A number of American Jews have been prevented from leaving Israel due to these circumstances.

◆AWARDS

Two original films produced by Israeli Educational Television Network have won silver medals in the prestigious 33rd annual New York International Festival for television programs.

One film was a documentary by Zoltan Terner on the World War II destruction of Romania's Jewish Community, and the other, a satire called *Love and Truth*, was based on a script by humorist Ephraim Kishon.

◆AIDS EDUCATION

An Israeli educational program on AIDS is being presented in Tripoli, Libya.

The Arabic-language program "Youth Learns About AIDS," is based on a program used in Israeli high schools since 1987.

◆HONORED

Israel has paid tribute to six French non-Jews who hide Jews from occupying Nazi forces, saving them from deportation to German-run death camps.

The six received the Medal of the righteous, five posthumously, from Israel's Yad Vashem Holocaust Museum.

◆SPLIT

There were more than 8,000 divorces among Jewish couples in Israel during 1996.

The number represents a 5% increase over the previous year.

◆CENTER

The Comenius University in Bratislava, Slovakia, has opened an Institute for Jewish studies.

The Institute will serve as a research and teaching center for students.

◆BROAD-MINDED

Lebanon has canceled a planned Beirut soccer match against Russia after discovering that most of the Russian players had Israeli stamps in their passports - stamps issued when Russia played a World Cup qualifier in Israel last October.

The game called off after the Lebanese Consulate in Moscow refused to issue visas and the Russian Football Association declined to apply for new passports.

◆NOTHING TO SNEEZE AT

As a result of a joint project by Israel's Ministry of Agriculture, the Volcani Institute and the Jewish National Fund, researchers are experimentally injecting olive trees in Kiryat Bialik, near Haifa, with a substance called jiberline, which inhibits their blossoming.

The trees' blossoming causes spring allergies which affect a large part of Israel's population.

Continued on the next page



کیترینگ گلت کاشر **شادی**

SASON CATERING

آبروی شما، آبروی ماست

اگر مهمانان خود را واقعاً دوست دارید فقط با **کیترینگ گلت‌کاشر شادی** از آنان پذیرائی نمایید.



اگر غذای لذیذ و دلچسب و سرویس خوب و به موقع می‌خواهید **کیترینگ گلت کاشر شادی** را انتخاب نمایید.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می‌نماید.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان

با یک تلفن، ما به شما آسایش خیال می‌دهیم

تلفن: (۳۱۰) ۶۵۹-۵۹۸۲ عضو ۰۸ ایرانیان **پیجر: (۳۱۰) ۵۸۸-۸۸۸۵**

فکس: (۳۱۰) ۳۶۰-۰۱۳۸

اگر می خواهید در **لاس وگاس** همیشه برنده باشید

پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

(702) 493 - 5858

در بازار لاس وگاس که بالاترین رشد جمعیت در آمریکا را دارد

رحیم

با سال‌ها تجربه و اقامت در این شهر

ضامن موفّقیت شما در خرید املاک می‌باشد



International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 1562
Van Nuys, CA